

مطرحه‌های درباره اوضاع اقتصادی

در ایالات متحده :

محرکهای احتمالی، خطوط که وضعیت سیاسی محتمل

فهرست

صفحه	عنوان
۳	مقدمه
۱۳	درباره لنینیسم و " ترکیبهای داغ "
۲۶	سناریوهای بحران و معنایی که برای مبارزه دارد
۲۸	سناریوی ۱: شکلی از طرح لوکینگ گلاس
۳۵	بحث
۴۸	سناریوی ۲: ورشکستگی مالی
۵۹	سناریوی ۳: بحران منطقه‌ای
۷۴	سناریوی ۴: بحران شهر، قیام شهری و توده‌های سیاه
۹۵	ملاحظات برای جمع‌بندی

در سناریوی اول (لوکینگ گلاس) نویسنده موقعیت جهانی ایالات متحده و حدت یابی تضادها در سطح جهان را با سناریوی در باره شروع جنگ اتمی بین امپریالیستها در ایران، که واقع در یکی از سه منطقه استراتژیکی جنگ جهانی آینده (اروپا، خاور دور، منطقه خلیج فارس) برای هر دو بلوک در جهان می باشد تصویر کرده و نزدیکی آن را با تحولات درون ایالات متحده و اوضاع انقلابی در آن کشور مورد بحث قرار میدهد.

سناریوی دوم با اشاره به شبکه مالی بین المللی و جهانی شدن مدارهای سرمایه، بحران مالی جهانی را در جوانب مختلف خود از جمله ورشکستگی مالی مکزیک و تاثیرات بسیار عمیق آن بر ایالات متحده از لحاظ تشدید فقر و فزونی نارضایتی سیاسی و احتمال پدید آمدن فرصتهای انقلابی یا شروع جنگ جهانی بمنظور جلوگیری از پاشیدن پیمان غرب در اثر شوکهای اقتصادی بین المللی مورد بررسی قرار میدهد.

سناریوی سوم، توسعه اقتصاد منطقه مرزی جنوب آمریکا در شمال مرز مکزیک که اساساً مبتنی بر استفاده وسیع از کارگران کارگران مهاجر مکزیک و آمریکای لاتین و خروج سرمایه های تولیدی از مجاری سنتی صنایع آمریکا و سرازیر شدن به این منطقه در اثر رقابت بین المللی است تصویر میکند و با نشان دادن وجود فقر جهان سومی در این منطقه همراه با سرکوب وحشیانه کارگران مهاجر به بهانه خارجی بودن و یا اقامت غیر قانونی و برآه انداختن کارزارهای ضد خارجی و از این طریق تقویت روحیه ناسیونالیستی توده آمریکائی، قطبی شدن خود منطقه و نیز تاثیرات عمیق جنبش احتمالی مکزیک یا مداخله ایالات متحده در آمریکای لاتین را بر این جمعیت رو به افزایش مکزیک و احتمال کشیده شدن انقلاب به داخل آمریکا، مورد بحث قرار میدهد.

سناریوی چهارم مبتنی بر تغییر ساختار شهرها در اثر

مقدمه

برای حزب کمونیست انقلابی آمریکا RCP که مصمم است در آمریکا انقلاب را رهبری کرده و به انقلاب جهانی خدمت نماید تجزیه و تحلیل اوضاع انقلابی احتمالی در ایالات متحده نهاییست اهمیت را دارد. بطوریکه در این مقاله نشان داده میشود احتمال بروز چنین اوضاعی نه تنها واقعی بلکه با توجه به زمینه های عینی و مادی در ایالات متحده و جهان احتمالی قوی است، هرچند برای بسیاری شیفگان تمدن غرب در کشورهای تحت سلطه و در کشورهای امپریالیستی غربی غیر قابل قبول به نظر آید.

نویسنده، قرینه سازی یا سناریوهای خود را با اتکاء بر تحلیل تضادها در ایالات متحده و گره خوردگی آن با تضادهای جهانی تدوین کرده نشان میدهد، حدت یابی تضاد بین امپریالیستها و سیر شتابان آن بسوی جنگ جهانی و در کنار قطبی شدن جامعه آمریکا در اثر تحولات مدارهای سرمایه آمریکائی و سرازیر شدن آن به اقصی نقاط جهان، گسترش فقر و فاقسه، افزایش فشارهای سیاسی و فرهنگی بر پائین ترین قشرهای پرولتاریا و سیاهان و سایر ملیتهای تحت ستم چگونه شرایط را برای بروز غلیانات و طغیانهای توده ای در آن کشور آماده میسازد و سپس وظایف حزب را در چنین اوضاعی مورد بررسی قرار میدهد.

میشوند ، بعضی خصوصیات برجسته جامعه آمریکا ، بعضی موضوعات اجتماعی جزء لاینفک و مرکزی هر " ترکیب داغ " قابل پیش بینی در این کشور خواهد بود ."

برای پیشروان انقلابی در ایران متدی را که نویسنده برای بررسی اوضاع انقلابی در آمریکا و تعیین وظایف RCP برای تاثیر گذاشتن " از درون " بر چنین اوضاعی و تدارک برای آن بکار میبرد، یعنی ترسیم سناریوهایی مبتنی بر شرایط عینی و روندهایی که میتواند جزء مهمی از یک ترکیب داغ باشد قابل توجه است. بعلاوه تصویری که نویسنده از موقعیت خاص آمریکا و مدارهای سرمایه آن در سراسر جهان ترسیم میکند درک مشخصتری از کیفیت و ماهیت مدارهای جهانی سرمایه تولیدی و مالی بدست میدهد .

نویسنده با اتکا بر لنینیسم اشاره میکند که اوضاع انقلابی در سه بعد ، اولاً " علل ساختاری ، ثانیاً " محرکهای بلا فصل و شکل بروز و حل بحران میتواند بهتر مفهوم گردد . در موقعیت خاص ایران هر یک از این عوامل مستلزم بررسی های مشخص با متدهای لنینی ای که در بخش اول این نوشته تحت عنوان "لنینیسم و ترکیبهای داغ" آمده ، میباشد. از جمله چنانکه بیانیه جنبش انقلابی ————— انترناسیونالیستی اشاره میکند :

" امروزه با رشد سریع خطر جنگ امپریالیستی جدید ، احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست در کشورهای نو مستعمره نیز با وظیفه عاجل عطف توجه به مبارزه علیه جنگ امپریالیستی روبرو گشته اند ... در صورت وقوع جنگ امپریالیستی مهمترین وظیفه مارکسیست ، لنینیستها استفاده از فرصتهای

گسترش سرمایه های آمریکایی به مدارهای تولیدی به وسعت سراسر جهان و تبدیل شهرهای آمریکا از مراکز تولیدی قبل از جنگ جهانی دوم به مراکز اداره و کنترل این مدارهای سرمایه بین المللی و نیز احیای کارگاههای عرق ریزان ، ساخته شده است . نویسنده تشدید قطبی شدن شهرها در اثر این تحولات و نیز در اثر " معقول سازی سیستم مشاغل " ، موقعیت تحلیل رونده سیاهان و سایر اقلیتهای ملی بویژه زنان را که زمینه عینی و آمادگیهای ذهنی بروز شرایط انقلابی در آمریکا میباشد بخوبی تصویر می نماید .

عکس العمل بورژوازی آمریکا و تدارکی که برای مقابله با چنین بحرانهایی دیده و کماکان میبیند نیز در مقاله به نحو قابل توجهی ارزیابی شده و نمونه هایی از مانورهای طبقه حاکمه در متن این تدارکات آورده شده و نشان داده میشود که بورژوازی از سیر تحولات و احتمال بروز بحرانها و مصافهائی که طبقات فرو دست او را بدان فرا خواهند خواند آگاه بوده و خود را برای روبرویی با آن شرایط آماده می نماید . بورژوازی نیز سناریوهای خود را دارد! متدلوژی این مقاله برای ارزیابی از وضع انقلابی آمریکا قابل توجه است و نویسنده بمنظور دقیقتر ساختن آن میگوید :

" اگر بمنظور تحلیل ، در هر یک از سناریوها بر بعضی از جوانب زندگی اجتماعی و عکس العملهای اجتماعی تاکید بیشتری شد این تاکید نبایستی چشم خواننده را بر تداخل یا فوران " روندهای متضاد " ولی محتمل ببندد . باید توصیف لنین را از روسیه انقلابی بخاطر سپرد جابجائی و تمرکز دیوانه وار تضادها در جوهره هر ترکیب داغ است . اما اوضاع انقلابی نه از آسمان به زمین می افتد نه عناصر متشکله آن از تمامی اجزاء شبکه جامعه تشکیلی

مطلوبی است که بواسطه جنگ به ظهور میرسد، تا از این طریق مبارزه انقلابی را تشدید کرده و جنگ امپریالیستی را به یک جنگ انقلابی علیه امپریا - لیسم و ارتجاع بدل نمایند".

"پیشروان در شرایط خطرناک و فرصتهای بی سابقه بایستی بعنوان پیشرو فکر و عمل کنند، نمی توان روی خود به خودی گری حساب کرد، انقلابات اتفاق نمی افتند، بلکه آنها را به عمل در می آورند!"

علاوه بر بررسی تاثیرات احتمالی جنگ جهانی در ایران که یکی از اشکال احتمالی آن بطور کلی در سناریوی لوکینگ گلاس در همین مقاله تصویر شده و نیاز به بررسی تاثیرات خاص آن هنوز باقی است، بررسی ساختار اجتماعی و طبقاتی ایران بطور مشخص جنبشها و مبارزاتی که زیر ساخت سیاسی را شکل میدهد و عوامل محرکی که میتواند در این شرایط ساختاری عمل نماید و عمق و دامنه تاثیر این عوامل با توجه به ناموزونی تکامل اجتماعی و اقتصادی ایران که بدون شک کیفیتاً متفاوت از عملکرد محرکهای بحران در آمریکا است، حایز اهمیت میباشد. بویژه چنانکه در مقاله نیز اشاره میشود حرکت طبقات میانی شاخص مهمی در تحلیل بحران بوده و در اشکال بروز و حل آن موثر میباشد. در زمینه اشکال بروز و حل بحران نیز چگونگی جنگ طولانی و برقراری حکومتهای سرخ در ایران مستلزم بررسی میباشد.

داشتن انتظار مساعد در اثر تکامل انقلاب، که لزوماً تکرار بر آمد توده ای شبیه بر آمد های سال ۵۷ نخواهد بود، نمیتواند به معنی نشستن و انتظار کشیدن باشد بلکه تدارک معینی بمنظور رهبری انقلاب می طلبد. ندیدن تدارک عملی و داشتن پاسخهای مناسب در چنان اوضاعی که شرایط از بعضی لحاظ به احزاب انقلابی مساعدت می نماید می تواند بجای فرصتهای خوب به خطرات عظیم مبدل شود زیرا فرصت و خطر رابطه دیالکتیکی داشته و در تحول اوضاع ابعاد هر دو گسترش می یابد. چنانکه نویسنده اشاره میکند:

آنچه در تدوین یک سناریو باید مورد بررسی قرار گیرد آن موضوعات و روندهایست که در کانون هر ترکیب داغ وجود خواهد داشت. تشخیص وظایف حزبی انقلابی بدون بررسی مشخص چنین روندهایی امکان پذیر نیست و تلاش برای تشکیل حزبی انقلابی بعنوان گردانی از ارتش پرولتاریا یا انترناسیونالیست که که مصمم به رهبری انقلاب در ایران برای سرنگونی کامل ارتجاع و امپریالیسم و گشودن راه کمونیسم است، بدون تشخیص وظایف آن در شرایط بحرانی ممکن نخواهد بود. این مقاله هرچند به منظور تشخیص وظایف پرولتاریا در اوضاع انقلابی محتمل در آمریکا برشته تحریر کشیده شده است، اما متد عام آن به تجزیه و تحلیل و طرق تشخیص وظایف انقلابی پرولتاریا در ایران نیز خدمت می نماید. این مقاله از مجله انقلاب ارگان ترویجی کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی آمریکا زمستان - بهار ۱۹۸۷ از انگلیسی به فارسی برگردانده شده است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)
کمیته کردستان
تیر ۱۳۶۷

" هیچ معجزه‌ای در طبیعت و تاریخ وجود ندارد ، اما هر پیچش ناگهانی در تاریخ چنان ترکیب‌های غیر مترقبه و مشخصی از اشکال مبارزه و صف بندی نیروهای متخاصم و چنان گنجینه‌ای از محتوای مبارزه طبقاتی را آشکار میکند که برای شخص ناوارد واقعا " هم حکم ظهور معجزه دارد و این در مورد هر انقلابی صادق است . "

(لنین، نامه‌های از دور)

" برای اینکه قیام موفقیت آمیز باشد ، باید به توطئه و یا حزب متکی نگردید ، بلکه به طبقه پیشرو تکیه نمود ، این اولین نکته . قیام باید بر خیزش انقلابی مردم متکی باشد ، این دومین نکته . قیام باید به آن چنان نقطه تحولی از تاریخ انقلاب فزاینده متکی باشد که در آن فعلیت صفوف پیشروی مردم به حداکثر خود رسیده باشد و تزلزل صفوف دشمن و صفوف دوستان ضعیف و دودل و متزلزل انقلاب از هر وقت شدیدتر باشد ، اینهم سومین نکته . و این سه شرط لازم برای طرح مسئله قیام ، مارکسیسم را از بلانکیسم متمایز می‌سازد . "

(لنین ، مارکسیسم و قیام)

" احمقانه است اگر از این موضوع که توده‌ها در دوران معینی از طبقه حاکمه تبعیت میکنند، نگران شویم . مسلم است که آنها از طبقه حاکمه تبعیت میکنند : طبقه حاکمه معمولا " از حمایت آنها

این مقاله توسط نویسنده‌ای که مدتها در مکتب خط حزب کمونیست انقلابی آموزش دیده است ، برای چاپ به مجله انقلاب داده شده . مدتی است که حزب کمونیست انقلابی تاکید میکند که تدارک برای اوضاع انقلابی در این کشور بر عهده وی می‌باشد . مارکسیست - لنینیستها باید بیش از اینها درباره ماهیت اوضاع انقلابی عموما " و راه‌های مشخصی که ممکنست اوضاع انقلابی در آمریکا طی آن تکامل یابد ، بدانند . بدین دلیل ما مشتاق انتشار این مقاله هستیم . اگر چه مقاله در اطراف سناریوهای فرضی بنا شده و واضح است جزئیات آن تا حدودی اختیاری هستند ، اما تحلیل کلی آن در نشان دادن اینکه اوضاع انقلابی در این کشور چگونه میتواند باشد قدمهای بلندی به جلو برمی‌دارد .

برخوردار است . اما کافیت طبقه حاکمه یکبار
و فقط یکبار این حمایت را از دست بدهد . . . و
از آن پس اوضاع کاملاً نوینی پدیدار می شود !
(گمنام)

اوضاع انقلابی در ایالات متحده چگونه خواهد بود ؟ درست
است که تا کنون هرگز در یک کشور پیشرفته سرمایه داری ، انقلابی
صورت نگرفته است ؛ انقلابی که نظم اجتماعی را در همه جوانب
آن به مبارزه بطلبد ، و بخواهد سیما و خصوصیات جدیدی را به
ارمغان آورد و مسائل نوینی را نیز مطرح نماید . اما آیا وقایع
تاریخی یا معاصر هستند که بتوان از آنها درسهای عمومی بیرون
کشید ؟ نظر به اوضاع جاری جهان ، چه چیزهایی " محرک " های
احتمالی برای وقوع یک بحران عظیم بحساب می آیند ؟ و از زاویه
تداوم و شدت آن چه میتوان انتظار داشت ؟ و تحلیل کنونی از
اقتصاد سیاسی و ساختار اجتماعی " امپراطوری معاصر آمریکا " در باره
شروع و چشم اندازهای محتمل بحران گرگانهی در این کشور چه
میگوید ؟ اینهایی که طرح شد از سوالات آکادمیک فرسنگها فاصله
دارند . و پاسخ تئوریک قوی می طلبند .

در حالیکه مائو در آثاری که خصوصاً " پس از ۱۹۴۹ در باره
رابطه بین مراحل و جهشها در تکامل اجتماعی نوشت ، درک فلسفی
مارکسیسم را در زمینه پایه های گذار انقلابی بسط سطح نوینی
ارتقاء داد . لنین توجه ویژه ای به تکامل اوضاع انقلابی در
کشورهای پیشرفته معطوف داشت و تاکید نمود که شاخص اوضاع
انقلابی در این کشورها عبارتست از گسیختگی شدید جریان عادی
امور ، انسداد قابلیت های جاذب سیستم اجتماعی و همراه با آن پالاد-
رفتن و ارتقاء سریع درک توده ها در باره چشم اندازهای کاملاً
نوین .

اوضاع انقلابی بواسطه طبیعت خود متضمن احتمالات ،
پیچیدگی و سیالیت عظیمی است . اما در بررسی شرایط وجود
اوضاعی انقلابی در ایالات متحده ، صرفاً " با چیزی ناشناخته و یا
غیر قابل شناخت مواجه نیستیم ، بلکه با آمریکائی مواجهیم که بر
پایه ساختار اجتماعی مشخصی قرار دارد و از موقعیت استراتژیکی
برخوردار است . این ساختار اجتماعی و موقعیت استراتژیکی
مشخص در درون نظام اقتصادی سیاسی بین المللی ای قرار گرفته که
خودش توسط یک ساختار و صف بندی مشخصی تعیین میشود . و با
توجه به چیزهایی که از گذشته میتوان آموخت و از اوضاع جاری
استنتاج نمود ، میتوانیم پیچشها و تغییرات احتمالی و مجموعه
وقایعی را که ممکنست ایالات متحده را ، حتی در آینده ای بس
نزدیک دچار بی نظمی عظیمی کند ، تصویر کنیم .

هدف ما از این قرینه سازی کشف مطلوب ترین
موقعیتهای انقلابی ممکن یا گریز از بدترین موقعیتهای نیست (حتی
مطلوبترین موقعیتهای هم برای ما خطرات ، تهدیدها و زیانهای
بالقوه ای را در بر دارند) . قرینه سازی بیش از هر چیز یک پیش
بینی خلاق و علمی از سیر محتملترین رویدادها و آنچه احتمالاً
مطلوبترین جنبه های این موقعیتهاست می باشد .

این نوشته شامل سه بخش عمده است . بخش اول
خصوصیات عمومی و ظهور تاریخی اوضاع انقلابی را مورد بررسی قرار
می دهد . بخش دوم در نظر دارد برخی تحولات اساسی که ممکنست
انقلاب را در آمریکا در دستور روز بگذارد ، پیش بینی نماید . در
این بخش چهار سناریو بررسی شده که هر کدام به احتمال بالقوه
وقوع بحران انقلابی می پردازد . سومین بخش چند مبحث عمومی را برای
مطالعه و بحث بیشتر مطرح می نماید .

اگر چه انقلاب عملی آگاهانه است ، جهشی به ناشناخته-
ها و امور غیر قابل محاسبه نیز هست . اما اگر انقلاب ترکیبی از

رویدادهای استثنائی است ، ولی استثنائات دقیقا " قاعده انقلاب است . لنین نوشت ، برای شخص ناوارد اوضاع انقلابی به معجزه‌ای میماند . در یک مفهوم کلی ، این نوشته در پی روشن ساختن برخی از قوانین و خصوصیات کلی این نوع معجزه‌هاست .

درباره "نیم و ترکیبهای داغ"

اوضاع انقلابی در سه بُعد میتواند بخوبی مفهوم گردد. بعد اول علل ساختاری آن . برخی از این علل عبارتند از : فرماسیون اجتماعی و اقتصادسیاسی جامعه مورد نظر ؛ شامل وجوه ادغام آن در اقتصاد جهانی امپریالیستی ، ساختار اجتماعی و طبقاتی این فرماسیون ، آنگونه که در دوره‌های مشخص تاریخی رشد کرده‌اند و در رابطه با همه اینها "گذشته فعال" این فرماسیون اجتماعی و بطور مشخصتر ، صف بندی‌ها ، جنبشها ، و مبارزاتی که زمینه‌های سیاسی آنها شکل داده است . بُعد دوم ، نزدیکترین علل بحران انقلابی : یعنی وقایع مشخصی که بمثابه محرک عمل کنند و ثبات اجتماعی را بلرزانند یا حداقل آغازگر کششی در نظم اجتماعی باشند که " دوام ابدی" آنها زیر سؤال ببرند . تاریخ نشان داده است که نه فقط زنجیره‌ای از وقایع تکان دهنده می‌توانند یکشنبه بوقوع بپیوندند ، بلکه همچنین ممکنست چیزهایی که به هیچ وجه انتظارش نمی‌رود ، موجب بروز زردوخورد شوند . بُعد سوم بروز و حل بحران انقلابی است . این بُعد شامل افت و خیز مبارزه در اوضاعی است که تناسب قوا در معرض دگرگونی قرار بگیرد . در چنین اوضاعی این امر که بحرانی به این عظمت معمولا" باید در مدتی کوتاه حل شود ،

اهمیتی تعیین کننده دارد . (هر چند حل نهائی آن عموما " منوط به گذر از جنگ داخلی است که ممکنست چندین سال بطول انجامد) . از این پس آینده سیستم دستخوش جابجائی ناگهانی نیروهای حول و حوش قدرت دولتی و تکرار مکرر یکرشته فعل و انفعالات فشرده از یک طرف برای حفظ قدرت دولتی و از طرف دیگر برای تسخیر آن خواهد شد .

با این عدسی میتوان به سقوط شاه نگریست . علل درازمدت بحران ۷۹-۱۹۷۷ . در خصلت متضاد تغییر و تحولاتی نهفته است که در روستاها و شهرهای ایران با ابتکار و حمایت امپریالیستها صورت گرفته بود (رجوع کنید به مقاله " شکل گیری حلقه ضعیف " نوشته اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) در جهانی برای فتح ، ۱۹۸۵ ، شماره ۲) . ترقی سریع قیمت نفت در اوایل دهه ۷۰ راه را برای هجوم سرمایه خارجی و سرمایه بوروکراتیک داخلی در اقتصاد هموار نمود . این امر گلوی آن بخشهایی از بورژوازی را که در درون محافظ دارودسته خودی شاه نبودند سخت فشرد و بخشهای وسیعی از خرده بورژوازی را نیز خانه خراب نمود . افزایش هنگامت مخارج نظامی به تورم و مشکلات توازن پرداختها دمیید . توسعه بی نقشه شهرنشینی و رکود کشاورزی در بطن این ثروت باد آورده ، یعنی نفت قرار داشت که بیکاری وسیع یکی از مظاهر اجتماعی برجسته آن بود . ناتوانی شاه در ایجاد مکانیزم سیاسی که بتواند مدرنیزاسیون اجتماعی و اقتصادی را در ارتباط با یکدیگر تنظیم کند ، عامل عمده‌ای در انفجار نارضایتی شهرها شد . در محافظ حاکم کشاکشها و تضادهایی از جمله دلسردی و دور شدن بسیاری از ملاها (و مؤسسات تحت کنترل آنها) رشد کرد . موجبات انقلاب در آن چیزی نهفته بود که افزایش سریع قیمت نفت آنها شکل داد : سخت گیری مفرط سیاسی و عدم مدیریت اقتصادی ، خشم و عصبانیت آشکار شده فوران کرد و بخش‌های وسیع و وسیعتر مردم را در خود

کشید. رژیم شاه پس از ۱۵ سال ثبات نسبی در ۱۹۷۸ با جدی‌ترین مصاف حیاتش مواجه شد. و اینجا فاکتور بسیار مهمی آشکار می‌شود. عاملی که در هر اوضاع انقلابی در کار است: سیر وقایع بعدی عمیقاً بسته به این است، که رژیم شاه، یا بطور کلی هر رژیمی که به مصاف طلبیده می‌شود، چگونه به نارضایتی و اعتراض سازمان - یافته توده‌ای پاسخ می‌دهد و چقدر موفق می‌شود سرکوب و نیرنگ را با هم ترکیب کند. ناکامی شاه در آزمونهای اولیه یک رژیم بحران زده موجب تسریع فروپاشی نظم کهنه گردید.

در بررسی "زمینه" گره‌گاه‌های انقلابی در کشورهای امپریالیستی، رجوع به تجربه و عمل بلشویکها الزامی بوده و نوشته‌های سیاسی لنین در دوره ۱۹۱۷ مطالعه دقیق می‌طلبد. یکی از جالب‌ترین این نوشته‌ها، نامه‌هایی از دور است. (و.ا. لنین، "نامه اول"، مجموعه آثار لنین، انگلیسی، جلد ۲۳). لنین شرح می‌دهد که انقلاب فوریه:

" "صحنه گردان" بزرگ، مقتدر و نیرومندی طلب می‌نمود که قادر باشد از یکسو سیر تاریخ جهانی را وسیعاً تسریع کند و از طرف دیگر چنان بحرانها-ئی اقتصادی سیاسی ملی و بین‌المللی را در جهان بیافریند که از لحاظ شدت بیسابقه باشند. صرفنظر از تسریع خارق‌العاده تاریخ جهان، در تاریخ میبایست خصوصاً "تغییر و تحولات ناگهانی‌ای صورت میگرفت تا در یکی از این تغییرات، سلطنت چرکین و... به یک ضربه سرنگون شود. این "صحنه گردان" نیرومند، این تسریع کننده مقتدر همانا جنگ جهانی امپریالیستی بود.

(صفحه ۲۹۸)

لنین چنین ادامه میدهد که موجبات بحران،

"یک رشته شکستهای جدی بود که روسیه و متحدینش متحمل شده بودند. این شکستها ماشین کهنه دولتی و نظم کهنه را کاملاً در هم ریخت و به لرزه در آورد و خشم همه طبقات اهالی را علیه آنها برانگیخت... ولی اگر چه شکستهای ابتدائی جنگ عامل منفی‌ای بودند که موجب خیزشها گشتند، اما رابطه بین سرمایه مالی انگلیسی و فرانسوی، امپریالیسم فرانسه و انگلیس و سرمایه کادتها و اکتبرپرست های روسی عاملی بود که این بار بحران را از طریق سازمان دادن یک توطئه علیه نیکولای رومانف تسریع بخشید.

(صفحه ۳۰۱)

رژیم تزاری قادر نبود آشفتگی و هرج و مرج اقتصادی یا فشار اجتماعی جنگی طولانی مدت را تحمل نماید. و از بعضی لحاظ، مانند پایه صنعتی عقب مانده و ورشکستگی دهقانان، حتی آماده ورود به چنین جنگی نبود. از یک طرف شکستهای میدان جنگ شبخ خیزشهای توده‌ای و از طرف دیگر، توطئه‌های درون قصری و تزار را تهدید کرد.

سپس لنین در ارزیابی تمام این وقایع اظهار نظر حیرت آوری می‌کند:

"اینکه انقلاب آنقدر سریع پیروز شد و با نگاهی سطحی بنظر می‌آید خیلی هم رادیکال پیروز شده، فقط به این خاطر است که در نتیجه اوضاعی فوق-

العاده منحصر به فرد تاریخی جریانات مطلقا " غیر مشابه ، منافع طبقاتی مطلقا " نامتجانس و تلاشهای سیاسی و اجتماعی مطلقا " متضاد ، به طرز حیرت آوری با " هماهنگی " در هم ادغام شد . (صفحه ۳۰۲)

روندها و تضادهای گوناگون بطرز عجیب و معماگونه ای همگی در هم ادغام شدند . درست همین " ترکیب داغ " بود که گشایشی برای انقلاب بوجود آورد . بخشی از این ترکیب داغ برمیکردبه جهت - گم کردگی درون محافل حاکم . اشرافیت بورژوازی صنعتی و نیروهای بورژوازی لیبرال نه میتوانند راه حل سیاسی قابل دوامی بیابند و نه قادر بودند رهبری سیاسی جدیدی بوجود آورده ، به آن اعتماد کنند . آنها در وخیمترین زمان ممکن دچار تفرقه گشتند . بواسطه سه سال جنگ ، رژیم آنچنان ضعیف شده بود و پایه های اقتصادی ، و ارگانهایش آنچنان از بیخ و بن پوسیده بودند که حیانتش به موئی بند بود . البته شرایطی که ذکر شد نباید بعنوان خصوصیت عمومی اوضاع انقلابی در نظر گرفته شود . اشاره لنین به ادغام " هماهنگ " جریانات نامتجانس را نیز باید بعنوان معادله صف بندی منافع و نیروهای طبقاتی در مقطع مشخص فوریه ۱۹۱۷ نگرست . (لزوما " در یک اوضاع انقلابی اکثریت هنگفتی از جمعیت یکباره به اردوی اپوزیسیون نمی پیوندند و این قضیه حتما " خصوصیت یک اوضاع انقلابی را معین نمی کند) . اما پدیده " ترکیب داغ " مبارزات و بر خوردهای ناموزون و دیوانه وار که جامعه را از هم می درد دارای اهمیت عام و کلی بوده و باید بطور جدی در باره آن فکر کرد .

انباشت و ترکیب شرایط و تضادهائی که بحران فوریه را آفرید ممکن نبود از قبل پیش بینی شود - و حتی بلشویکها ، تا

اندازه معینی ، غافلگیر شدند :

" شعارها و ایده های بلشویکها بطورکلی توسط تاریخ تأیید شدند ، اما بطور مشخص مسایل طور دیگری از آب در آمده اند . آنها اصیلتسر ، مخصوص به خود و متنوع تر از آنند که ممکن بود کسی انتظار داشته باشد . " (و . ا . لنین ، نامه هائی درباره تاکتیکها ، " اولین نامه " ، مجموعه آثار ، جلد ۲۴ ، ص ۴۴)

اما بلشویکها تحت رهبری لنین قادر شدند اهمیت آنچه که اینسان " اصیل " رها شده بود را معین کنند ، بازنگری لازمه را در مواضع عمده خود نموده و مهمتر از همه توانستند برای این گرهگاه از درون تاثیر بگذارند . این شم لنین در گرفتن لحظات حساس بود . مقاله " ارتشهای شکست خورده خوب درس میگیرند " (جهانی برای فتح ، ۱۹۸۵ ، شماره ۴) درک عمیق و پراززشی از ترکیبهای داغ انقلابی عرضه میدارد . . کانون بررسی مقالسه دوره ای است که بحرانی بزرگ (در زمستان ۱۹۸۱) در ایبران شکل گرفت . در این مقاله علیه بینش تاریخ گرائی و اکونومیسم پلمیک شده و گفته می شود که در تکامل اوضاع به سمت اوضاع انقلابی:

" مجموعه تضادهای اجتماعی ... حدت یافته و کیفیتا " فعالتر گشته هرچه بیشتربر یکدیگر تاثیر متقابل می گذارند و در نتیجه مایه به هم گره خوردن هرچه بیشتر و فزونتر مجموعه تضادها و تناقضات اجتماعی فراهم می آید . این حدت یابی و گره خوردن تضادها ، موجبات هرچه کشیده تر شدن آنان را

ایجاد کرده و آنان را بیش از هر زمان دیگر مستعد گسسته شدن در زیر فشارهای موجوده اجتماعی می‌نماید . به این ترتیب گرگاه شکل می‌گیرد و زمینه آن فراهم می‌آید تا گسست یا تشنج جدی در یک عرصه تحت شرایط معینی بطور فعل و انفعالی زنجیره‌ای مجموعه ارگانیزم‌ها و حیات اجتماعی را در تشنج و هیجان فرو ببرد . جرقه‌ای کوچک می‌تواند مایه حریق بزرگ گردد . بهمین دلیل نیز نقطه شروع یکدوره اوضاع انقلابی می‌تواند مبارزه ، برخورد و یا اصطکاک در یک عرصه بسیار فرعی و غیر مهم باشد .

جامعه در یک خط مستقیم ، و بتدریج وارد یک دوره اوضاع انقلابی نمی‌شود ، بلکه بدرون یک دوره اوضاع انقلابی جهش میکند . و حتی مسالمت‌آمیزترین اعتراضات مرتجع‌ترین اقشار لیبرال‌ها بر علیه رژیم حاکمه نیز می‌تواند در تحت شرایط معینی جرقه آغاز خیزشهای توده‌ای و نقطه جهش گردد ...

(صفحه ۵۰)

در اینجا مقاله به گردهمایی اشاره دارد که در مارس ۱۹۸۱ (اسفند ۱۳۵۹) از جانب رئیس جمهور وقت بنی‌صدر در بزرگداشت مصدق (که در اوایل دهه ۵۰ در مبارزه علیه شاه و اربابان آمریکائی‌اش شهید شد*) برگزار گردید . هزاران نفر گردآمده

* توضیح مترجم : آن مراسم بمناسبت مرگ مصدق بود اما مصدق پس از کودتا توسط رژیم شاه کشته نشد بلکه به املاک خود تبعید گردید و در سال ۱۳۴۵ به مرگ طبیعی مرد .

و قهرمانانه علیه رژیم اسلامی به خیابان ریختند . بنا براین حتی زمانیکه انشعاب در درون محافل حاکم باعث بپا شدن مقاومت توده‌ای شود ، و حتی اگر جنبش توده‌ای در ابتدا زیر سیطره ایدئولوژیک بخشی از طبقه حاکمه باشد ، در زمینه تاریخی مشخص یک غلیان خاصی می‌توانند همان نقطه آغاز مبارزه انقلابی گردد. سپس مقاله مطرح میکند که نبرد آغازین با رژیم امکان دارد از مبارزه بر سر مسئله‌ای ظاهراً " پیش پا افتاده برخیزد (و اینجا اشاره به تظاهرات خیابانی خشونت باری است ، علیه خمینی ، که از یک استادیوم فوتبال شروع شد) .

این پدیده دوگانه یعنی انتقال صحنه اصلی نبرد به یک عرصه درجه دوم و در هم تنیده شدن بسیاری از تضادها در یک گره انفجاری ، بستر (واقف) مبارزه انقلابی را از ریشه تغییر می‌دهد . لازم است بر دو نکته مهم انگشت گذاشت . اول همانگونه که لنین تاکید داشت انقلاب صف کشیدن شسته و رفته و تروتمیز دو بلوک متخاصم که هریک از آنها یکدست بوده یکی وفاداری‌اش را به سوسیالیسم و دیگری به امپریالیسم اعلام کند ، یکی اینسوی میدان و دیگری در سوی دیگر به مقابله بپردازند، نیست. فراموشی اجتماعی بسیار پیچیده تر از اینهاست - و بحران سیاسی که در طی آن قطب بندی و جایجائی اجتماعی صورت می‌گیرد نیز به همین اندازه پیچیده است . نتیجتاً در دوره گرگانه‌ی ، اهمیت جنبشهای سیاسی گوناگون ، مبارزات و برخوردها را نمیتوان صرفاً " با رجوع به ریشه‌ها (یا منافع) طبقاتی بازیگران آن سنجید . دوم در این دورانه‌ای تشدید فشار اجتماعی است که نیروی پیشاهنگ برای اینکه بتواند اهداف استراتژیکی خود را با حداکثر قوا دنبال کرده و ابزار موثر اقدام (به قیام) زودتر فراهم آید ، باید بر مبنای درک دقیق از تناسب قوا و محدودیتهای طبقات گوناگون و نیروهای منتسب به آنها ، قادر باشد خطوط تمایز لازم بین خود و آنها را (که در

برنامه و تاکتیکها منعکس می‌گردد) ترسیم نماید .
 اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) در این مقاله در بحث خود علیه آن نیروهائی که پیش شرط ضروری حمله به قدرت دولتی را خیزش مبارزه اقتصادی کارگران میدانستند ، بمنظور شرح دقیقتر این مطلب نشان میدهد که بحران سیاسی همگام با بحران اقتصادی بسط و تکامل نمی یابد و بین ایندو رابطه یک به یک وجود ندارد . این طرز دیگر بیان تکامل ناموزون تضادهای اجتماعی است . در حالیکه سیاست فشرده اقتصاد است ، اما بهیچوجه انعکاس منفعلی از اقتصاد نمی باشد . بعلاوه مجموعه مناسبات سیاسی نیز ، دینامیک است . همه اینها تأکید است بر اینکه ماهیت طبقاتی نیروهای مختلف ، تنها بطور نسبی ما را قادر به پیش بینی و ارزیابی از عکس العملها و رفتار آنان نسبت به نیروهای دیگر میسازد . نقش واقعی و عملکرد عینی آنها به گرهگاه سیاسی معین ، به اشکال ترکیب و جابجائی مختص یک فرماسیون اجتماعی بحرانی یا در آستانه بحران نیز بستگی دارد .

بعنوان مثال ، در آستانه جنگ هسته ای ، شاید پیش نیاید که میلیونها کارگر با شعار " دکمه موشکها را فشار ندهید " به خیابان بریزند . در حقیقت ، خیزش توده ای براحتی میتواند برسر مسئله ای کاملاً درجه دوم شکل گیرد ، مسئله ای که ابتدا ممکن است انرژی اقشار غیر پرولتری را آزاد نماید . اما نیروهای محرکه تمام اینها که در زیر نهفته ، کدامست ؟ اهمیت آن در نقطه عطف در مناسبات بین المللی چیست ؟ و در آن نقطه عطف وظایف مربوط به راه حل انقلابی را چگونه باید درک کرد ؟ فرموله کردن سئوالات به این شیوه ، کاربرد سیاست لنین می باشد .

بنظر میرسد تجربه انقلاب روسیه و رشته حوادثی که در ایران و فیلیپین رخ دادند بر این اشاره دارد که از طبقات میانی میتوان انتظار داشت که در از هم گسیختن نظام کهنه نقش عمده -

ای بازی نمایند . اقشار میانی از خمودگی نسبی و حتی حمایت فعال از رژیم ، اغلب بسرعت دچار نارضایتی گردیده و پیش از حالت وحشت به ضدیت ناگهانی و آشکار با وضع موجود کشیده می شوند . صاحب نظران متعددی حالت کلاسیک طبقه متوسط را در ایران چنین ارزیابی میکنند که حقوق سیاسی خود را در ازای امنیت مادی و بهبودهای ملموس و قابل دسترس به معامله گذاشته بود و آنگاه که دیگر خبری از این بهبودهای ملموس نبود و آنگاه که فساد نه مایه ثروت بلکه وسیله دوشیدن خود آنها شد ، آن عهد و پیمان سیاسی راه شکستن گرفت . در جریان بحران اخیر مارکوس ، این فاکتور از اهمیت عظیمی برخوردار بود . بسیاری از تحلیلگران آمریکائی عقیده دارند که فشار وارده بر طبقه متوسط در مکزیک تهدیدی است که برای آمریکا از اینهم خطرناکتر میباشد . (خصلت توسعه شهرنشینی در کشورهای جهان سوم بعد از جنگ ، یک عامل عمده در هر سه وضعیتی است که شرح آن رفت) .

در بسیاری موارد مخالفت طبقه متوسط نتنها عامل شروع نبرد و بر هم زنده ثبات نظم کهنه می‌گردد ، بلکه همچنین روحیه معینی از انتظارات و چپار چوبی برای حل بحران را نیز ارائه می کند . بسیاری از این اقشار در سیاست بی تجربه اند و همینکه بیدار میشوند ، نشاط و ساده اندیشی عظیمی از خود نشان میدهند . در روسیه ، بخشهای وسیعی از طبقات متوسط از تزار بریدند ، اما بهمان سرعت به دولت بورژوازی جدید اعتماد کردند . طبقه کارگر نیز در برابر این نفوذ مصون نبود . لنین نوشت که :

"موج غول آسای خرده بورژوازی همه جا را فراگرفته و پرولتاریای آگاه را نه فقط بوسیله نیروی کمی ، بلکه همچنین از نظر ایدئولوژیکی در خود غوطه ور ساخت ؛ یعنی بسیاری از محافظ کارگری به نظر -

گاه سیاسی خرده بورژوازی آغشته شدند." (رجوع کنید به بحث در تاریخ حزب کمونیست شوروی دوره مختصر ، بخش ۶)

و گفتن یا درخواست آن دیگر به معنای فریب توده‌ها بود . (مجموعه آثار لنین ، جلد ۲۵ ، صفحه ۱۹۰)

برای انقلابیون همواره این مشکل بزرگی است که چگونه از جا بجا - شی‌ها و بریدن توده‌ها از طبقات حاکمه ، بدون درغلطی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی به منجلاب ، سودجویند . بلشویکها از عهد این کار برآمدند . اما تاکنون هیچکس به آن خودر درون رویدادهای کما بیش مشابه وارد نشده است . چنین اوضاعی پیشاهنگی می‌طلبد با برنامه‌ای مطابق با وظایف تاریخی و پیچیده روز ، پیشاهنگی با پیوندهای کافی در میان توده‌ها که وی را قادر سازد در دوره خیزش و سقوط حاکمیت ، بخش تعیین کننده‌ای از پرولتاریا را در صحنه سیاسی رهبری نماید . به این ترتیب و فقط به این ترتیب هزاران نفر میتوانند به میلیونها نفر مورد نیاز انقلاب تبدیل شده و برنامه انقلابی پرولتاریا نیروی مادی بدست آورد .

اگر چه هر اوضاع انقلابی بوسیله کوتاهی نسبی اش مشخص میشود ، اما بهر حال از مراحل نیز عبور میکند . مثلاً " ارزیابی لنین را از قدرت دوگانه که در انقلاب فوریه تکوین یافت در نظر بگیریم ، در طی ماه ژوئن دو قدرت دولتی در شرایط بی ثباتی و تفرقه در حکومت با هم در کشمکش بودند . لنین امکان تکامل صلح آمیز انقلاب را پیش بینی کرد . در ژوئیه حاکمیت یکپارچه بدست بورژوازی رسید . شعار " همه قدرت بدست شوراها " پس گرفته شد ، چون ممکن بود از آن :

" در خواست " ساده " برای انتقال قدرت به شوراها ی موجود استنباط شود . [شورا هائی که در کنترل منشیوکها و سوسیال رولوسیونرها بودند]

اما در اواخر سپتامبر یکبار دیگر از این شعار ارزیابی به عمل آمد و مقرر شد با تدارک سیاسی و مادی برای قیام مربوط گردد . اکنون این شعار تجسم مبارزه قهر آمیز برای برقراری دستگاه دولتی خلق بود . (لنین در اوایل سپتامبر - متعاقب شکست کورنیلف - بار - دیگر امکان تکامل مسالمت آمیز انقلاب را پذیرفت . اما در عرض سه روز این امکان دود شد و بهوا رفت !) درک این موضوع که یک اوضاع انقلابی ، صرفنظر از اینکه چقدر فشرده باشد ، مراحل ونقطه عطف هائی خواهد داشت ، فوق العاده مهم است ؛ تا آن حد که حتی بخشهای وسیعی از توده‌ها ممکن است مرحله معینی که اهداف محدودتری را در دستور روز دارد (و شاید بیش از ۲۴ ساعت بطول نیانجامد) ، با نهایت مقصود خود اشتباه بگیرند .

دوره فوریه تا اکتبر شاهد تغییرات و جابجائیهای عمده‌ای بود : نیروهای جدیدی خود را بدرون مبارزه پرتاب کردند ، آرزوها و بلند پروازیهای توده‌ها بسرعت تغییر کردند ، روابط میان طبقات دستخوش صف بندی‌های جدیدی گشت و اتوریته سیاسی ، به آتش شله قلمکار و متغیری مبدل شد . سیالیت اوضاع ، درجه بالائی از دقت در تحلیل‌های استراتژیک را از پیشاهنگ طلب می‌کرد ، زیرا مسئله اتحاد با طبقات دیگر اهمیت مرگ و زندگی پیدا کرده و از وی ظرافت و بهمان اندازه بی پروائی در تاکتیک می‌طلبید . و نباید فراموش کرد که بلشویکها در این دوره مجبور شدند که درک پیشین خود را از انقلاب دو مرحله‌ای متحول کنند . اما تشخیص وظایف کنونی ، مخصوصاً " وظایف لحظات تعیین کننده ، از پرسپکتیو تناسب قوای طبقات مختلف به تشخیص آن از اساسی -

ترین مسئله یعنی مسئله قدرت دولتی کشید(۱). لنین قادر بود بدون در غلطیدن به امپریسم (تجربه گزائی) یا خود روئی، مشخص بودن نقاط عطف بحرانی را تشخیص دهد. در نتیجه اهمیت اوضاع جاری را در یابد:

" فقط و فقط بدین طریق بود که اوضاع تکامل یافت فقط و فقط این دیدگاه است که میتواند از جانب سیاستمداری که از حقیقت نمی ترسد اتخاذ شود. کسی که هوشیارانه نیروهای اجتماعی در انقلاب را سبک و سنگین میکند. کسی که هر "اوضاع جاری" را نه فقط از نقطه نظر لحظه کنونی، و ویژگیهای جاری اش بلکه همچنین از نقطه نظر محرک های بسیار اساسی تر، از نقطه نظر عمیق ترین منافع و عمیق ترین رابطه بین پرولتاریا و بورژوازی چه در روسیه و چه در سراسر جهان ارزیابی می نماید. (نامه هائی از دور، "ولین نامه"، مجموعه آثار، جلد ۲۳)

(۱) مقایسه پراتیک بلشویکها با حزب آلمان در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در این رابطه مفید است با این مقایسه درک عمیق لنین از مسئله قدرت سیاسی به همراه شم زنده او در درک تغییرات تناسب قوا بین نیروهای کلیدی جامعه آشکار میگردد.

سناریوهای بحران و معنائی که برای مبارزه دارد

باب آواکیان مطرح کرده، اگر برخی امور و منجمله عرصه جهانی بطور کل، در سالهای ۱۹۶۰ بگونه ای دیگر بود، آنگاه خیزشهای توده ای سیاهان و فشارهای اجتماعی برخاسته از جنگ ویتنام احتمالاً "میتوانست راه بر تلاشی جدی جهت کسب قدرت بگشاید (رجوع کنید به مصاحبه ای در مجله انقلاب، شماره ۵۴ زمستان - بهار ۱۹۸۶). نکته تحریک آمیز است. اما ترسیم سناریوی انقلاب در صحنه سالهای ۶۰ را نمیتوان داستانی تخیلی بحساب آورد. محلات فقیر نشین در غلیان بودند، "اوضاع جنگی" وسیعاً در بین توده های سیاه پوست وجود داشت؛ دانشگاه ها می رفتند تا از کنترل خارج شوند؛ نهادهای اعمال قدرت از ریاست جمهوری گرفت تا پلیس محلی مورد تمسخر و تحقیر بخش کثیری از جوانان قرار داشتند؛ مسئله خشونت در جواب خشونت در سطح وسیعی جا افتاده بود؛ بسیاری از زندانیان "گوش بزند" بودند؛ شورشهای درون ارتش، دیسیپلین و قابلیت های رزمی را بشدت تضعیف میکرد؛ کم نبودند سربازان سابق که به آمریکا باز می گشتند تا با تجربه خویش به نیاز یک قیام پاسخ دهند. از سال ۱۹۶۹ حزب پلنگان سیاه آتوریته سیاسی قابل توجهی را اعمال میکرد. روشن بود که صدها هزار نفر از مردم آمریکا با دورنمای انقلاب به تحرک در آمده اند، و مسلم بود که ده ها هزار نفر حاضرند به خاطر این امر جان خود را نثار کنند. با فرا رسیدن ۱۹۷۱ جو عمومی علیه جنگ ویتنام چرخش میکرد و طبقه حاکمه بطور فزاینده ای در

موضع دفاعی قرار داشت . هنری کیسینجر آندوران را چنین تصویر میکند :

" محافظه کاران به واسطه جنگی که به عقب‌نشینی تبدیل شده بود ، روحیه خود را باخته ، ولیبرالها توسط محصول خودشان فلج گشته بودند!"
(هنری کیسینجر ، سالهای کاخ سفید - ص ۵۱۲)

تاثيرات جنگ ننتنها اعتماد به نفس طبقه حاکمه ، بلکه وحدت صفوفش را نیز برهم زد . بنظر می آید اختلاف در مورد چگونگی بر خورد به جنگ ، عنصر مهمی از رسوائی و اثر گیت بود . توافق نظر داخلی که طی سالهای متعاقب جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود . هرگز تا بدین حد شکاف بر نداشته بود .

تلاشی قابل ملاحظه و توده ای نظامی ، تلاشی تحت هدایت یک برنامه انقلابی اصیل ، در آنزمان چه ناشیری میتوانست داشته باشد ؟ آیا میتوانست هواداری و پشتیبانی شمار هرچه گسترده تری از توده های تحتانی را برانگیزد ؟ در مقابل ضد حمله تبهکارانه امپریالیستی چه تاثیری در نظم اجتماعی می داشت ؟ در شرایط قریب الوقوع بودن جنگ داخلی ، طبقه حاکمه تا چه حد میتوانست بر قشر میانی اتکاء کند ؟ درون طبقه حاکمه چه افتراقی میتوانست تکوین یابد ؟ همه این امور چگونه در ائتلاف غرب و جهان سوم ولولسه میانداخت ؟ اینها سئوالات واقعی در خور تعمقند . البته نمیتوان از حدس زدن در باره بیکرشته وقایع پر آشوب دنباله دار جلوتر رفت . لیکن چنین زنجیره ای مسلما " میتوانست راه بر امکان انقلاب بگشاید . (و شاید این امر بیشتر از اینجا ، در سایر نقاط جهان بوقوع می پیوست .)

باب آواکیان در مصاحبه فوق الذکر اشاره میکند که اوضاعی

همانند سالهای ۱۹۶۰ با زهم میتواند ناگهان سر بلند کند . اومی گوید که وقایع در ابعادی بسیار عظیم تر و در زمینه جهانی بسس متفاوت رخ خواهند داد . آیا این ترسیم صحیحی از اوضاع جاریست؟ و اگر هست ، مسائل سیاسی مطروحه چیست ؟ ما در اینجا به چند سناریوی بحران میپردازیم که هر یک به دور مشخصات خاص و معین جامعه آمریکا و موقعیت آمریکا در جهان ساخته و پرداخته شده اند . نقطه تمرکز این سناریوها بر وقایع خاصی است که در اوضاع جاری نقش جرقه ای در خرمن داشته ، ممکن است بسرعت تکثیر و گسترش یافته و به بحرانهای اجتماعی و سیاسی مهمی تبدیل شوند . طی بحث ، ما به موضوعات سیاسی و تحلیلی مرتبط با مسئله نیز رجوع خواهیم کرد . اینکه این سناریوها چقدر محتملند ، خواننده باید خود قضاوت کند .

سناریوی ۱ : شکلی از طرح لوکینگ گلاس (۲)

متعاقب مرگ آیت الله خمینی و مبارزه قدرتی که بین آیت الله های عظمی در گرفته ، گروههای چپی که با صبر و حوصله ،

(۲) این سناریو از روی سناریوی فرانسیس فوکویا ما بنام " تبادلات اوج یابنده در خاور میانه و خلیج فارس " (مؤسسه تحقیقاتی رند RAND ، ۱۹۸۴ - ص ۲۰-۱۶) بازسازی شده است . عنوان لوکینگ گلاس LOOKING GLASS از یک فیلم مستند داستانی تلویزیونی گرفته شده و در این مقاله بجای عنوان اختصاری " سناریوی جنگ هسته ای " بکار رفته است .

توان سازمانی خود را مخفیانه ، و نیز در خارجه ، بالا برده‌اند ، فرصت را مغتنم شمرده در پایتخت دست به کودتا میزنند . طی چند ماه دولت جدید ، رژیم ایران را بعنوان جمهوری خلق اعلام کرده ، قرار داد همکاری و دوستی با اتحاد شوروی منعقد میسازد ، و از آنکشور مستشار و تجهیزات نظامی دریافت میکند . ارتش حرفه‌ای ، در مواجهه با از هم پاشیدگی کامل نظم سیاسی کشور، تصمیم میگیرد رأساً " بر اوضاع مسلط شود و با پشتیبانی مردمی در مسنا طق روستائی ، برای سرنگونی حکومت جدید تهران حرکت میکند . حکومت دست چپی در مواجهه با پیشروی موفق ارتش با دستپاچگی از شوروی تقاضای کمک "برادرانه" می نماید .

شورویها تصمیم میگیرند که حدوداً " با ۲۰ واحد رزمی از ۳۰ واحد مستقر در ماوراء قفقاز ، قفقاز شمالی ، واحدهای نظامی ترکستان ، و همچنین با نیروهای مستقر در افغانستان دخالت گسترده‌ای را در نیمه شمالی ایران آغاز کنند . هدف اولیه عبارت است از اشغال کشور تا مدار همدان قزوین ، تهران و مشهد . طبق توافق ، هدف اولیه عبارتست از در قدرت نگاهداشتن حکومتی طرفدار شوروی ؛ همانند حکومت افغانستان در سال ۱۹۷۹ . اما یک جناح قدرتمند درون رهبری شوروی طرح میکند که ایران به مافرصتی تاریخی جهت تصاحب بخش قابل ملاحظه‌ای از ذخائر نفتی خلیج فارس ، وارد آوردن ضربه‌ای مهم به ایالات متحده ارائه میدهد ، پیش از آنکه آمریکا قادر به تکمیل طرحهای مدرنیزاسیون دفاعیش شود . بر مبنای این بحث استدلال میشود که میتوان اروپای غربی و ژاپن را بکبار برای همیشه به بهائی ارزان و با تقبل ریسکی بسیار کمتر از یک تعرض جبهه‌ای در اروپای مرکزی از آمریکا جدا ساخت . بنابرین طرحهای نظامی برای به چنگ آوردن حوزه‌های نفتی ، نه تنها در جنوب ایران ، بلکه در کویست و بخش‌هایی از جنوب عراق و شمال عربستان سعودی نیز طراحـی

میشود .

ایالات متحده که از قصد شوروی مبنی بر دخالت گسترده مطلع شده ، اجرای طرحهای آماده جهت استقرار نیروهای واکنش سریع (فرماندهی مرکزی) در خلیج فارس را آغاز میکند ، هر چند در جریان کار ، مشکلاتی پیش بینی نشده سر بلند میکنند . دولخلیج که با آمریکا طرحهای پایگاهی جهت انتقال و استقرار نیرو دارند ، اجازه استقرار به نیروی هوائی احتیاط ایالات متحده ندادند و اینکار را به عبور اتحاد شوروی از مرزها موکول میدانند . وزمانیکه اتحاد شوروی از مرز گذشت ، دول خلیج آنچنان دستپاچه میشوندکه تصمیم میگیرند برای بدست آوردن دل روسها ، کماکان به آمریکا اجازه استقرار ندهند . یعنی اینکه نیروهای هوائی فقط میتوانند از پایگاه‌های ترکیه به پرواز در آیند ، و دفاع هوائی میتوانند توسط بمب افکنهای ب - ۵۲ که از مصر برمیخیزند و ب - اب مستقر در قاره آمریکا و ناوهای جنگی مستقر در جنوب تنگه هرمز به اجراء گذارده شود . مشکل دوم عبارتست از آنکه آمریکا در هیئت حاکمه رسمی ایران کسی را نمی‌یابد که نیروهای ایالات متحده را دعوت به مداخله در آنکشور کند . در واقع حکومت موقت اسلامی که هنوز در استانهای جنوبی بر سر کار است ، هر دو ابر قدرت را تقبیح کرده و از مقابله شدید با هرگونه دخالت آمریکا دم میزند . ستونهای شوروی در طول شش محور اصلی در شمال ، و نیز از افغانستان سریعاً " بدرون ایران پیشروی میکنند ، و با مقاومت ناچیزی از سوی نیروهای ایرانی مواجه میشوند . مقام فرماندهی ملی ایالات متحده تصمیم میگیرد که با ضربات هوائی غیر هسته‌ای راه آنها را در همان گذرگاههای البرز سد کند ، اما عدم دسترسی به پایگاههای زمینی در خلیج امکان پیشبرد حملات به میزان لازم را از آمریکا سلب کرده است . نیروهای زمینی را فقط میتوان پس از یک دوره طولانی و پر هزینه که مستلزم پیاده کردن نیروها در کرانه

خلیج فارس است ، در جنوب ایران مستقر نمود . بنا براین رئیس-جمهور بالاجبار تصمیم میگیرد که توصیه روسای ستاد ارتش مبنی بر وارد آوردن یک ضربه تاکتیکی و محدود هسته ای علیه نقاط کلیدی انتخاب شده در شمال ایران را بپذیرد . اینکار توسط بمب افکن-های ب - ۵۲ مستقر در مصر انجام خواهد شد . در نظر-گرفتن دو مسئله ، علت تصمیم گیری در مورد استفاده از سلاح هسته ای است : اولاً ، اعتقاد بر اینست که استفاده محدود از ۵ یا ۶ موشک ، خود بمیزان قابل ملاحظه ای پیش روی را دچار وقفه خواهد ساخت . اما مهمتر آنکه ، مقام فرماندهی ملی ایالات متحده ، امیدوار است این نمایش اراده ، شورویها را مجبور به توقف کرده ، وادارشان سازد که قبل از رسیدن به حوضه های نفتی جنوب بار دیگر تجاوز خود را مورد ملاحظه قرار دهند .

ضربه موفقیت آمیز است . پیشروی شوروی کند میشود . شمار تلفاتشان چندین هزار نفر است . رهبری شوروی تصمیم میگیرد که عقب ننشیند . آنها چنین استدلال میکنند که اگر اتحاد شوروی به " استفاده اول " * آمریکا از سلاح هسته ای پاسخ مشابه ندهد ، ضعیف جلوه خواهد کرد . بعلاوه اوجگیری فشارهای داخلی در ایالات متحده و اروپا مانع اقدامات تلافی جویانه - تداوم ضربات - از سوی آمریکا خواهد شد . و بالاخره اینک -

* " استفاده اول " یا " ضربت اول " اصطلاحاتی هستند که در مورد شیوه استفاده از سلاح هسته ای توسط هر یک از طرفین متخاصم بکار برده میشود . اصطلاح " استفاده اول " بمعنای استفاده از هر نوع اسلحه هسته ای در مقابله با نیروهای طرف مقابل برای بار نخست است . " ضربت اول " بمعنای آنست که چه کسی ضربه اول را به قصد نابودی مرکز فرماندهی نیروهای طرف مقابل وارد می آورد .

(مترجم)

بهر حال شورویها در حال دستیابی به اهداف خویشند . بنا براین ، شوروی توسط بمب افکنهای بک فایر BACK FIRE چند ضربه هسته ای مشخص را بر گروه های رزمی ، متشکل از ناوهای هواپیمابر متمرکز در خلیج فارس را وارد می آورد .

اینجاست که در صحنه های دیگر جهان تحولات مهمی میروند تا بوقوع بپیوندند . رهبران ایالات متحده و اروپای غربی دست به یکرشته اقدامات احتیاطی علیه گسترش تقابلات و تبادلتهای میزنند : نیروهای ناتو در موقعیت آماده باش بالاتری قرار میگیرند ، اسلحه های متحرک کوتاه برد و میان برد مانند پرشینگ ۲ و موشکهای زمین به زمین کروزر (GLCM) از آشیانه های خودبیرون کشیده میشوند ، زیردریاییهای مجهز به موشکهای قاره پیمای (SSBM) منجمله زیر دریاییهای انگلستان و فرانسه به حرکت در می آیند . مخالفت توده ای در اروپا و ژاپن علیه حرکات نظامی آمریکادار خلیج که از همان آغاز نیز بسیار قدرتمند بود ، شدت یافته و تبدیل به تظاهرات خیابانی و خشونت علنی علیه هرگونه همکاری با تجاوز آمریکا میشود . برای رژیم کره شمالی سرگرم شدن آمریکا در آسیای جنوب غربی همان فرصتی است که از دیر باز صبورانه انتظارش را کشیده است . سرانجام کره شمالی تجاوز گسترده ای را از راه زمین به سوی جنوب و با هدف فوری تصرف سئول آغاز میکند .

آمریکا از حمله به نیروهای دریایی و گسترش سریعی در گریهها در آسیا سراسیمه گشته است . طرح استنادار دفاع از کره دیگر نمیتواند به اجراء گذاشته شود ، چرا که تلفات نبرد و اختلال در بسیج نیروها و به هم ریختن طرحهایش در آسیای جنوب غربی چنین اجازه ای نمیدهند . بعلت آنکه فقط واحدهای نیروی هوایی آمریکا در شرق ترکیه توان مقابله با پیشروی مداوم شوروی در ایران را دارند ، ایالات متحده حکومت ترکیه را راضی میکند تا واردن آوردن یکرشته ضربات هسته ای تاکتیکی دیگر علیه نیروهای

شوروی و پایگاه‌های هوایی در خاک آن کشور که حملات بمب افکنها از آنجا آغاز شده ، را مجاز شمرد . این نخستین باریست که سرزمین یکی از دو قدرت زیر ضربه می‌رود .

جنگ دریائی همزمان گسترش می‌یابد . پس از ، از بیرون رفتن دو دسته از ناوهای هواپیما بر آمریکا ، باقیمانده فرماندهی دریائی در اقیانوس هند از ترس پیشدستی بیشتر شوروی دست به یکسری حملات غیر هسته‌ای "دفاعی" علیه واحدهای مستقل نیسروی دریائی شوروی که در نزدیکی واحدهای آمریکا مستقر هستند میزند . از آنجا که شورویها قبلاً" به نیروهای دریائی ایالات متحده در منطقه حمله کرده‌اند این گام برپایه طرحهای استاندارد عملیاتی و بدون هدایت خاصی از جانب مقام فرماندهی ملی ایالات متحده برداشته میشود . حال که به نظر میرسد یک جنگ دریائی سراسری آغاز گشته ، شعله نبرد میان نیروهای رزمی ایالات متحده و شوروی زبانه میکشید و سریعاً از خلیج بسوی شرق و بموازات خطوط اصلی دریائی تا آسیای شمال شرقی گسترش می‌یابد و موجب نابودی بخش بزرگی از ناوگان شوروی در اقیانوس آرام میشود .

ضربه ایالات متحده به پایگاه‌های هوایی درون اتحاد شوروی از نظر نظامی مؤثر بوده و در شهرهای اطراف آن تلفات سنگینی بر افراد غیر نظامی وارد میکند . شورویها از عمل ترکه‌ها غافلگیر شده و احساس میکنند که باید درس خوبی به آنها داده شود . شورویها جهت مقابله به مثل با اسلحه‌های هسته‌ای کوچک پایگاه‌هایی که هواپیماهای ایالات متحده از آنجا برخاسته بود هدف قرار داده و همچنین به پایگاه‌های عملیاتی در غرب ترکیه ضرباتی شدید وارد می‌آورند .

این دیگر یک حمله هسته‌ای مستقیم شوروی علیه یکی از کشورهای عضو ناتو است . حکومت‌های اروپای غربی بجای آنکه محکم پشت ترکیه به ایستند ، گرایش به سرزنش آمریکا بخاطر شروع

استفاده از سلاحهای هسته‌ای داشته و مایلند چنین جمع بندی کنند که در صورت جدا نکردن حساب خود از آمریکا به سرنوشت ترکیه دچار خواهند شد . انگلستان و فرانسه بازدارنده‌های هسته‌ای مستقل خود را از چارچوب طرحریزی مشترک یا کنترل ناتو بیرون کشیده ، در سطحی عالیت‌تر به حالت آماده باش در می‌آورند تا در صورت لزوم رأساً" از آنها استفاده کنند . تمام نیروهای نظامی اروپا برای احتیاط در موقعیت عالیت‌تری از آماده باش قرار میگیرند . در همین زمان ، حمله گسترده کره شمالی به کره جنوبی به پیش راه گشوده ، دفاع قدرتمند اطراف سئول را قطع کرده و ارتشش جمهوری کره و ارتش هشتم ایالات متحده را بطرف جنوب (بسمت پوسان) میراند : این جوابی است به روزهای آخر تابستان ۱۹۵۰ . نیروهای دریائی آمریکا نابود شده یا در آسیای جنوب غربی درگیر هستند و نیروهای زمینی دریائی مستقر در خاک ایالات متحده رو بسوی اروپا دارند ، لاجرم کره از دریافت کمک پیش بینی شده محروم می‌ماند . اینجا است که مقام فرماندهی ملی ایالات متحده احساس میکند هیچ چاره‌ای جز استفاده از اسلحه‌های هسته‌ای تاکتیکی علیه نیروهای کره شمالی در گذرگاه‌های کایسونگ و کروون ندارد .

نظر قاطع رهبری شوروی این است که تا اینجا زمین‌ه عملکرد آمریکا - یعنی استفاده اول از اسلحه هسته‌ای در ایران ، درجات بالای آماده باش و پراکندگی اسلحه‌های هسته‌ای مستقیم بخاک شوروی و اکنون استفاده از اسلحه هسته‌ای در کره - تماماً" نشانگر رهبری بدون دورنما و خارج از کنترل آمریکاست . مضافاً" آنها از اقدام بریتانیا و فرانسه به جدا سازی نیروهای هسته‌ایشان از عملیات ایالات متحده تفسیری کاملاً" غلط داشته و اینکار را بمثابة تدارک ضربات مشترک به‌مراه آمریکا بحساب می‌آورند . شورویها اعمال آمریکا را پاسخی به تجاوز ازین خودبه‌ایران و تنها جم

کره شمالی به کره جنوبی ندیده ، بلکه بیشتر آنرا تلاشی حساب شده جهت لطمه زدن به اتحاد شوروی و سود جوئی از وضع برخاسته از بحران جاری میدانند . برخی اعضای رهبری شوروی تفسیر بدخواهانه تری از رفتار آمریکا داشته ، معتقدند که درجات عالی تر آماده باش ایالات متحده تدارکی است برای یک ضربه عظیم هسته ای . بنظر ارتش نباید به ایالات متحده اجازه داد تا به نیروهای شوروی و متحدینی مانند کره شمالی لطمه زند . آنها معتقدند که وقتی یک جنگ هسته ای شروع شد دیگر نمیتوان آنرا محدود نگاه داشت و اگر اجازه دهیم که نیروهای آمریکا به درجات عالیتری از آماده باش دست یابند آنگاه هرگونه امتیاز پیشدستی از بین خواهد رفت . لذا شورویها خود دست به یک ضربه متقابل و گسترده نظامی علیه پایگاه های ماوراء بحار ایالات متحده و نقاط انتخاب شده مهم در خاک آمریکا میزنند . یک ضربه متقابل نظامی بر خلاف تعریف رسمی ایالات متحده بدین معنا نیست که از حمله به نقاط غیر نظامی اجتناب کرده و سعی در به حداقل رساندن لطمات جانبی داشته باشد . بنا براین در عین حال که برخی اسلحه های هسته ای شوروی به تأسیسات نظامی دور افتاده مانند پایگاه هوایی شه مایا در جزایر آلونین ضربه میزند ، برخی دیگر مناطق مسکونی بنا در برمرتن ، واشنگتن و سن دیه گو در کالیفرنیا را هدف قرار میدهند . اینجاست که ایالات متحده خود را ملزم به مقابله بمثل می بیند .

بحث

این سناریو نه در جو ایران گیت سطح بالاتری از واقع

گرائی را منعکس نمود ، برخی مسائل مهم را به میان میکشد . طی چند سال گذشته چندین بحران حاد بین المللی رخ داده است . هواپیمای پرواز ۰۰۷ شرکت کره ای ، لبنان و لیبی مثالهای درجه اول هستند . اما این وقایع به سطح یک تقابل نظامی همه جانبه و جهانی ارتقاء نیافتند . همین عدم ارتقاء سطح ، بسیاری را به این نتیجه گیری رسانده که این وقایع نمیتوانستند به آن سطح ارتقاء بیابند . افراد دیگری نیز هستند که در حین از نظر دور نداشتن امکان جنگ جهانی آنرا بسیار نامحتمل شمرده ، میگویند بهرحال ابرقدرتها قبلاً نیز سرشاخ شده اند ولی خود را از لبه پرتگاه هسته ای عقب کشیده اند . از طرف دیگر ، حزب کمونیست انقلابی استدلال میکند که جنگ بین دو بلوک امپریالیستی :

" براحتی میتواند از درون برخورد (محلی) مشخص
یا از درون هر برخورد منافع حاد مشخص در بخش
معینی از جهان بظهور رسد"
(آواکیان ، همانجا صفحه ۱۵)

(" براحتی میتواند به ظهور رسد " حرف سنگینی است) . باید گفت که با توجه به حدت تضادهای سیستم امپریالیستی و این نقطه نظر درست به نظر میرسد . در دوره اخیر ، رقابت متقابل ، خطر کردن متقابل و بحرانهای محلی به جنگ منجر نشدند دقیقاً " بدان خاطر که موقعیت سیستم جهانی از جدیت کنونی برخوردار نبود . دلیل وقوع نپوستن جنگ جهانی ، " وجود خطر برای هر دو طرف " یا احترام پایدار به " موانع برپائی آتش جنگ " نبود .

معهدنا ، در چار چوب اجبار عمومی به تجدید تقسیم جهان ، عنصری از ارزیابی و انتخاب زمان و مکان درگیری در میان است . بنا براین موضوع تشخیص و ارزیابی :

" نوع خطر ، (درجه بالا یا پائین) شدت بحران ، ارزش اهداف (مرکزی یا حاشیه‌ای) مطروحه ، فشار (حاد یا غیر حاد) زمان ، حس عاجل بودن عمل و حس تشخیص رهبران در مورد افزایش احتمال محاسبه غلط و تأثیر نتایج بالقوه بر مناسبات آتی و آتی ، و بخاطر قدرت و مقام آینده در سیستم جهانی مورد بحث قرار میگیرد .
 (تأثیرات احتمال بازگشت بحران بر ثببات بحران ، ... نوشته رابرت ج . سولیوان ، ۱۹۷۸)

پس چه نوع بحرانی میتواند تقابلات را به درگیری هسته‌ای منجر سازد ؟ ظاهراً " هرگونه برخوردی که یکی از منافع مطلقاً " حیاتی‌تر یا بخطر بیاندازد . بطور مثال منافع موجود در خلیج فارس ، و یا گذر کردن بهر طریق از "خط قرمز" ، فی‌المثل از خط تمایز غرب - شرق در اروپا ، احتمالاً " جاده‌ای بسوی جنگ جهانی خواهد بود . اما گمراه کننده است اگر چنین اوضاعی مانند لوکینگ گلاس را فقط در رابطه با بخطر افتادن یا تعدی به سلسله مراتب موجود منافع تصور کنیم . اولاً " پدیده‌ای غیر از عمل مستقیم سیاسی یا نظامی میتواند باعث یکرشته وقایع گردد که به رویارویی ابر قدرتها - بیانجامد (در طرح مستند - داستانی لوکینگ گلاس ، " بحران نهائی" با یک ورشکستگی مالی آغاز میشود) . بعلاوه با توجه به کاراکتر بحران اساسی جهان ، جرقه یک تحول پیش‌بینی نشده یا نسبتاً " جزئی نیز میتواند آتش این رویارویی را برانگیزد .
 مضاف بر این ، نقش فاکتورهای نظامی مشخص نیز وجود دارد . پژوهش مؤسسه رند که سناریوی فوق‌از آنجا اخذ شده ، طرق مختلف برای ارتقاء یک برخورد غیر هسته‌ای را سبک و سنگین میکنند :

" اولین و آشکارترین مسئله قابل توجه عبارتست از نیروی نظامی بازدارنده هسته‌ای در صحنه‌های فرعی منطقه - خاورمیانه . در جائیکه توانائی - های نظامی غیر هسته‌ای دولتی که می‌خواهد وضع موجود را حفظ کند - و در اینمورد ایالات متحده - بر وفق مراد باشد ، احتمال جنگ عموماً " کم‌تر است . خطرناکترین اوضاع زمانیست که قدرت علاقمند به وضع موجود ، به محدودیت غیر هسته‌ای خود پی برده و برای جبران آن ب فکر استفاده از سلاح هسته‌ای یا توسعه برخورد غیر هسته‌ای به‌ورای میدان نبرد بیافتد . عدم توازن نیرو بین قدرتهای منطقه‌ای رقیب نیز میتواند مشوقی برای حمله باشد . مثلاً" در مورد ایران ، ضعف ظاهری و از هم پاشیدگی درونی فاکتوری بود که حمله سال ۱۹۸۰ عراق را سرعت بخشید . مشتریان ابر قدرتها زمانیکه با خطر باخت در جنگ روبرو میشوند ، همواره وبه سرعت قیمهای خود را به مداخله دعوت میکنند . این همان کاریست که اعراب در تمامی جنگهایشان با اسرائیل انجام دادند . بالاخره اینکه ، بسیاری دول خاور میانه ، سازمانهای نظامی تابعی دارند که از آن طریق ابر قدرتها را به استفاده از نیرو دعوت کرده ، یا آنها را در این کار محدود ساخته و در غیر اینصورت بر آن تأثیر میگذارند ...
 کاتاگوری دوم ملاحظات نظامی مرتبط است با انگیزه‌های خاص جهت استفاده غافلگیرانه یا زود رس نیرو توسط ابر قدرتها هنگامیکه ملاحظات فنی نظامی استفاده سریع ابر قدرتها از سلاح هسته‌ای

یا غیر هسته‌ای را دیکته کرده و بدین ترتیب مدت زمان تصمیم‌گیری درونی و مذاکره را محدود میسازد، بی‌ثبات‌ترین اوضاع برقرار است." (فوکویاما، همانجا، صفحه ۱۴)

اینها فاکتورهایی هستند که به تبادلات متقابل و پی در پی سیری صعودی بخشیده و به تشدید مستقیم ریسکهای موجود پیامیدهند. این بمعنای استفاده از اسلحه‌های با کار آئی بالا و به احتمال قوی سلاح هسته‌ای است. اما فاکتورهای دیگر نیز هستند که به همین اندازه اهمیت دارند این امور را نمیتوان بسادگی از یکدیگر تفکیک کرد. این فاکتور به گسترش تبادلات، و به تعبیری "سر ریز شدن" خارج از کنترل یک برخورد خاص به میدانهای جغرافیائی دیگر (یا گسترش حساب شده این برخورد) و درگیری کردن طیف وسیعتری از مسائل و نیروها می‌انجامد. طبق پژوهش مؤسسه رند، برخوردهای منطقه‌ای ممکن است به دو طریق مهم سریعاً "جهانی‌گردند". اولی عبارتست از بکار بستن آماده‌باشها یا موقعیت عالیتری از آمادگی نیرو. چنین آماده‌باشها معمولاً به دو هدف خدمت میکنند: اقدامی احتیاطی در مواجهه با تحولات غیر قابل پیش‌بینی، و اینکه دشمن چگونه چنین اشاراتی را تعبیر میکند. جوانب مختلف "حیله‌گری" و "ابهام" مستقر در جفت و جور کردن برخوردهای مدرن هستند. دومین عنصر، استفاده از نیروی دریائی را شامل میشود:

"نیروهای دریائی نقشی بهمان اندازه مهم درجهانی کردن برخوردهای منطقه‌ای ایفا میکنند. چراکه، (۱): نیروهای دریائی را آسانتر از هر نیروی دیگری میتوان در برخوردهای منطقه‌ای مستقر کرد.

در اینجا نیروی دریائی یا وسیله‌ای جهت مداخله است و یا آماج حمله. (۲): داشتن جنگنده‌های دریائی در فاصله‌ای کم از یکدیگر، عامل بی‌ثباتی در یک بحران است. چرا که طبق قانون عمومی جنگ دریائی برد با کسی است که اول شلیک کند. (۳): زمانیکه جنگ در دریا آغاز شود، محدود کردن آن از نظر جغرافیائی بسیار مشکل است... نیروهای دریائی مشکلات خاصی را بهمراه دارند، چرا که به احتمال قوی سریعاً "در بحران خاورمیانه / خلیج فارس مستقر خواهند شد. آنها هدفهای آسیب‌پذیر و ارزشمندی محسوب میشوند. جنگ دریائی، با ارجعیت دادن به عنصر غافلگیری یک عامل بی‌ثبات‌کننده را به برخوردهای منطقه‌ای وارد میکند. چنین وضعیتی با عملکرد نیروهای دریائی آمریکا و شوروی در اجرای تمرینها و مانورهای نزدیک به واقعیت و خیمتر گشته است. در جریان یک بحران، این اعمال میتوانند به واقعیت تبدیل شوند. در برخی موارد پیرسودرهای استاندارد عملیاتی به تک‌تک فرماندهان اجازه میدهد که با اتورپته فردی در امر دفاع از خود، برخورد را آغاز کنند. این میتواند سرچشمه یک سلسله تقابلات تصادفی شود."

(فوکویاما، همانجا، صفحات ۲۵ و ۳۳)

در پرتو تاخت و تاز دریائی ابر قدرتها در مدیترانه (فی‌المثل در جریان بحران لیبی) تعمیق در چنین اظهار نظرها می‌مفید می‌باشد. شاید اندیشیدن به این مسئله که برخی متخصصان

نظامی تیم ریگان بخاطر اتکاء بیش از حد به نیروی دریائی ، لب به انتقاد گشوده‌اند و اهمیت محتمل این انتقادات نیز مفید باشد. سرانجام باید گفت ، در بررسی فاکتورهای مشخصاً " نظامی، که ممکنست منجر به یک درگیری بزرگ شود این تناقض وجود دارد: درجه بالای پیچیدگی تکنولوژیک و توان جوابگویی انعطاف پذیر، نه با میزان تجربه استفاده از اکثر اسلحه‌ها در میدان نبرد خوانائی دارد (با توجه به طبیعت تعلیمات و سطح تخصصی سلاح)، و نه با قابلیت در جا تصمیم گرفتن . آنچه در اینجا عمل میکند عبارتست از یک " منطق تصمیم گیری " معین با در نظر گرفتن طرحهای عملیاتی از قبل تنظیم شده و نسبتاً " غیر قابل انعطاف . در این طرحها خصوصاً " به غافلگیری ارجحیت داده شده که این امر نقش محاسبه غلط و تصادف را در شتاب بخشیدن به بحران و یا جنگ زیاد میکند و همانگونه که در سناریوی موسسه ژند دیدیم ، تعبیر غلط از مقاصد دشمن نیز شامل همین موضوع است . نکته آخر این است که دست کم گرفت ، یک واقعه تصادفی نظامی (هسته‌ای) بزرگ یا محاسبه غلط میتواند جرقه یک بحران سیاسی یا اجتماعی مهم باشد (و شاید هم بطرزی حیرت آور همان تحولی باشد که باید برای جلوگیری از جنگ توسط انقلاب از آن استفاده کرد) . آیا هنوز جایی برای " کنترل بحران " مانده است ؟ آیا حرکات گسترش یابنده نظیر آنچه که " خواست غیرمنطقی جلوه کردن " (RAND همانجا) نام گرفته میتواند توسط یکی از طرفین متخاصم برای به عقب نشینی و داشتن حریف در نزاعی مشخص بکار گرفته شود ؟ مسلماً " این مسئله را نمیتوان نادیده انگاشت ، اما همانطور که یک مانور یا تمرین نظامی به راحتی میتواند به امر واقعی منجر شود ، یک بحران " کنترل شده " نیز میتواند به پیش درآمدی فوری برای یک بحران " خارج از کنترل " بدل گردد .

هر یک از شرایطی که اینک برخواهیم شمرد ، می بایست همچون محرک یک برخورد نظامی جهانی در نظر گرفته شوند :

(۱) : بحرانهایی که منافع حیاتی را بخطر می افکنند ، (۲) : ظهور ناگهانی و همزمان برخوردها در میدانهای دور افتاده نبرد (همانگونه که در سناریوی مؤسسه رند تصویر شده و خطوط کلی آنرا در بحران دو جبهه لیبی / نیکاراگوئی بسال ۱۹۸۶ میتوان مشاهده کرد) ، چرا که تسلسل گسترش یا بنده برخوردهای جاری و پیکرشته بحرانها میتوانند حملات هسته‌ای مستقیم ابر قدرتها به خاک یکدیگر را محتملتر سازند (همانگونه که در سناریوی فوق‌الذکر نیز مطرح است) ، (۳) : برخوردی مستقیم بین دو ابر قدرت ؛ با در نظر داشتن اینکه عقب نشینی در مورد برخورد به این یا آن کشور وابسته یکجیز است و عقب نشینی در برخورد رودر ، چیز دیگر . (البته وابسته داریم تا وابسته - مثلاً " در مقایسه لیبی با سوریه ، احتمالاً " شوروی بر سردومی اصلاً کوتاه نمیاید) . (۴) : و سرانجام ، یک احتمال شوم آنست که به هر دلیلی هر دو طرف با بکار اندازی کامل تمام نیروها و مراکز فرماندهی ، کنترل و ارتباطات ، با استقرار خط اول از نیروهای غیر هسته‌ای ، وارد " فاز آمادگی " برای جنگ جهانی شوند ، بدین دلیل که اوضاع میتواند سریعاً " از کنترل خارج شود . اما لزوماً " اوضاع نباید حول محورهای فوق‌الذکر حرکت کند . در عین حال که آموزش بهتر چگونگی درک چنین تحولات بین‌المللی امری حیاتی است ، اما منفعلانه انتظار آنها را کشیدن کاری شدیداً " اشتباه است .

سناریوی لوکینگ گلاس ، نمایشگر نبردهای جـسـدی پیشا- روی انقلابیون است ، که مبارزه با زمان یکی از پیراهمیت ترین آنهاست . در مدت زمانی کوتاه یک رویارویی کامل نظامی میتواند بظهور رسد . صلای جنگ به اضطرار در گوش پرولتاریای انقلابی طنین می افکند که : " یا حالا یا هیچوقت " - درست زمانیکه آدمسوزی دما هسته‌ای قریب الوقوع میگردد . ضرورت اقدام پرولتاریا یک امر اخلاقی نیست بلکه یک ضرورت و یک امکان تاریخیست . به همان

سرعت که سناریوی لوکینگ گلاس میتواند بوقوع بپیوندد، چه—ره جامعه نیز میتواند متحول شود.

واضح است که به هنگام جنگ جهانی سوم در ایالات متحده نه خبری از "باغهای پیروزی" جنگ جهانی دوم خواهد بود و نه—قرضه های جنگی . برخلاف آنچه میبینیم که در مغز مردم عامی چنانچه شده ، جنگ برای آمریکا ، بی درد ، با دقت و تکنولوژی فوق عالی خیالی و تافته ای جدا بافته نخواهد بود . وقتیکه نابودی توده ای و جابجائی گسترده (با تشعشعات رادیو اکتیو) نمایان شد ، بورژوازی چگونه میتواند القاء اعتماد کند ؟ یکی از ویژگیهای لوکینگ گلاس آنست که طبقه حاکمه باید بسرعت اهالی را - بدون بحث ، بدون انتقاد ، و بدون کوچکترین تحمل نارضایتی برای "جهاد عظیم آخرین" بسیج کند . البته در چنین وضعی ، دو جنبه متضاد خود را ظاهر میسازند . از یکطرف ، زمانیکه واقعیت دهشتناک جنگ برای بخشهای مختلف اهالی روشن شود ، میتوانند این سؤال و عکس العمل خشمگین را در میان نیروهای میانی ایجاد کند که " آیا حکومت میتواند تا بدین حد دیوانه باشد ؟ خط " حفظ صلح از طریق اعمال قدرت" میتواند بیشترین طرفداران و جذابیت و سوسه انگیزش را از کف بدهد ، بالاخص اگر بسیج برای جنگ متعاقب برخی عملیات نظامی مفتضحانه صورت بگیرد و قبلا" نیز ترکهایی در نظم اجتماعی بوجود آمده باشد . البته هنوز عده ای به خط فوق الذکر وفادار خواهند ماند (و بورژوازی هم تلاش خواهد کرد که این سیاست را در پوششی جدید و در خدمت — شرایط نوین ارائه دهد) . زمانیکه مردم بفهمند واقعا" چه واقعه ای انتظارشان را میکشد ، آنوقت شرایط میتواند برای آن نوسان عظیمی که لنین از آن صحبت میکند در بین اقشار میانی مهیا گردد و با خود نزد بخشهایی از خرده بورژوازی ، اتوریته مسلط را وسیعا" بی اعتبار سازد .

از طرف دیگر ، تسلسل پر آشوب حوادثی که به جنگ منجر میشوند ، لزوما" و به خودی خود بسود انقلاب عمل نخواهند کرد . اتفاقا" آن پاسخ اصلی که بطور خود بخودی به وضعیتی نظیر لوکینگ گلاس ممکن است داده شود ، میتواند بجای خشم و مقاومت ، انفعال باشد و عجز . مردم هنگام مواجهه با دهشت و عدم اطمینان عظیمی نظیر جنگ جهانی ، در پی رهنمود ، همدردی ، و بیش از هرچیز حمایت خواهند بود . و با توجه به معیارهای جامعه سرمایه داری و سلطه ایدئولوژیک بورژوازی ، برای بسیاری ، دولت نقطه رجوع خواهد شد ، چه نیروی دیگری در آن موقع غیر از دولت وجود خواهد داشت تا مردم بسویش جلب شوند ؟ آنوقت این درک رواج خواهد یافت که اگر با هم متحد شویم و هرکاری که حکومت بگوید انجام دهیم ، موفق به خاتمه سریع جنگ میشویم . بورژوازی نه تنها بر روی این درک حساب باز کرده ، بلکه از بحرانهای کوچک نیز بمثابه منته برای فروکردن این افکار به ذهن مردم استفاده میکند . مثلا حکومت فرانسه احوادث تروریستی برای شستشوی مغزی مردم استفاده میکند و بدین طریق حکومت به مردم میآموزد که تنها راه مقابله با تهدیدات علیه جان و مالشان ، ایستادن بزیر بیرق سران کشور و باز گذاشتن دست آنها در اتخاذ اقدامات مقتضی (سرکوبگرانه) جهت حفظ نظم اجتماع است .

وقتی اوضاع روی مرز وقوع جنگ قرار بگیرد ، بسیار محتمل است که نیروهای میانی و نیروهای مترقی طبقات میانه حال پیش از همه بحرکت در آیند . ممکن است نمونه هایی شبیه به دانیل الزبرگ از مواضع گوناگون قدرت ، داخل یا خارج حکومت ظاهر شده و تصمیم به روکردن اطلاعات محرمانه پر اهمیت در مورد حرکات نظامی و یا ضربات هسته ای برنامه ریزی شده بگیرند . این قبیل کارها چه از روی وجدان باشد ، چه بر اثر وحشت ، به همراه افشاء مسائل هولناک و دیگر افشاگریها میتواند هم به اعتراضی توده ای

حَدّت بخشد و هم در محافل حاکمه لرزه بیا فکند . رسوائی‌های لطمه زننده میتواند بعدی عظیم به ناهماهنگی مهم درون طبقه حاکمه دهد - و مسلماً " احتمال وقوع کودتا پدید می‌آید . (یک سؤال : چرا شهرت کابینه ریگان به آنست که بیشتر از هر کابینه‌ای از سال ۱۹۴۵ مراقب " درز نکردن اسرار " بوده است ؟) اگر احساساتی که اخیراً " ضد جنگ ستارگان براه افتاده را بمثابة میزان الحرارة در نظر بگیریم ، میبینیم که ممکنست از جماعت دانشمندان ، یعنی از میان آنها که در خط اول جبهه تکنولوژیک قرار داشته و بواسطه موقعیتشان میدانند چه واقعه‌ای در پیش است ، اعمالی نظیر عدم همکاری و حتی بیشتر از آن ، اقداماتی جهت " متوقف ساختن ماشین جنگی " سر بزند .

با در نظر گرفتن پتانسیل خرده بورژوازی مترقی ، باید متوجه بود که موقعیت این قشر متناقضتر از دهه ۱۹۶۰ می‌باشد - میزان ریسکها بالاتر است . اما در عین حال ، تجربه ۱۹۶۰ تأثیرات گسترده و مهمی بروی این قشر گذارده و با وجودیکه اوضاع بحرانی، در را به روی انواع و اقسام تعصبات طبقه میانی باز خواهد کرد ، اما حاد بودن اوضاع ، خود باعث تحریک احساساتشان خواهد شد . بسیار محتمل است که قشر روشن بین میانی و فعالین قدیمی وجوان ضد تسلیحات هسته‌ای و ضد جنگ به خیابانها بریزند و به عمل قهرمانانه و گاه از سراسر استیصال دست بزنند - شاید اینکار مشخصاً به قصد اختلال در تدارکات جنگی (چه به شکل برنامه دفاعی جابجائیها باشد ، چه بصورت تحرک نیروهای نظامی) صورت گیرد . اینبار بورژوازی بر خلاف آنچه گاهی اوقات طی دهه ۱۹۶۰ انجام میداد در مقابل نیروهای میانی کوتاه نخواهد آمد . تاکتیکهای حکومت پلیسی میتواند سریعاً " به نظم جاری تبدیل شود و به همان سرعت نیز بسیاری از توهمات توده‌ها را درهم شکند ، اگر چه نسخه‌های سوسیال دمکراتیک و رویزیونیستی کماکان در میان اقشار میانی

اعتبار خواهند داشت .

روانشناسی توده‌ای مقوله ایست که نمیتوان آنرا در بحرانی مانند لوکینگ گلاس نادیده گرفت . اگر وقوع " برخورد واقعی " در میان بخشهای روشن بین مقاومت پیگیرانه‌ای را دامن خواهد زد ، باید دانست که در میان اقشار عقب مانده تر به سراسیمگی و گنجی پا خواهد داد . حقیقت امر آنست که اهالی آمریکا عادت دارند خود را به تغییرات عظیم اجتماعی انطباق دهند (گفته میشود که بنا به تجربه چرنوبیل ، اهالی شوروی از برخی تجارب و تعلیمات در زمینه جوابگویی جمعی به فجایع و مصائب بر خوردارند) در دهه ۱۹۷۰ بورژوازی یکرشته نظرات در مورد تخلیه توده‌ای شهرها در صورت رخداد یک جنگ جهانی مطرح کرد ، اما تمام مطالعات و بررسی‌های انجام شده نشان میدهند که اینکار معضلات تدارکاتی و روانی عظیمی ببار خواهد آورد - از راه بندان و ترافیک در نتیجه تلاش مردم به فرار از دروازه شهرها و مناطق زیر ضربه گرفته ، تا هجوم به فروشگاهها و غارت آنها ... تا خود کشیهای دسته جمعی . ممکنست برخورد هسته‌ای با وقفه صورت گیرد ، و کشتار خرابی در ابتدا به مناطق معینی محدود شود . اما این امر باعث زائل شدن نگرانی توده‌ها نخواهد شد . بعلاوه ، ضربه روحی به مردم به همراه از هم گسیختگی‌های اجتماعی میتواند مهار از گرده برخی نیروهای سبع و عناصر هار جامعه سرمایه‌داری بردارد . همچنین به پتانسیل جنبشهای مذهبی فناتیک و پوسیده (" سوزاندن جسم برای تهذیب روح ") در کسب پایه توده‌ای در چنان مقطعی نباید کم بها داد . چنین پدیده‌هایی میتوانند در تداخل با فشار عظیمی که پاسخ بحران در سطح داخلی و بین‌المللی ، بر نهادهای اعمال کنترل خواهد گذارد ، در بین اهالی ترکیب شده و " شکافهای " متفاوتی را در ساختار قدرت بوجود آورند . ترکیب جنون آمیزی از سرکوب شدید و آنارشی میتواند تکوین یابد . این شکافها پتانسیل

آنها دارند که توسط نیروهای ابتدائاً "قلیل پرولتاریا" پر شوند، اما این ابتکار عملها میتوانند بمثابه بیانیه‌ای فراگیر (ورای همان نقطه) عمل کرده و اهمیتی بس گسترده داشته باشند. مقاومت نیروهای میانی مترقی میتواند مشوق و محرک مهمی برای خیزشهای رزمنده پرولتاریا باشد. آشوب فوق‌الذکر حتی میتواند این اثر مثبت را داشته باشد که به توده‌ها عاجل بودن اوضاع را بطور حقیقی نشان دهد. کاملاً ممکنست که ابتدائاً "کسانیکه در میدان هستند و میدانند"، یعنی افرادی از درون ارتش حرکاتی پیشرو از خود بروز دهند و شورشهای درون نیروهای مسلح در یک مقطع هم میتواند نقش چراغ سبزی جهت طرحهای جنگهای امپریالیستی را بازی کند و هم بمثابه فراخوانی رسا برای مقاومت توده‌ای. اعتراض و سرپیچی از جانب قشر روشن بین میانی به‌مراه ابتکار عملی مهم از جانب پرولتاریا میتواند سریعاً "به یک صف بندی نوین از اتحاد نیروها" در جامعه آمریکا پا دهد. بدین ترتیب امکان دارد که ذهن بخش بزرگی از اقدار میانی از حالت سراسیمگی، انفعال و رفرمیسم سیاسی، بسوی حمایت از انقلاب چرخش کند. در هر حالت، نه بورژوازی بدنبال بسیج تدریجی مردم حول برنامه جنگی خویش است و نه پرولتاریا امکان جلب خوش‌خوشک و تدریجی افراد بدور برنامه انقلابییش را دارد. این امر فقط و فقط تاکیدی است بر ضرورت کار سیاسی خلاق و جدی با هدف استفاده پیروزمندانه از گره‌های کلیدی.

سناریوی ۲: ورشکستگی مالی

شبکه مالی جهانی، از هنگامیکه در سالهای ۷۵-۱۹۷۳ رو به سقوط رفت، تا بحال حداقل در شش مورد در معرض ورشکستگی کامل قرار گرفته است. این ورشکستگی ممکن بود در اثر علل مختلف از جمله ورشکستگی بانک برشتات آلمان و بانک ملی فرانک لیسن در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴، سقوط دلار در سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹، بروز مسئله وامهای مکزیک در سال ۱۹۸۲، نگرانی درباره وضع بانک کنتینانتال در سال ۱۹۸۴، یا وضعیتهای اضطراری دیگر آغاز گردد. آنچه تا بحال از بروز فاجعه مالی ممانعت بعمل آورده عمدتاً دو عامل میباشد: دخالت سریع بانک مرکزی و دولت به‌مراه توانائی در قرنطینه قرار دادن مؤسساتی که دچار دردسر شده‌اند و باقیمانده قدرت اقتصاد جهانی (بعنوان مثال، بهبود وضع اقتصادی آمریکا در سالهای ۸۵-۱۹۸۲ باعث رشد مهمی در صادرات آمریکای لاتین گردید).

اما بی‌شک همچنان افزایش می‌یابد، نظام مالی و پولی بین‌المللی بسوی انفجاری بمراتب عظیمتر از آنچه چند سال پیش انتظار میرفت، سوق می‌یابد. این تضادی متحرک است عناصر مختلف بعنوان محرکهای احتمالی، اهمیت بیشتری می‌یابند. در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ هر یک از تحولات میتواند عامل بروز فاجعه مالی در جهان شود: ورشکستگی بورس سنگاپور و بازار جهانی قلع در لندن. شایعه و برملا شدن کلاهبرداریهای بزرگ بانکی؛ افزایش عدم اطمینان و اضطراب همراه با به هم خوردن تنظیم

سیستم بانکی جهانی و افزایش دیوانه وار و بدون کنترل قرارداد و وامهای تازه که هم موجد سفته بازیست و هم از آن تغذیه میکند ، و داستان تداوم قروض خارجی آمریکای لاتین (و بار دیگر مکزیک در مرکز آن) . قابل توجه است که در تلاش برای کنترل بحران ، تدابیر امنیتی بیش از پیش در صدر مسائل قرار میگیرند .

هر تحقیق جدی در مورد بحران مالی و بانکی باید به جهانی شدن مدارهای سرمایه ، ویژگیهای باز تولید وابسته و ارتباط بین سرمایه تولیدی و سرمایه وامی بپردازد . اما کانون این بحث ، وجود شکنندگی در سطوح مؤسسات مالی جهان و عواقب سیاسی آن است . برای تحلیل و قیاس ، لازمست مفاهیم کلیدی متعددی را تعریف کنیم (تعاریف ارائه شده تحت عنوان "مصیبت نزدیک بینی در بانکداری جهانی" Disaster Myopia in International Banking در گوتنتاگ و هرینگ "Guttentag and Herring" انتشارات وارتون ، ۱۹۸۵ آورده شده است .)

اولین تعریف ، عبارت شوک Shock است . شوک هر تحول غیر مترقبه است که بخش قابل توجهی از دارائی خالص یک مؤسسه مالی را از میان ببرد . اساساً ، مؤسسات مالی (و همچنین مؤسسات استقراضی دولتی) در معرض چهار نوع شوک قرار دارند : شوکهای نرخ بهره ؛ که مربوط به تغییرات غیر مترقبه در نرخ بهره است ؛ شوکهای اعتباری ، که مربوط به افزایش غیر منتظره میزان وامهاست که انتظار وصول آن در سر رسید نمیرود ؛ شوکهای ارز خارجی ، که به تغییرات ناگهانی در نرخ مبادله ارزهای خارجی مربوط است ؛ شوک سرمایه گذاری ، که مربوط به تغییرات ناگهانی در میزان اعتبارات قابل دسترس برای سرمایه گذاری میباشد . بزرگترین بانکهای چند ملیتی نسبت به این شوکها بی اندازه حساس هستند - چون غالباً این بانکها برای پرداخت سپرده های کسبه بیرون کشیده میشوند (deposit) ، مقدار کمی دارائی سیال در

اختیار دارند . (دارائی سیال - liquid asset : دارائی که در بازار بسادگی قابل تبدیل به پول است - مترجم) چگونگی معمولاً برای داشتن سرمایه سیال ، بیشتر بر روی توانائی خود در سرمایه گذاری مجدد برای گرفتن وام ، یا تسویه آنها ، حساب میکنند . بانکها بمنظور وام دادن به دیگران ، مثلاً " به کشورهای جهان سوم ، وام میگیرند . اما بمرور مهلت برگشت اغلب وامهای داده شده ، از زمان پرداخت وامهایی که بانکها گرفته اند ، طولانیتر شده است . بنابراین بانکها برای انجام تعهدات خود در پرداخت بدهیها (پولی که برای وام دادن به دیگران قرض گرفته بودند) در موعد مقرر ، مجبورند سرمایه گذاری مجدد کنند . اگر به هر دلیلی اینکار دیگر ممکن نباشد ، فاجعه قریب الوقوع خواهد بود . عبارت بعدی " استراتژی با تمام قوا " (Go For broke Strategy) است و آن به معنی تلاش مؤسسه مالی بحران زده برای حفظ موقعیت خود با وارد شدن در ماجراهای پر خطر و ریسکی کسبه احتمال زیان در آنها خیلی بیشتر از احتمال سود بردن است . زیرا این کار به مؤسسه بحرانی امکان میدهد زیانها را به حساب دیگران (اعتبار دهندگان ، کمپانیهای بیمه و غیره) واریز کند . و آخرین عبارت " هجوم " (Run) می باشد ، که به معنای هجوم اعتبار دهندگان برای نزدیک به پول کردن (تسعیر) مطالبات خود و وصول آنها قبل از سایر طلبکاران و قبل از اینکه دارائیهای بدهکار مورد بحث ته کشیده باشد . بانکدارها عبارت مودیانهای برای توضیح این وضع دارند : " اگر میخواهی بترسی اول بترس " .

وقوع یک بحران مالی جهانی احتمالی قوی و واقعیهست . بحرانی که سراسیمگی مالی قرن نوزدهم در برابر آن ناچیز جلوه خواهد کرد . اقتصاد جهانی به درجات زیادی در هم ادغام شده است و شبکه مالی بین المللی در آن اقتصاد هم بمثابه عامل تشبیت کننده عمل میکند و هم بعنوان تسمه نقاله ای برای انتقال بی ثباتی .

فقط مکزیک نیست که نسبت به نوسانات کوتاه مدت خارجی، مثل تغییر قیمت نفت بشدت حساس است، بلکه بسیاری از کشورهای کلیدی جهان سوم نیز، با توجه به درجه رشد فوق العاده سرمایه - داری و شهرنشینی بعد از جنگ جهانی دوم، در معرض ورشکستگی قرار می‌گیرند. در حالیکه چین نیمه فئودالی و غالباً "راکدسالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ تا این حد در معرض آن قرار نداشت. اقدامات اضطراری فوق العاده سخت در بسیاری از کشورهای جهان سوم در دستور روز است و از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون بیش از هر زمان دیگری، خیزشهای سیاسی در این کشورها می‌تواند ضربات کوبنده‌ای بر ثبات اقتصادی وارد آورد.

آمریکا بی اندازه در تار و پود این شبکه درگیر است: بعنوان وام دهنده، تحمیل کننده، و بعنوان قدرت امپریالیستی - ای که بزرگترین حجم سرمایه گذاری را در جهان سوم دارد. در سال ۱۹۸۳ مؤسسه منابع اطلاعاتی Data Resources Inc. (که یک واحد پیش بینی گر، است)، اثرات بروز آشفتگی در آمریکای لاتین را بر کل تولید، صادرات و میزان اشتغال در آمریکا را مورد مطالعه قرار داد (مراجعه کنید به مجله Business Week مورخ ۷ نوامبر ۱۹۸۳، ص ۱۱۸). اگر برزیل از پرداخت بدهی‌های خودداری کند، تولید ناخالص ملی آمریکا (GNP) حدوداً ۲۵ میلیارد دلار کاهش خواهد یافت، ۴۰۰،۰۰۰ محل اشتغال از میان خواهد رفت و نرخ بهره اعتبارات فدرال بمیزان شش دهم درصد افزایش خواهد یافت. (بهره اعتبارات فدرال بهره‌ایست که بانکها در موقع دریافت وام از اندوخته خود که موظفند در بانک ذخایر فدرال Federal Reserves Bank داشته باشند، باید بپردازند) - امروز آشفتگی در سراسر آمریکای لاتین برای آمریکا به قیمت ۷۰ میلیارد دلار کاهش در تولید ناخالص ملی، ۱/۱ میلیون محل اشتغال و

افزایش ۲۶ میلیارد دلار در کسری بودجه کشور تمام خواهد شد. متقابلاً هرگونه اختلال در اقتصاد آمریکا عواقب جدی برای آمریکای لاتین خواهد داشت.

برخی از مهمترین مشکلاتی که در برابر سیستم بین المللی بانکی قرار دارد کدامها هستند؟ اولاً "بحران قرضی جهانی. در حال حاضر کشورهای جهان سوم در مجموع مبلغ ۶۳۰ میلیارد دلار به بانکهای خصوصی غربی بدهی دارند که بیشتر آنها، از هر نظر غیر قابل وصول هستند. این کشورها سالانه مبلغ ۳۰ میلیارد دلار بصورت منابع مالی به کشورهای پیشرفته منتقل میکنند. آنها یا بایستی اینرا با افزایش عظیم صادرات نسبت به واردات (Trade Surplus) جبران کنند و یا تعهدات مالی خود را زیر پا بگذارند (بدون دریافت اعتبارات جدید). ولی آنچه اوضاع را خطرناکتر میکند تمرکز اکثریت این بدهی‌ها بین معدودی از کشورهای جهان سوم و آسیب پذیری آنهاست، که سرمایه آمریکایی و غربی در آنها منافع عظیم اقتصادی و سیاسی دارند. ثانیاً "بخش اعظم این بدهی‌ها مربوط به قروضی است که از یک عده معدود بانکهای غربی گرفته شده (این وضع کاملاً متفاوت از اوضاع سالهای ۱۹۳۰ است. که منابع بدهی‌ها نسبتاً گسترده تر بود). در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، هشت بانک از ده بانک بزرگ آمریکا وامهایی بیش از ۱۰۰٪ ارزش سهام خود به آرژانتین برزیل، شیلی، مکزیک و یوگوسلاوی داده بودند. ثالثاً "در طول دو دهه گذشته شبکه رو به گسترش و بدون کنترلی از سپرده بین بانکها ایجاد شده است. برآورد میشود که دوسوم سپرده‌های اورو بانکها، اندوخته‌های دیگر بانکها هستند (Eurobanks، مؤسسات مالی آمریکایی اروپایی و ژاپنی که روزانه ۳۰۰ میلیارد دلار در بازار اورودلار (۳) لندن معامله میکنند) شکستن معدودی

سیستم بانکی جهانی و افزایش دیوانه وار و بدون کنترل قرارداد و امه‌های تازه که هم موجد سفته بازیست و هم از آن تغذیه میکند ، و داستان تداوم قروض خارجی آمریکای لاتین (و بار دیگر مکزیک در مرکز آن) . قابل توجه است که در تلاش برای کنترل بحران ، تدابیر امنیتی بیش از پیش در صدر مسائل قرار میگیرند .

هر تحقیق جدی در مورد بحران مالی و بانکی باید به جهانی شدن مدارهای سرمایه ، ویژگی‌های باز تولید وابسته و ارتباط بین سرمایه تولیدی و سرمایه وامی بپردازد . اما کانون این بحث ، وجود شکنندگی در سطوح مؤسسات مالی جهان و عواقب سیاسی آن است . برای تحلیل و قیاس ، لازمست مفاهیم کلیدی متعددی را تعریف کنیم (تعاریف ارائه شده تحت عنوان "مصیبت نزدیک بینی در بانکداری جهانی" Disaster Myopia in International Banking در "گوتنتاگ و هرینگ" Guttentag and Herring انتشارات وارتن ، ۱۹۸۵ آورده شده است .)

اولین تعریف ، عبارت شوک Shock است . شوک هر تحول غیر مترقبه است که بخش قابل توجهی از دارایی خالص بیک مؤسسه مالی را از میان ببرد . اساساً ، مؤسسات مالی (وهمچنین مؤسسات استقراضی دولتی) در معرض چهار نوع شوک قرار دارند : شوکهای نرخ بهره ؛ که مربوط به تغییرات غیر مترقبه در نرخ بهره است ؛ شوکهای اعتباری ، که مربوط به افزایش غیره منتظره میزان وامهائیسست که انتظار وصول آن در سر رسید نمیرود ؛ شوکهای ارز خارجی ، که به تغییرات ناگهانی در نرخ مبادله ارزهای خارجی مربوط است ؛ شوک سرمایه گذاری ، که مربوط به تغییرات ناگهانی در میزان اعتبارات قابل دسترس برای سرمایه گذاری میباشد . بزرگترین بانکهای چند ملیتی نسبت به این شوکها بی اندازه حساس هستند - چون غالباً این بانکها برای پرداخت سپرده‌هایی که بیرون کشیده میشوند (deposit) ، مقدار کمی دارایی سیال در

اختیار دارند . (دارایی سیال - liquid asset : دارایی که در بازار بسادگی قابل تبدیل به پول است - مترجم) چگونگی معمولاً برای داشتن سرمایه سیال ، بیشتر بر روی توانائی خود در سرمایه گذاری مجدد برای گرفتن وام ، یا تسویه آنها ، حساب میکنند . بانکها بمنظور وام دادن به دیگران ، مثلاً " به کشورهای جهان سوم ، وام میگیرند . اما بمرور مهلت برگشت اغلب وامهای داده شده ، از زمان پرداخت وامهایی که بانکها گرفته‌اند ، طولانیتر شده است . بنا براین بانکها برای انجام تعهدات خود در پرداخت بدهیها (پولی که برای وام دادن به دیگران قرض گرفته بودند) در موعد مقرر ، مجبورند سرمایه گذاری مجدد کنند . اگر به هر دلیلی اینکار دیگر ممکن نباشد ، فاجعه قریب الوقوع خواهد بود . عبارت بعدی "استراتژی با تمام قوا" (Go For broke Strategy) است و آن به معنی تلاش مؤسسه مالی بحران زده برای حفظ موقعیت خود با وارد شدن در ماجراهای پر خطر و ریسکی که احتمال زیان در آنها خیلی بیشتر از احتمال سود بزدن است . زیرا این کار به مؤسسه بحرانی امکان میدهد زیانها را به حساب دیگران (اعتبار دهندگان ، کمپانیهای بیمه و غیره) واریز کند . و آخرین عبارت " هجوم " (Run) می باشد ، که به معنای هجوم اعتبار دهندگان برای نزدیک به پول کردن (تسعیر) مطالبات خود و وصول آنها قبل از سایر طلبکاران و قبل از اینکه دارائیهای بدهکار مورد بحث ته کشیده باشد . بانکدارها عبارت مودیانهای برای توضیح این وضع دارند : " اگر میخواهی بترسی اول بترس " .

وقوع یک بحران مالی جهانی احتمالی قوی و واقعیسست . بحرانی که سراسیمگی مالی قرن نوزدهم در برابر آن ناچیز جلوه خواهد کرد . اقتصاد جهانی به درجات زیادی در هم ادغام شده است و شبکه مالی بین المللی در آن اقتصاد هم بمثابه عامل تشبیت کننده عمل میکند و هم بعنوان تسمه نقاله‌ای برای انتقال بی ثباتی.

فقط مکزیک نیست که نسبت به نوسانات کوتاه مدت خارجی، مثل تغییر قیمت نفت بشدت حساس است ، بلکه بسیاری از کشورهای کلیدی جهان سوم نیز ، با توجه به درجه رشد فوق العاده سرمایه - داری و شهرنشینی بعد از جنگ جهانی دوم ، در معرض ورشکستگی قرار می گیرند . در حالیکه چین نیمه فئودالی و غالباً " راکدسالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ تا این حد در معرض آن قرار نداشت . اقدامات اضطراری فوق العاده سخت در بسیاری از کشورهای جهان سوم در دستور روز است و از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون بیش از هر زمان دیگری ، خیزشهای سیاسی در این کشورها می تواند ضربات کوبنده ای بر ثبات اقتصادی وارد آورد .

آمریکای بی اندازه در تار و پود این شبکه درگیر است : بعنوان وام دهنده ، تحمیل کننده ، و بعنوان قدرت امپریالیستی - ای که بزرگترین حجم سرمایه گذاری را در جهان سوم دارد. در سال ۱۹۸۳ مؤسسه منابع اطلاعاتی Data Resources Inc. (که یک واحد پیش بینی گر ، است) ، اثرات بروز آشفتگی در آمریکای لاتین را بر کل تولید ، صادرات و میزان اشتغال - سال در آمریکا را مورد مطالعه قرار داد (مراجعه کنید به مجله Business Week مورخ ۷ نوامبر ۱۹۸۳ ، ص ۱۱۸) . اگر برزیل از پرداخت بدهی های خودداری کند ، تولید ناخالص ملی آمریکا (GNP) حدوداً ۲۵ میلیارد دلار کاهش خواهد یافت ، ۴۰۰ ، ۰۰۰ محل اشتغال از میان خواهد رفت و نرخ بهره - اعتبارات فدرال بمیزان شش دهم درصد افزایش خواهد یافت . (بهره اعتبارات فدرال بهره ایست که بانکها در موقع دریافت وام از اندوخته خود که موظفند در بانک ذخایر فدرال Federal Reserves Bank داشته باشند ، باید بپردازند) - بروز آشفتگی در سراسر آمریکای لاتین برای آمریکا به قیمت ۷۰ میلیارد دلار کاهش در تولید ناخالص ملی ، ۱/۱ میلیون محل اشتغال و

افزایش ۲۶ میلیارد دلار در کسری بودجه کشور تمام خواهد شد . متقابلاً هرگونه اختلال در اقتصاد آمریکا عواقب جدی برای آمریکای لاتین خواهد داشت .

برخی از مهمترین مشکلاتی که در برابر سیستم بین المللی بانکی قرار دارد کدامها هستند ؟ اولاً " بحران قرضی جهانی . در حال حاضر کشورهای جهان سوم در مجموع مبلغ ۶۳۰ میلیارد دلار بسه بانکهای خصوصی غربی بدهی دارند که بیشتر آنها ، از هر نظر غیر قابل وصول هستند . این کشورها سالانه مبلغ ۳۰ میلیارد دلار بصورت منابع مالی به کشورهای پیشرفته منتقل میکنند . آنها یا بایستی اینرا با افزایش عظیم صادرات نسبت به واردات (Trade Surplus) جبران کنند و یا تعهدات مالی خود را زیر پا بگذارند (بدون دریافت اعتبارات جدید) . ولی آنچه اوضاع را خطرناکتر میکند تمرکز اکثریت این بدهی ها بین معدودی از کشورهای جهان سوم و آسیب پذیری آنهاست ، که سرمایه آمریکایی و غربی در آنها منافع عظیم اقتصادی و سیاسی دارند . ثانیاً " بخش اعظم این بدهی ها مربوط به قروضی است که از یک عده معدود بانکهای غربی گرفته شده (این وضع کاملاً متفاوت از اوضاع سالهای ۱۹۳۰ است که منابع بدهی ها نسبتاً گسترده تر بود) . در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ ، هشت بانک ازده بانک بزرگ آمریکا و ماهائی بیش از ۱۰۰٪ ارزش سهام خود به آرژانتین برزیل ، شیلی ، مکزیک و یوگوسلاوی داده بودند . ثالثاً " در طول دو دهه گذشته شبکه رو به گسترش و بدون کنترلی از سپرده بی - بانکها ایجاد شده است . برآورد میشود که دوسوم سپرده های اورو بانکها ، اندوخته های دیگر بانکها هستند (Eurobanks ، مؤسسات مالی آمریکایی اروپائی و ژاپنی که روزانه ۳۰۰ میلیارد دلار در بازار اورودلار (۳) لندن معامله میکنند) شکستن معدودی

هفته تحقق یابد . یک بحران اقتصادی جهانی ، با خصوصیات رکود در تعدادی از کشورها می‌تواند در عرض چند ماه بروز کند . بعضی کشورها زودتر و بیشتر و سخت‌تر آسیب خواهند دید . انتگاء شدید ژاپن به تجارت ممکن است آنرا تبدیل به اولین کشور صنعتی‌ای کند که در ورطه هرج و مرج مالی کشیده میشود (و ظهور بی سرو صدای آن بعنوان یک قدرت بانکی بزرگ در سالهای اخیر فقط آسیب پذیری وی را افزایش میدهد) (۵).

در آمریکا ، اقشار بزرگی از طبقات میانی (سرمایه - گذاران کوچک و دارندگان سپرده‌های کوچک) ممکنست یکشنبه نابود شوند . بسیاری از ثروتهای مدیریت و سفته بازی که بسیاری از تازه بدوران رسیده‌ها (yuppies) قشر مدیران جوانی که بعد از دهه ۶۰ رشد کردند) در آن درگیر هستند بسرعت از میان بروند . بخش کشاورزی ، که هم اکنون زیر فشار است ویران خواهد شد . از میان این نیروها ممکنست اولین امواج مبارزه ظاهر شود و نیز احتمال آن میرود که گرفتاری آنها زمینه مساعدی برای فریبکاران و اندرزگویان ناصالح (از قبیل نیروهای La rouche) فراهم آورد . اما

(۵) سناریوی دیگر میتواند چنین آغاز شود: اوجگیری سریع و بی‌حد کسری موازنه پرداختهای آمریکا ممکنست اطمینان به دلار را کاهش داده ؛ و از آنجا که خارجیان بخش عظیمی از کسری موازنه کشور را تامین می‌کنند ، گریز آنان از دلار ، باعث سقوط سریع نرخ برابری دلار و منجر به محدودیت شدید اعتبارات در آمریکا گردد ؛ در مقابل ، آمریکا متوسل به تقلیل بهای دلار شده و فشار آن به دوش ژاپنیا ، که نزدیک به نیمی از دلارهایی که آمریکا به خارجیان مقروض است را در دست دارند ، می‌افتد ؛ هراس و سیاستهای حمایتی گسترش می‌یابد .

چنین بحرانی ممکنست منجر به تجزیه سریع سیاسی دو میان‌کشاورزان نیز بشود - و پرولتاریا بدون شک تعداد زیادی از کشاورزان مترقی را در کمپ خود نیاز دارد . همانطوریکه در سناریوی لوکینگ گلاس دیده شد عکس‌العمل و مبارزات ناشی از سراسیمگی ، که احتمالاً در ابتدا در میان این طیفهای خورده بورژوا بروز می‌کند ، ممکنست به مثابه نوعی محرک برای پرولتاریا - حداقل در درک جدیت و خطیر بودن اوضاع ، رشد بی‌ثباتی اجتماعی و احتمالاً ، الزام دست زدن به عمل - باشد . بعلاوه همانطوریکه در بالا اشاره شد بسیاری از شریانهای حیاتی که فقرا به آن وابسته بودند ، در اوایل شروع چنین بحرانی احتمالاً قطع میشود . شهرها ممکنست ناگهان دچار نا آرامی شده ، فرصتهای انقلابی پدیدار شوند .

در عرصه بین‌المللی ، چنین اوضاعی که در غالب سناریو آمد زمینه کودتاها را بخوبی فراهم میکند . نیروهای طرفدار شوروی اگر در گوشه و کنار (کاخها) در انتظار نباشند ، خود را برای چنین تحولاتی آماده می‌سازند . مثلاً اظهاراتی از جانب شورویها و کاسترو خطاب به کشورهای جهان سوم مبنی بر عدم پرداخت بدهی‌های جهان سوم در این باره شده که بسیار گویاست . جنگ - جویان رویزیونیست نه تنها آماده بهره برداری از نا آرامی‌های داخلی هستند بلکه مستقیماً در ارتباط با مانورهای استراتژیک شوروی ، برای قطع ارسال مواد خام و اولیه حیاتی به غرب هدف - مندانه تلاش خواهند نمود . جنوب آفریقا یکی از اهداف بزرگ‌ویکی از کانونهای چنین تلاشهایی خواهد بود .

نتیجه مهمی که از این تحلیل عمومی گرفته میشود اینست که شبکه مالی جهانی ، که به شدت تحت فشار است نسبت به هر نوع شوکی بسیار حساس است . شوکهایی که میتوانند بسرعت به آشوبهای بین‌المللی اقتصادی تبدیل شوند . اما چنین شوکهای ممکنست خیلی زودتر از اینکه در عرصه اقتصادی گسترش یابند به

عرصه سیاسی و نظامی کتسیده شوند . و این امر تا کیديست بر این نکته هشدار دهنده : آمریکا ممکنست تا درجهای فقط بخاطر جلو گیری از پاشیدن هم پیمانی بلوک غرب مجبور به شروع جنگ شود .

سناریوی ۳ : بحران منطقه‌ای و تجزیه کشور

" قیام در مکزیک تا شیرات غیر قابل تصویری — اقتصاد جهانی ، بر کنترل تورم ، بر نقش دلار ، بر ناتو و توانائی آمریکا در کار برد نیروی نظامی در سایر نقاط جهان ، و در نتیجه بر اتحاد شوروی خواهد داشت . این امر میتواند تاریخ جهان را برای نسل آینده تغییر دهد . (آلوین تافلر ، واشنگتن پست ، ۲/مارس/۱۹۸۶)

درباره تاثیر عمیق تحولات درونی کشور بزرگ و پرجمعیت جهان سومی در مرزهای جنوبی آمریکا ، برای چشم انداز و مسیر انقلاب در ایالات متحده - هرچه گفته شود باز هم کم گفته شده است . پیشرفته ترین و قدرتمندترین کشور جهان ۲۰۰۰ مایل با کشوری مرز مشترک دارد که در آن میزان تولد از بنگلادش بیشتر و حداقل دست مزد روزانه ۳ دلار و ۶۰ سنت و درصد بیکاری در آن به ۴۰ درصد میرسد. مکزیک بیش از نیم قرن است که برای آمریکا معدن پر ارزشی بوده و می باشد . این کشور از لحاظ اقتصادی محل سرمایه گذاری و منبع کار ارزان و از لحاظ سوق الجیشی حایلی در مقابل شرایط انفجاری تر جنوب بوده و بمثابه دروازه

اقتصادی و نظامی بقیه قاره عمل می کند . اما وجود احتمال فروپاشی اقتصاد و خیزشهای سیاسی مکزیک بمثابه بخشی از اوضاع رو به وخامت سراسر امریکای مرکزی ، ایالات متحده را با عمیقترین بحران منطقه‌ای خود در قرن بیستم مواجه نموده است . و آن هم نه در اوضاعی معمولی بلکه در دورانی که خصوصیت برجسته آن سی — عمومی تحولات بسوی جنگ جهانی سوم است . بحرانهای منطقه‌ای در حادثترین تبارزات خود ممکنست بهترین شرایط را برای تلاش جدی پرولتاریا بمنظور تسخیر قدرت در ایالات متحده فراهم نماید . وامهای خارجی مکزیک در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار است (که فقط ۲۵ میلیارد آنرا به بانکهای امریکائی مقروض است) حدود ۵۰٪ در آمد صادراتی مکزیک صرف پرداخت بهره وامها می شود . نفت ۷۵٪ ارز خارجی و نیمی از درآمدهای مالیاتی را تامین میکند . کاهش قیمت نفت باعث کاهش صدور آن و در نتیجه کاهش درآمدهای حاصله میگردد ، چنانکه به همین علت در ۱۹۸۶ در آمد صادراتی حدود ۱/۳ کاهش یافت . در مارس ۱۹۸۶ پیمکس Pemex ، کمپانی انحصار دولتی نفت که بزرگترین خریدار مواد صنعتی کشور است پرداختهای خود را به اعتبار دهندگان و فروشندگان مواد مورد نیاز خود در داخل کشور به مدت ۳۰ روز به تعویق افکند . آهنگ رشد این کشور در سالهای گذشته کند شده (کارخانجات و پروژه های تولیدی زیادی که نیمه تمام مانده در مکزیکو سیتی دیده میشود) و تورم به ۶۵٪ میرسد . هر ساله نزدیک به دو برابر سرمایه ایکه بصورت قرض وارد می شود از کشور خارج میگردد .

حتی قبل از زمین لرزه ، وضع برای توده ها طاقت فرسا بوده است . دستمزدهای واقعی به ۵۰ درصد پائین تر از سطح سه سال پیش رسیده . ترکیب کنونی توزیع زمین ، توسعه بخش کشاورزی صنعتی پیشرفته بمنظور صادرات و متکی نمودن عمده مصرف

نقشه رجوع کنید) آنها بخشی از بیکاری را کاهش داده و سهم بزرگی از درآمدهای ارزی مکزیک را تامین میکنند. سودی که ایالات متحده به جیب میزند ناشی از تلفیق کار ارزان و دسترسی به مرز است. به این ترتیب صنایع مونتاژ در مکزیک فرآورده های نیمه - ساخته برای مصرف بخشهای پر تحرک تکنولوژی مدرن (اصطلاحاً High-Tech) آمریکا و صدور مجدد به آنرا تولید کرده و نیز صنایع تولید پوشاک را با مخارج حمل و نقل بسیار کمتری نسبت به فعالیتهای تولیدی آمریکا در هنگ کنگ و تایوان فراهم می کند (برای اطلاعات بیشتر در باره Maquiladoras رجوع کنید به کتاب "کارخانه جهانی" The Global Factory نوشته ژوزف گرونیوالد و کنت فلام، انتشارات ۱۹۸۵ Brooking فصل ۴). بعلاوه بخش بزرگی از درآمد کارگران مکزیکی در قسمت آمریکائی مرز خرج میشود. جمعیت منطقه مرزی در شمال مکزیک از تمام مناطق کشور غیر از مکزیکو سیتی سریعتر رشد کرده است (و رشد جمعیت تیخوانا از مکزیکو سیتی هم سریعتر بوده است). تلفیق بیکاری و بالا رفتن سطح توقعات در این منطقه عنصر انفجاری دیگری بر بحران مکزیک می افزاید.

سرازیر شدن نیروی کار قانونی و غیر قانونی از مکزیک به آمریکا نه فقط عظیم، بلکه برای عملکرد سودآور سرمایه آمریکائی حیاتی است: $\frac{۲}{۳}$ نیروی کار صنایع پارچه بافی لوس آنجلس، ۱۰ تا ۲۰٪ نیروی کار در سیلیکان ولی Silicon Valley کالیفرنیا و $\frac{۱}{۳}$ نیروی کار ساختمانی در هوستون از کارگران غیر قانونی تشکیل شده است (رجوع کنید به نشریه وال استریت جورنال - درباره کارگران اسپانیائی زبان (لاتین) ۷ مه ۱۹۸۵). نیروی کار مکزیکی برای کشاورزی آمریکا و تبدیل جنوب غربی به مرکز بزرگ تولیدات کشاورزی ایالات متحده مطلقاً حیاتی است. مکزیکی های فاقد

اوراق هویت عملاً" به جزء لاینفک اقتصاد منطقه مرزی جنوب غربی تبدیل شده و بیش از پیش به سایر نقاط آمریکا نیز پرتیاب گشته اند.

با اینکه میتوان از یک اقتصاد یکپارچه در منطقه مرزی آمریکا صحبت کرد ولی تکامل منطقه ای در جنوب غربی بهیچوجه همگون نبوده است. در این نواحی، (بر حسب تقسیم بندی نقشه بوسیله نیلز هانسن در کتاب The Border Economy "اقتصاد مرزی" از انتشارات دانشگاه تکزاس، ۱۹۸۱) مناطق زیر را میتوان تشخیص داد (۱): منطقه اطراف شهر سان دیگو (۲): امپریال ولی Imperial valley مرکز بزرگ امور کشاورزی (۳): مناطق مرزی آریزونا که شامل مراکز بزرگ توزیع محصولات غذایی، پنبه، مس و بعضی صنایع دیگرند (۴): منطقه اقتصادی ال پاسو El Paso که یک مرکز بزرگ تولیدی است و کاملاً با خوارز Juarez ارتباط نزدیک دارد (۵): مکزیکی های که از مرز رفت و آمد میکنند، ال پاسو مشغول کارند (۵): منطقه میدل ریو گراند تکزاس Middle Rio Grande که مرکز مزارع کشاورزی و گاو داری و نیز بزرگترین مرکز بسته بندی محصولات کشاورزی مکزیک و توزیع آن میباشد، (۶): منطقه تکزاس جنوبی که شامل سن آنتونیو و همچنین لاردو و Laredo است که بزرگترین گمرک مرز خاکی آمریکا میباشد (۷): دره ریو گراند سفلی که مک آلن و برانزویل در آن قرار دارند و مهمترین تولید آنها، کشاورزی (متکی به کارگران مهاجر و غیر مهاجر فصلی)، صید میگو، صنایع غذایی و صنایع لباس دوزی بوده و جاثیست که بی پرده ترین نوع جهان سومی فقر در ایالات متحده دیده میشود. اگر اصطلاح "شوک فرهنگی" Culture Shock به وضعیت منطقه ای در این کشور جور در آید، آنجا قطعاً جنوب غربی است. و این اصطلاح فقط در مورد ستمدیدگان مکزیکی و دیگر اهالی آمریکای مرکزی که وارد کشور میشوند بکار نرفته بلکه شامل

بسیاری از سکنه محلی که ناخودآگاه این خیل ریشه‌کن شده و محکوم را خطری بزرگ و مایه آلودگی آمریکا می‌بینند، نیز می‌شود. اقتصاد منطقه مرزی (بقول کاری مک ویلیامز) ناحیه ایست که در آن منافع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مختلف گره خورده. بعبارت دیگر اینجا عرصه آتش بسی موقت بین دو دنیای متخاصم است. آتش بسی مبتنی بر سرکوب، ارباب و انقیاد فرهنگی. یک رشته عوامل، صنعتی شدن جنوب آمریکا را تشدید کرده‌اند. ناهمگونی دیرپای این منطقه شرایط مساعدی ایجاد کرده که سرمایه قادر است در ابعاد وسیع از آن بهره مند شود. رقابت بین المللی مقدار معتناهی سرمایه تولیدی را از مجاری سنتی صنایع آمریکا به سوی این منطقه سرازیر نمود. جنگ ویتنام فرصتهای تازه‌ای (در صنایع هواپیمائی و الکترونیک) ایجاد کرد، موج ادغام صنایع در اواخر دهه ۶۰ بسیاری از شرکتهای منطقه‌ای را در موقعیتی قوی تر قرار داد. بعلاوه لوس آنجلس و هوستون به شکل مراکز مالی بین المللی در آمده‌اند. اگر یک بلوک بورژوازی " دست راستی نوظهور " موجود باشد، درست خواهد بود اگر بگوئیم که از شبکه پیچیده سرمایه‌گذاری و سفته بازی در کمربند جنوب (Sun belt) و نیز یکرشته سهام بین المللی شامل سرمایه گذاریهای عمده در مکزیک و آمریکای مرکزی ناشی شده است. شکافهای درون طبقه حاکمه مدل " یانکی در برابر کابوی " که اینهمه در دهه ۶۰ و ۷۰ در باره‌اش نوشته شد آغشته به تصورات و فرضیات بود. اما منظومه جدید فعالیت اقتصادی (و قدرت) که اینک به گردش در آمده و احتمال وجود بلوکی با منافع " مشترک " در سان بِلِت Sun belt (و جنوب آن) ممکنست به بحران درون طبقه حاکمه و عکس العملهای آن مربوط باشد. با اینحال و علیرغم آن، قسمت جنوبی آمریکا مسئله نگران کننده کل طبقه حاکمه است. قطعاً " تمرکز بزرگترین نیروی نظامی غیر اتمی (در طول حاکمیت ریگان)

نسبت به هر نقطه دیگر، تحت نام " فرماندهی جنوب " و تهاجم ایدئولوژیک در اطراف مسئله مزبور، تأکید این نگرانی است. آشفتگی اوضاع در مکزیک میتواند باعث ورشکستگی‌ای شود که مشابه آن در سناریوی قبل ترسیم شد. ورشکستگی مالی در مکزیک چندین بانک بزرگ آمریکا را قطعاً به خطر انداخته و فوراً " به جنوب و جنوب غربی که به عنوان شرکای تجاری به میزان زیادی به مکزیک وابسته‌اند ضربه میزند. شبکه تولید و توزیع مواد غذایی آمریکا بطور جدی از هم می‌گسلد. ورشکستگی اقتصادی و یا قیام توده‌ای در مکزیک ممکنست کل آمریکای مرکزی را به درجه‌ای بسی شبات کند که سلطه ایالات متحده در منطقه به نحوی بی سابقه به زیر سوال رود. در نواحی جنوبی مکزیک فقیرترین دهقانان کشور و جمعیت رو به افزایشی از پناهندگان گواتمالائی زندگی میکنند. و زدو خورد های نیکارگونه و ال سالوادور از اینجا چندان دور نیستند. در شمال مرز مکزیک نه تنها اقتصاد نواحی مرزی و کمربند جنوب شکل گرفته بلکه میدان آزمایش موشکها و تاسیسات بزرگ نظامی نیز در آن واقع است. سان دیگو لنگرگاه اصلی ناوگان هفتم، و مجتمع نظامی فورت بلیس (Fort Bliss) در ال پاسو ستاد مرکز دفاع هوایی ارتش آمریکا هستند. شبح صدها هزار انسان که از مکزیک جنگ زده و در شرف تجزیه خواهند گریخت و احتمال " سر ریز شدن " قیام آن کشور بر روی جمعیت چیکانوی آمریکائی (مهاجرین آمریکای لاتین) که تعدادشان در کالیفرنیا، آریزونا و تگزاس سر به میلیونها نفر میزند و هیچ دلیلی ندارد به آمریکا وفادار باشند، نگرانی بزرگ سیاستمداران است. اگر نتوان گفت مرز آمریکا و مکزیک میلیتاریزه شده ولی میشود گفت پست بازرسی مرزی فوق العاده سرکوب گر است. دستگیری و بازداشت مهاجرین در مرزها امری عادی بوده ولی اکنون اذیت و آزارهای وحشیانه به مرحله بالاتری رسیده است. کولکوس

کلان . K.K.K (باند جنایتکار نژاد پرست - م) و سایر نیروهای شبه نظامی دست راستی، در مناطق مرزی بی پروا در فعالیتتند. سخنگویان طبقه حاکمه دائم به عناوین گوناگون و از طرق مختلف برای مردم این تصویر را ترسیم میکنند که بسیاری از پناهندگان آمریکای لاتین ممکنست تروریست باشند یا تروریست بشوند و بالاخره یک روز باید جلویشان را گرفت. در عرض همین چند سال گذشته به بهانه مبارزه با کشت قاچاق موادمخدر، هواپیماهای اکتشافی بطور منظم بر فراز جنگلهای کالیفرنیا پرواز میکنند، در همین حال گارد ملی و ارتش فعالیتهای مرزی خود را با اداره گمرک آمریکا هماهنگ کرده اند. (یک سؤال: آیا ممکنست آمریکا در عین میلیتاریزه کردن قسمت آمریکائی مرز در فکر اعمال نوعی "منطقه حفاظت شده جنوب لبنان" بسبک اسرائیل، در شمال مکزیک باشد؟) اگر چه مهاجرت به آمریکا هنوز سوپا پاطمینانی مهم برای مشکلات داخلی مکزیک محسوب میشود، در عوض سیل مهاجرین برای خود آمریکا به عامل بی ثباتی بدل گشته است. طرح دولتی به نام "operation jobs" که در سال ۱۹۸۲ اجرا و بشدت تبلیغ شد طرحی آزمایشی برای مقابله با بعضی تضادهای احتمالی بود که وجود جمعیت مهاجرین بالقوه "ناسپاس" بسه آمریکا در مواقع بحران ایجاد خواهد کرد. تمرینات اخیر Rex 84 برای مقابله با وضعیت اضطراری نامعلومی در کشور، شامل نقشه های احتمالی برای جمع آوری ۴۰۰،۰۰۰ نفر خارجی غیر قانونی، در آستانه بسیج و اقدام نظامی در آمریکای مرکزی بود. (اطلاعات در باره نقشه هائی از این قبیل که بمنظور سرکوب در داخل در ارتباط با اقدامات نظامی آمریکا در آمریکای مرکزی است توسط Christic Institute گرد آوری شده است).

بمنظور درک بهتر ارتباط بین مرزها و پتانسیل تاثیر متقابل بحران، لازمست در باره توزیع اشتغال، تجارب زندگی و طرز

برخورد بخشهای لاتینی پرولتاریای آمریکا مطالعه بیشتری صورت گیرد. لوس آنجلس از لحاظ جمعیت مکزیکى ها دومین شهر (بعد از مکزیکو سیتی) در دنیا است.

جمعیت مکزیکى الاصل از ۴/۵ میلیون در سال ۱۹۷۰ به ۸/۷ میلیون در ۱۹۸۰ رسید. بعلاوه ۱/۴ میلیون مکزیکى بدون اوراق هویت که ساکن آمریکا شدند. کل تعداد مکزیکى ها در عرض ۱۰ سال بیشتر از دو برابر شده و به ۱۰/۲ میلیون رسیده - و تازه این شامل "Sojourner" [متقاضیان ویزا] یا غیر قانونی های موقت که تعدادشان از اسکان یافته های بدون اوراق هویت، بیشتر است، نمی باشد. (رجوع کنید به "شکل بندی پیچیده جمعیت مکزیکى الاصل آمریکا" - "The Complex Demographic For-mation of the U.S. Mexican Origin Population" ۱۹۸۰-۱۹۷۰، نوشته هارلی. ال. برونینگ و روت. ام. کالن در کتاب: "مهاجران مکزیکى و آمریکائى های مکزیکى: رابطه ای رشد یابنده" - "Mexican Immigrants and Mexican Ameri-cans: An Evolving Relation" انتشارات دانشگاه تگزاس، ۱۹۸۶، نوشته هارلی. ال برونینگ و رودلفو. اودلاگارسا. سی. دی. اس)

در کالیفرنیا آمریکای لاتینی ها و مکزیکى های مهاجر بخش بزرگی از اشتغال در مزارع و کار کشاورزی، و نیز بیشترین تعداد شغل های صنعتی نیمه ماهر را بخود اختصاص داده اند. اسپانیائی نژادها در استانهای لوس آنجلس، اورنج (Orange) و سان دیگو، نمودار ۲۱ درصد کل نیروی کار هستند. در عین حال بطور متوسط ۶۹٪ از آنها در نیروی کار شرکت دارند و در حدود نیمی از آنها در بخش صنعتی شاغل هستند. بیش از ۳۵٪ کل زنان شاغل در صنایع کارگاهی جنوب کالیفرنیا اسپانیول هستند. در صنایع الکترونیک استان نامبرده، ۶۷٪ نیروی کار زنان در دسته بندی

آپراتور ، بافنده و کارگر" به اقلیتها تعلق دارد و ۵۱% آن اسپانیول می‌باشند (آمار از "تکنولوژی پیشرفته ، پیشرفت منطقه‌ای و استخدام زنان اسپانیول در کالیفرنیا جنوبی" نوشته ماریا پاتریسیا فرناندز کلی در کتاب میکرو الکترونیک در گذار ، جمع آوری کننده ریچارد گوردون ، انتشارات وست ویو پبلس — "Advanced Technology , Regional Development and Hispanic Women's Employment in Southern California" ("Microelectronics in transition")

در بعضی مطالعات تفاوت قابل توجهی در موقعیت شغلی بین " فاقدین اوراق هویت یا بی ورقه‌ها " (Indocumentados) و چیکانوها دیده شده است که سه حالت به خود میگیرد : بعضی نقاط فقط " بی ورقه‌ها " کار میکنند چیکانوها ابداء حضور ندارند جای دیگر " بی ورقه‌ها " کار می‌کنند و چیکانوها سرکارگر هستند . و در حالت سوم چیکانوها و " بی‌ورقه‌ها " در یک واحد تولیدی به کارهای متفاوت مشغول هستند . این موقعیتهای شغلی در ادغام با تقسیم بندی مکزیک‌ها به فاقدین اوراق " بر حسب مطالعات مزبور به اختلاف گروهی مهمی در بین "بی‌ورقه‌ها" و چیکانوها خدمت می‌کند . (مهاجران مکزیک و آمریکایی‌های مکزیک ، نوشته برونینگ و دولگارسا . تی . دی . اس ، صفحه ۹-۱۴۸)

وجود این اختلافات تا چه حد اهمیت داشته و به مسایل سیاسی مربوط است ، فقط با تحقیقات بیشتر قابل درک خواهد بود . روشن است که بسیاری از کارگران "بی ورقه" تمایل زیادی به ماندن در آمریکا ندارند . بسیاری ممکن است در موقع بحران به جنوب مراجعت کنند و به مبارزات بپیوندند . عده‌ای دیگر از آنان ممکنست از این فرصت استفاده کرده مهارتهای خود را از جمله تجربه مستقیم مبارزه مسلحانه برای زدن این جانور امپریالیستی بکار بیاندازند . برای گروه بزرگی از مکزیک‌ها در آمریکا که از

لحاظ سیاسی میانه رو محسوب میشوند ورشکستگی مکزیک تاثیر چند جانبه خواهد داشت . اگر تعداد کثیری از مکزیک‌ها از مرز گذشته به شمال سرازیر شوند فشارهای اقتصادی تشدید میگردد - رقابت بر سر پیدا کردن شغل ، مسکن و کمک‌های اضطراری شدیدتر خواهد شد . همچنین ، با اینکه غالب مکزیک‌های شاغل در آمریکا بخشی از درآمد خود را برای اعضاء خانواده بزرگ خود که هنوز در مکزیک هستند می‌فرستند ولی این رابطه‌ای دو طرفه بوده و از سوی دیگر اقتصاد خود کفایتی در مکزیک نیز اجازت میدهد که خانواده‌ها موقتا " از هم جدا شده و بویژه مردان در شمال مقیم شوند . اما اگر سر رشته امور در مکزیک از دست برود تمام این نظم نظام بشدت به هم میریزد . بالاخره ، احساسات ضد مکزیک بی‌شمار گروههای مختلف آنها تفاوتی قائل نشده و هم مکزیک‌ها و هم چیکانوها ساکن در آمریکا موقعیت (و امنیت) خود را بشدت در خطر خواهند یافت .

مداخله بزرگ آمریکا در آمریکای مرکزی می‌تواند منجر به ناآرامی‌های بی‌سابقه‌ای در مکزیک گردیده و غیر قابل تصور نخواهد بود که دولت مکزیک از آمریکا برای فرونشاندن ناآرامی‌هایی که یا بواسطه مداخله آمریکا و یا بوسیله نیروهای اخلاص گر درخود مکزیک سر بلند کرده کمک بخواهد (دولت مکزیک شاید در ابتدا دو دل و مردد باشد که آمریکا را مستقیما " به مداخله فراخواند - زیرا این امر خود زمینه ساز کشمکشهای بیشتر سیاسی در بالا از جمله با آمریکا - و زمینه کودتا خواهد بود) . آشفتگی اوضاع آمریکای مرکزی بویژه اگر با سرازیر شدن پناهندگان جدید به آمریکا همراه شود ممکنست زمینه ساز قتل عام و " شورشهای نژادی " علیه مهمانان ناخوانده موسیاه در آمریکا گردد . حقیقتا " اگر مبارزات انقلابی از طریق مرزها به داخل آمریکا کشیده شود ، هراس از تجزیه کشور و وحشت از گسترش بیش از پیش آن مبارزات میتواند آمریکا را به کشتارهایی در ابعاد عظیم برانگیزد . ممکنست بمبارانهای

هوائی و اعدامهای دسته جمعی بمنظور سرکوب و کنترل مقاومت فوراً بکار گرفته شود .

آرایش نیروهای اجتماعی و تاریخ مبارزه و سرکوب در تگزاس ، در این رابطه شایان مطالعه دقیق است . بنظر میرسد شرایط مکزیکی‌ها و مکزیکی‌های آمریکائی بعد از جنگ در تگزاس با آن روبرو بودند بدتر از وضع آنها در کالیفرنیا بوده است (این وضع شامل سیاهان نیز هست) . مکزیکی‌های اصلاها بخش بزرگی از جمعیت حدود ۴۵% و بیشتر - شهرهای برانزویل ، کورپوس کریستی Corpus Christi ، ال پاسو ، لاردو ، مک آلن Mc Allen و سن آنتونیو San Antonio ، در نزدیکی و یا روی مرز مکزیک را تشکیل میدهند . در حالیکه در هوستون جمعیت مطلق مکزیکی-الاصلاها شاید به حدود نیم میلیون نفر میرسد ، تگزاس نقطه ایست که ممکن است اوضاع بسرعت رو به زننده‌ترین وحادترین شکل در آید . نکته اینجاست که سطح بالائی از مبارزه در جنوب غربی ممکنست در شرایطی فوران کند که سایر نقاط کشور در سطح بسیار پائین تری قرار دارند . این جدال ممکنست اولین مصاف جدی طبقه حاکمه باشد و چنانکه نشان داده شد مشی طبقه حاکمه‌ایزوله کردن و خرد کردن بیرحمانه آن خواهد بود . تا ضرب شستی نشان داده و عبرت چشم سایرین کند . اما بطور قطع اینکار عکس العمل فوری و قهر آمیزی در جنوب و شمال مرز بر خواهد انگیخت . در جنوب احساسات ضد آمریکائی اوج خواهد گرفت و رژیمهای ضعیفتر آمریکای مرکزی در بد مخصه‌ای خواهند افتاد . در آمریکا شورش مرزی (یا کشتار) احتمالا " موجی از ترور از جمله اعدامهای دسته جمعی علیه مهاجرین براه خواهند انداخت . در این شرایط نتنها باید انتظار بروز علائم نارضائی در خرده بورژوازی مترقی را داشت بلکه باید منتظر اعتراضات آشکار و فعال علیه دولت و پشتیبانی رزمنده از مبارزات مرزی و توده‌های آمریکای لاتین نیز بود .

جنبش عدالتخواهان مذهبی Sanctuary چینی-پتانسیلی را از خود نشان میدهد (رجوع کنید به کتاب جنبش عدالتخواهان مذهبی : دور جدید پیگردهای مخفی The New Underground Railroad نوشته رنی گولدن و مایکل مک‌کازنل انتشارات Orbic Books - ۱۹۸۶) آن جنبش بنحو غربی-خصوصیات جنبش حقوق مدنی (جنبش سیاهان در سالهای ۶۰ Civil Rights و جنبش دفاع از مبارزات رهاشبخش را با هم دارد . چپ مذهبی (که آشکارا متشکل از جریانات متضاد ، از رویزیو - نیسم و سوسیال دمکراسی گرفته تا چپ واقعی است) امروز، چه در اینجا و چه در عرصه جهانی ، بسیار بزرگتر و با نفوذ تر از سالهای ۶۰ می‌باشد . این جریان با مبارزات ستمدیدگان جهان سوم بویژه در آمریکای لاتین مشخص میشود . صدور فراخوانهای شور انگیز و اعمال قهرمانانه ، بلافاصله بعد از تحولات مذکور از طرف چپ مذهبی شروع خواهد شد . در واقع نیروهای شبیه جنبش عدالتخواهان ممکنست مدلهای اولیه نیروهای بزرگتری بوده حلقه اتصال آنها باشند . در حال حاضر آمادگی این افراد برای جنگیدن و شهادت در راه ایده آلهای خود نگرانی بزرگی برای طبقه حاکمه فراهم ساخته است (۶) و در بدو امر قطعاً این نیروها زیور سرکوب شدید قرار خواهند گرفت .

خیزشهای مرزی و حکومت وحشت برای طیفهای پائینتر پرولتاریا اگر نه دعوت ضمنی به برداشتن سلاح نباشد " آژیرولیه"

(۶) گوش کنید الیوت آبرامس Elliot Abrams از مقامات دولت ریگان چه میگوید : " نبرد بخاطر آمریکای مرکزی نبردی است برای معنویات در حالیکه بسیاری از گروه‌های مذهبی با مخالفت میکنند و می‌گویند آنها رها کنیم . پیروزی در چنین نبردی برای ما

آن محسوب میشود - هرچه مقاومت رزمنده‌تر باشد سرکوب شدیدتر و ظنین آن نیز بیشتر خواهد بود . طرح " operation jobs " نشان داد که طبقه حاکمه برای طفرقه اندازی در بین مهاجرین و سایر ملیت‌های ستمدیده تا کجا پیش خواهد رفت . (در شیکاگو محل اشتغالی را که با بازداشت کارگران غیر قانونی ، "بی ورقه" ها ، خالی میشد) ، به سیاهان میدادند و Push جسی جکسون نقش منفی و تفرقه اندازانه‌ای را بازی میکرد) . اما این هم هست که " قتل عام گیتوها نتیجه خوبی ندارد" این احساس که " همه غیر سفیدها " با یک دشمن مواجه‌اند و باید برای امری مشترک مبارزه کنند به احتمال بسیار زیاد در بین قشرهای وسیعی از ملیت‌های ستمدیده سریعاً " ریشه خواهد دواند . بعلاوه بسیاری از افراد غیر نظامی ، هم در نواحی مرزی و هم در شهرهای مرکزی سینه به سینه

ادامه زیر نویس از صفحه قبل

خیلی مشکلتر میشود ... من فکر میکنم آنها بسیاری از افراد مذهبی و سایر طرفداران حقوق بشر را در سراسر کشور گمراه کرده و به این تصور می‌اندازند که اوضاع دهشتناکی مانند دهه ۱۹۳۰ است و اگر آنها اقدامی نکنند هزاران نفر در عرض یک هفته خواهند مرد . در تلاش برای بی اعتبار ساختن جنبش عدالتخواهان مذهبی دولت ریگان طرح بانزر Banzer را بکار برده که نام سرهنگی است که در سال ۱۹۷۱ در بولیوی قدرت گرفت . فلسفه این طرح عبارت است از : حمله به مترقی‌ترین بخشهای کلیسا در حین جلوگیری از حمله تمام عیار به کلیسا به مثابه یک نهاد (ویا . به اسقف‌ها بعنوان یک گروه) . دمکراسی به کلیسای خود احتیاج دارد . (نقل - قول شده در کتاب " جنبش عدالتخواهان مذهبی : دور جدید پیگردهای مخفی " صفحات ۸۹ و ۸۸)

با "دشمن" روبرو خواهند بود - در دوران جنگ ویتنام ، در سایر لشکر کشیهای آمریکا چنین نبود (همان چیزی که امروزه بورژوازی را در مقابله با جنبش عدالتخواهان مذهبی نگران میسازد) . شایان ذکر است که مهاجرت مکزیکی‌ها از محدوده جنوب غربی تجا و زنموه و به شهرهای مناطق دیگر گسترش یافته است . در بسیاری از شهرهای بزرگ آمریکا جمعیت مکزیکی چشمگیر و به سرعت در حال افزایش است . همه این عوامل تاکید است بر پتانسیل انفجاری یک بحران منطقه‌ای . نکته آخر اینکه اگر وضع نیکاراگوئه به جایی برسد که آمریکا ناگزیر از دخالت باشد و اگر مکزیکی‌دچار چنان بی نظمی و آشوبی شود که خطر سرریز آن به شمال باشد ، در این صورت کاملاً " ممکنست امپریالیستهای آمریکائی پاسخ منطقه ای به این بحران منطقه‌ای ندهند ، عبارت دیگر ، بروز خطری جدی در مرزهای آمریکا ممکنست بهانه‌ای برای شروع جنگ جهانی سوم باشد . این مثالی است برای نشان دادن آنکه سناریوهای ترسیم شده در اینجا ، نمودار تحولات کاملاً جداگانه‌ای نبوده و بایستی در ارتباط با هم قرار داده شوند .

سناریوی ۴ : بحران شهر ، قیام شهری و توده‌های سیاه (۷)

شهرهای " امپراطوری آمریکا " رامیتوان با عبارت گویای

(۷) بعضی اظهار نظرها و آمار درباره اقتصاد سیاسی شهروند باره



شهر "دو چهره" تصویر کرد : مرکز شهرها پراست از ساختمانهای پر زرق و برق ، آسمان خراشهای شیشه‌ای دفا تر ، هتل‌های لوکس و خانه‌های آپارتمانی در آسمانخراشهای مدرن و در کنار آن محلات رو به ویرانی و گتوهائی که اغلب توسط پروژه‌های نوسازی شهری (یا بوسیله مقاطه کاران و صاحبان مستغلات) ایجاد شده و صدها هزار خانواده در آن زندگی میکنند و دهها هزار نفر نیز در خانه‌های بی صاحب و رها شده زندگی کرده و بحساب آورده نمیشوند . سرمایه مالی برای خود خانه میسازد ، بادیود بنا میکند و در مرکز شهر سنگر میگیرد. زوال یک بخش از شهر شرط توسعه پرخرج و تماشائی بخش دیگر است . این قصه تجدید حیات و زوال دارا و ندادارها ، داستان " درست شدن ضد خود در درون" (Peripheralization within Thcore) است . در درون شهرهاست که تضادهای درونی امپریالیسم آمریکا به شدیدترین وجهی معنی پیدا کرده و مطرح میشوند . در درون شهرهاست که پرولتاریا به مطلوبترین نحو قرار گرفته - در حقیقت پرولتاریا شاید بزرگترین طبقه در شهرهاست - و دارای اکثریت است اگر چه اکثریت مطلق نباشد . در اینجا یکی از تضادهای مرکزی جامعه آمریکا قرار دارد : شهرهای بزرگ مراکز عصبی تصمیم گیری مالی و تولیدی است و در عین حال در قلب خود میلیونها نفر پرولتر عاصی ، بی قرار و مستعد انقلاب را متمرکز کرده است .

ادامه زیر نویس از صفحه قبل

روندهای نیروی کار از مقاله ریچارد لوتا بنام A Perverse Recovery in Strategic Perspective (نشریه RW شماره ۲۸۷ ، مورخ ۸۵/۱/۴) برداشته شده و بعضی آمار دیگر نیز مورد بررسی قرار گرفته است .

شهرهای آمریکا ، همیشه مخلوطی از ثروتمندان و فقرا بوده و طبقات متوسط سنتا " زندگی پر اضطراب (و میانجی گرانه‌ای) در محلات خود داشته‌اند . خشونت و بیگانگی در شهرها چیز جدیدی نیست . اما تغییر فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی شهر در دوره بعد از جنگ باعث ایجاد فشارها و جابجائی‌های شد که هم پایه در آمد شهرها را زیر سؤال برده و هم دو قطبی شدن آنها تشدید کرده است (رجوع کنید به The Uncertain Future of the Central City نوشته Sternlieb and Hughes از مجله Urban Attans Quartwly ژوئن ۱۹۸۳)

مهمترین عوامل هر تحلیلی از رشد و انحطاط شهرها در دوره بعد از جنگ عبارتند از : پراکنده شدن و جهانی شدن بسیاری از فعالیت‌های تولیدی (که سنتا " در مراکز قدیم شهری متمرکز بودند) و در ارتباط با آن احراز نقش هدایت کننده توسط آمریکا در نظام سیاسی و اقتصاد جهانی که منجر به تمرکز ستاد هدایت و کنترل رشد و توسعه جهانی اقتصاد و گسترش خدمات مورد نیاز آن در بازار - های سرمایه ، از قبیل حسابداری و حقوق ، مطبوعات و تبلیغات و مدیریت (به همراه سایر فعالیت‌های مابعد تولید) در شهر نیویورک گردید . در عین حال تغییر دیگری در تکوین بود : تغییرات عظیم در وضع کشاورزی جنوب و سرازیر کردن گله وار و پر هرج و مرج سیاهان در گتوهائی (Ghettos) شهرها که در آن روندهای اجتماعی و اقتصادی معینی شرایط وجود و وفور نیروی کار ارزان را فراهم میکند . ملیتهای ستمدیده بویژه سیاهان وراث انحطاط درونی شهرها شدند . در دهه ۱۹۷۰ موج جدیدی از مهاجرین به مراکز شهری روان شد ، تا در بخشهای عقب افتاده ، ولی نه لزوماً در حال زوال تولید و خدمات که متکی به کارگران کم مزد و سازمان نیافته و قابل کنترل بود بکار گرفته شوند .

این روندهای ساختاری همراه با تاثیر بحران مالی شهرداریها

و تقلیل خدمات اجتماعی از طرف دولت مرکزی ، موجب قطبی شدن روز افزون وضع اقتصادی جمعیت شهری گردید . بسیاری از مشاغل دستمزد بالا در صنایع و بسیاری از مشاغل نسبتاً خوب برای کارگران متوسط الحال ناپدید شد . در حالیکه مشاغل پر درآمد در صنایع که خدمات فوق العاده تخصصی را انجام میدهند توسعه یافتند . طی سی سال (میان ۱۹۵۰ و ۱۹۸۰) ، ۲۰۰،۰۰۰ محل اشتغال قانونی در صنایع لباس دوزی نیویورک ناپدید شده اند . اما در حالیکه در ۱۹۷۰ کمتر از ۲۰۰ کارخانه لباس دوزی در نیویورک وجود داشت ، در ۱۹۸۰ بین ۳۰۰۰ تا ۴۵۰۰ کارگاه موجود بود که بین ۵۰،۰۰۰ تا ۷۰،۰۰۰ نفر را در استخدام داشتند . (رجوع کنید به *The New Sweat Shops* ، نوشته Rinker Buk ، *New York ۲۹ ژانویه ۱۹۷۹* و *The Return of the Sweatshop* نوشته Franz Leichter et.al ، دفتر سناتور ایالت نیویورک Leichter (۸۱/۲/۲۶) در عین حال ، صفوف بیکاران و کم کاران در شهرهای بزرگ مرکزی در ۱۵ سال اخیر قارچ گونه رشد کرده است (در نیویورک تعداد آنها به ۴۰۰،۰۰۰ نفر میرسد) یکی از مفسرین در اظهار نظری درباره اوضاع عمومی به سقوط آشکار "حداقل دمکراتیک (سطح زندگی و بازتولید) جامعه " اشاره میکند . با اینکه شهر هنوز هم تکه های بهم پیوسته و به هم دوخته ای از افراط و تفریط است ، اکثر جمعیت شهری (و شبکه شهری) رها شده اند تا بپوسند . (۸)

(۸) نه اینکه این جمعیت هیچ وظیفه ای نداشته باشد :

" جمعیت مهاجر مانند ذخیره ایست که برزمینه فروپاشی شدید ساختار جمعیت بومی و از بین رفتن آن بعنوان لازمه زندگی " اعیانی " و کم هزینه طبقات

قسمت ستمدیده و پرولتاریای "شهر دو چهره " دارند - کیفیتهایی شبیه خدمتکاران آفریقائی (*Bantustan Like*) کسب می کنند . مخزن عظیم نیروی کار ارزان ، در صنعتی ترین کشور جهان اغلب خود را در وضعیت و نقش نوکر مدرنی می یابد که مطابق نیازهای افراد ممتاز پرورش یافته است . قطب بندی که در شهرها ملاحظه میشود در واقع انعکاس روندهای گسترده تری در بازار کار است . بین ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۴ حدود ۲۳،۰۰۰،۰۰۰ نفر به نیروی کار غیر کشاورزی افزوده شد . ولی فقط ۱٪ از آنها وارد کار صنعتی (که سنتاً دستمزدهای بالاتری نسبت به خدمات دارند) شدند . بیش از ۳۰٪ مشاغل ایجاد شده طی ژانویه ۸۰ تا مارس ۸۶ در تجارت خرد بوده است . در آمد متوسط این مشاغل پایینتر از مرز فقر - به تعریف دولتی آن - برای یک خانواده چهار نفره میباشد (نیویورک تایمز ۷ ژوئن ۱۹۸۶) . در واقع در بین سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴ نیمی از مشاغل جدید در سراسر اقتصاد آمریکا دستمزدی نزدیک به مرز فقر دارند . در حالیکه طی ۱۵ ساله بین ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۸ ، ۲۳ درصد در این مرز قرار داشتند . (اطلاعات از *The Great American Jobs Machine* نوشته Harisson و

ادامه زیر نویس از صفحه قبل

بالا... بعنوان سرمایه گذاری نیروی کار در ابعاد کوچک مثل بهتر کردن محلات و در سرمایه گذاریهایی مثل تجارت ، در اقتصاد شهر بکار میرود (رجوع کنید به *Recomposition and Perpheralization at Core* نوشته Sassen koob انتشارات *Contemporary Marxism* تابستان ۱۹۸۲ صفحه ۹۷)

Bluestone ، در مجله Joint Economic Committee (۱۹۸۷) رشد بسیار سریع مشاغل کم مزد ، در صنایع و خدمات نیز به چشم میخورد . بعضی از اینها مربوط به تولید اجزاء کارخانجات های - تک High -Tech و اشکال مختلف قطعه کاری میباشند، که تا حدودی به اقتصاد آمریکا قوت بخشیده است. مبالغه نخواهد بود اگر بگوئیم نوسازی منحنی که پایه های اصلی آن در اقتصاد مرزی که بحث آن رفت و ظهور مجدد کارگاههای جان کندن (Sweatshop) در شهرها از یک طرف و معقول سازی سیستم مشاغل از طرف دیگر در صنایع آمریکا در جریان است . بررسی معقول سازی در صنایع سنتی دودکش دار ، در مطالعه ای از سوی کنگره فاش ساخت که ۴۰٪ از ۱۱،۵۰۰،۰۰۰ کارگری که به علت بسته شدن کارخانه - هایشان و یا تغییر مکان آن ، از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴ ، کار خود را از دست دادند شغل جدیدی پیدا نکرده اند . آنها که شغل تازه ای یافته اند ۴۵٪ حقوقشان کسر شده و $\frac{1}{3}$ آنها کمتر از ۸۰٪ دستمزد کار قبلی خود میگیرند (صفحات ۱۱ و ۱۳ Technology and Structural Unemployment از دفتر U.S. office of Technology Assessment سال ۱۹۸۶).

این تحولات به گسترش قطب بندی در آمدها خدمت کرده است . یکی از آخرین مطالعات، کارگران تمام وقت را از لحاظ در آمد در ۱۹۸۲ به سه دسته تقسیم می کند . کارگران تمام وقت با درآمد کمتر از هفته ای ۲۳۹ دلار در هفته در صدشان از کل مشاغل از ۳۲٪ در ۱۹۷۳ به ۳۶٪ در ۱۹۸۵ رسید . بخش متوسط که بیسن ۲۳۹ دلار و ۳۸۵ دلار در آمد داشته اند در صدشان نسبت به کل مشاغل از ۳۵٪ در ۱۹۷۳ به ۳۲٪ کاهش پیدا کرده (رجوع کنید به The Declining Middle Class: a Further Analysis نشریه Monthly Labor Review سپتامبر ۱۹۸۶). با توجه به واقعیتها آنچه "پرولتاریای واقعی" شمرده میشود هم نسبت به

سایر قشرهای پرولتری و هم تعداد مطلق آن - به قیمت از بین رفتن مشاغل کم مزد بالا در تولیدات سنتی ، و نیز در نتیجه رشد بخش خدمات - افزایش یافته است در ۱۹۸۴ حدود ۸،۰۰۰،۰۰۰ نفر مزدهای کمتر از مزد حداقل یعنی ۳/۸۵ دلار در ساعت دریافت کرده و ۶۰۰۰،۰۰۰ نفر فقط کمی بالاتر از آن دریافت میکرده اند (نیویورک تایمز ۷ ژوئن ۱۹۸۶).

بنابراین حدود ۱۵٪ کل نیروی کار غیر کشاورزی از کارگران فقیر تشکیل میشود . اگر قشرهای میانی و بالائی افراد شاغل را از کل نیروی کار کسر کنیم، آنگاه به خوبی معلوم میشود که چگونه بخش بزرگی از طبقه کارگر آمریکا خود را در تنگنایی لاعلاج میابد . (در حدود ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ کارگر ساده در خرده فروشی ، خدمات کوچک و کشاورزی حتی حداقل دستمزد را هم نمیگیرند). حداقل نیمی از کارگرانی که حداقل دستمزد را میگیرند ۲۵ ساله به بالا بوده و $\frac{1}{3}$ آنها ، سرپرست خانواده هستند ، در طول دهه های ۶۰ و ۱۹۷۰ حداقل مزد یک کارگر تمام وقت تکافوی زندگی یک خانواده ۳ نفری را کمی بالاتر از مرز فقر می کرد . امروز همین خانواده نیازمند حداقل مزد ۴/۳۸ دلار در ساعت میباشد تا بالاتر از مرز فقر رسمی زندگی کند . حداقل دستمزد یک کارگر در سال ۱۹۸۵ معادل ۷۶٪ مرز فقر یک خانواده ۳ نفری بود . در حال حاضر حداقل دستمزد ، معادل ۳۸٪ مزد متوسط در ساعت است که با این معیار از سال ۱۹۴۹ در پایینترین حد قرار دارد (آمار از نیویورک تایمز ۳۰ مارس ۱۹۸۶). همه اینها نمودار دیگری از تشدید قطب بندی را ترسیم می کند .

مشاغلی که توسط صنایع کامپیوتری (Data Processing) و مهندسی High-Tech ایجاد شده بسیار کمتر از مشاغلی است که در صنایع تولیدی از بین رفته است . و مطابق پیش بینی هایی که توسط اداره آمار اشتغال صورت گرفته ، ۱۰ گروه شغلی که احتمال

رشد آنها در دهه آینده بیشتر از سایرین است عمدتاً " خارج از حوزه High-Tech هستند : ردیف ۵ تا ۵ بترتیب صندوق داری ، پرستاری ، سرایداری ، نظامی ، رانندگی ، کامیون و پیشخدمتی هستند . این شغلها همگی فوق العاده کم مزد می باشند - میانگین درآمد ده گروه شغلی مزبور در ۱۹۸۴ شغلهای پر درآمدتر مثل حساب داری و ممیزی برابر ۳۴۴ دلار بود که صندوق دارها ۱۹۴ دلار در هفته می گرفتند (رجوع کنید به تحلیل جالبی از " اقتصاد خدماتی نوظهور " در Business Week مورخ ۳/مارس/۱۹۸۶) . رشد مطلق و نسبی " پرولتاریای واقعی " ، بطور فزاینده ای در واحدهای تولیدی پراکنده تر ، تخصصی تر و کوچکتر از سنت معمول در صنایع صورت میگیرد . فکر کردن درباره بعضی عواقب " تکه تکه شدن محیط " از جمله اشکال مختلف مبارزه - سیاسی ، اقتصادی و غیره - در حال و آینده حایز اهمیت به نظر میرسد .

اداره آمار در سال ۱۹۸۴ تخمین زد که بیش از ۴۰،۰۰۰،۰۰۰ آمریکائی در خانواده های چهار نفری زندگی میکنند که درآمد آنها ۲۰۰ دلار در هفته یا کمتر است . رشد سریع فقر توده ای به رشد پدیده " فقرای جدید " - بیکار شدگان جدید ، کم کاران ، بی خانه ها ، بسیاری از زارعین و کسانی که خارج از " تور اطمینان " کمکهای دولتی قرار میگیرند - و به رشد بدبختی در شهرها کاملاً مربوط است . در حقیقت در دل شهرهای آمریکا شرایط کاری و رفاهی دیده میشود که از بسیاری لحاظ شبیه کشورهای جهان سوم است تا کشورهای پیشرفته (رجوع کنید به Global Cities and Global Classes نوشته R.Ross و K.Trachte در Review Winter سال ۱۹۸۳) .

نیویورک برجسته ترین نمونه و طلایه دار این وضع است . کارگران غیر قانونی لباس دوز در اواخر دهه ۱۹۷۰ متوسط درآمدی معادل ۱/۷۵ دلار در ساعت داشتند که آنها را بیشتر در رده کارگران

لباس دوز در سنگاپور و هنگ کنگ قرار میدهد تا در رده همکارانشان در سوئد و هلند : جدول شماره ۱ مقایسه های در رابطه با مرگ و میر کودکان ارائه می کند . در فقیرترین محلات بروکلین Brooklyn میزان مرگ و میر کودکان معادل جمهوری دومینیکن و ونزوئلا است . نوزاد سیاه پوستی که در شیکاگو متولد میشود احتمال مرگش در سال اول زندگی بیشتر از نوزادی است که در کستاریکا یا کوبا متولد میشود .

جدول ۱ : میزان مرگ و میر کودکان در شهر نیویورک و میانگین پنج منطقه دارای بالاترین میزان مرگ و میر در مقایسه با بعضی کشورها

کشور قابل مقایسه (حقیقی)	مرگ کودکان (در هزار کودک متولد شده)	منطقه
اتریش (۱۳)	۱۵	نیویورک
آلمان غربی (۱۳)		میانگین پنج منطقه در : مانهاتان
کلمبیا (۵۵)	۵۴	
فیلیپین (۵۳)		بروکلین
سريلانكا (۴۳)	۴۲	
ونزوئلا (۴۰)		برنکس
مالزی (۳۰)	۳۳	
کره جنوبی (۳۳)		کوبینز
تایوان (۲۵)	۲۵	

منبع: بانک جهانی ۱۹۸۲، اداره بهداشت شهر نیویورک ۱۹۸۲

در اواخر دهه ۷۰ پیش از ^۱ مستاجرین در برنکس و بروکلین بیش از نیمی از درآمد خود را^۳ صرف پرداخت اجاره بهای خانه کرده و نیمی از آنها در ساختمانهای مخروبه زندگی می‌کردند. فشار اجاره بها در شهر نیویورک برحسب نسبت اجاره بها بر درآمد بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۸ بطور یکنواخت بدتر و بدتر شده (رجوع کنید به Rental Housing in the City of New York ، نوشته P. Mar use در New York Housing and Administration مورخ ۱۹۷۹). در ۱۹۷۰ از بین پنج بچه شهری یکی فقیر بود ، در ۱۹۸۲ این رقم به یکی بین دو نفر رسید. میزان فقر در میان اسپانیولها به ۴۵٪ میرسد (آمار از New York Poor Grows in Number ، نیویورک تایمز ۱۶/ دسامبر/ ۱۹۸۴)

جدول ۲: جمعیت شاغل مردان سیاه بالای شانزده سال بعضی مناطق شهرهای مرکزی ۱۹۸۵ (%)

آتلانتا	۷۳	لوس آنجلس	۶۰
واشنگتن دی.سی	۷۳	نیویورک	۵۷
هوستون	۶۸	شیکاگو	۵۲
سانفرانسیسکو - اوکلند	۶۲	دیترویت	۴۵

منبع: وزارت کار آمریکا ۱۹۸۶

میزان اشتغال مردان سیاه در ۲۰ شهر بزرگ آمریکا (رجوع کنید به جدول ۲) بسیار گویاست. در لوس آنجلس و منطقه خلیج سان فرانسیسکو فقط ۶۰٪ مردان بالای ۱۶ سال شاغل بوده‌اند. در دیترویت فقط نصف مردان سیاه بالای ۱۶ سال اشتغال قانونی داشتند. جدول ۳ پدیده تکانه‌دهنده دیگری را فاش می‌سازد:

فقر در شهرها بموازات رشد جمعیت اقلیتها در شهر رشد می‌کند. مثلاً" در حال حاضر اقلیتها (اسپانیول ، سیاهان ، آسیائی‌ها و دیگران) بیش از ۵۰٪ جمعیت را در نیویورک، بالتیمور Baltimore شیکاگو ، دیترویت، کلیولند Cleveland تشکیل می‌دهد.

تحت شرایطی که شرح آن رفت مردم چگونه به زندگی ادامه می‌دهند؟ ریموند لوتا به چهار محور رسمی تنازع بقا اشاره می‌کند. اول مشاغل کم مزد در بازار پردرآمد کار که توده‌های وسیع اساساً در آن مجتمع شده‌اند. داشتن چند کار مختلف برای فراد خانواده طیف پائینی وضع عادی محسوب می‌شود. (غالبا" مربوط به استخدام زیر ۲۰ساله‌ها). دوم برنامه‌های کمک دولتی، از جمله AFDC ، کوپن‌های غذا ، کمکهای درمانی و مسکن. خریدهای قسطی و کمکهای رفاهی برای بسیاری از پایه‌اجتماعی پرولتاریای واقعی مطلقاً" حیاتی است. سوم اقتصاد غیر منظم و غیر رسمی است. این اقتصاد، هرکار، از استخدام غیر رسمی و شغل‌های موقت که در گتوها وسیعاً" رایج است گرفته تا فعالیت‌های جنائی و بویژه فروش مواد مخدر را شامل می‌شود. (این شغل‌آخیری را نمیتوان کار حاشیه‌ای محسوب کرد: کم نیستند مادرانی که وقتی فرزند جوانشان به خرج خانه کمک کند از طرح هرگونه سئوالی خود داری میکنند). و بالاخره " شبکه‌های نگهداری" وجود دارد که بخشی از آن ناشی از وجود خانواده‌های پر جمعیت و استفاده مشترک از امکانات موجود است. در زمینه مسکن این پدیده اهمیت زیادی دارد: اداره مسکن شهر نیویورک ۱۷۵۰۰۰ واحد مسکن عمومی در اختیار دارد که ۵۰۰،۰۰۰ نفر در آن سکونت دارند و ۱۰۰،۰۰۰ نفر دیگر که اکثراً" خویشاوندان مستاجرین هستند بصورت غیر مجاز در آنها زندگی میکنند. کابرینی گرین Cabrini Green شیکاگو ۱۳،۵۰۰ نفر سکنه قانونی و احتمالاً" ۷۰۰۰ سکنه غیر قانونی دارد، برای بسیاری در قشرهای پائینی پرولتاریا این موضوع مانع

جدول شماره ۳: رشد جمعیت اقلیتها در شهرهای آمریکا

سال	کل جمعیت	جمعیت اقلیتها *	درصد از کل	
نیویورک	۱۹۷۰	۷,۹۸۵,۰۰۰	۲,۸۳۳,۰۰۰	۳۶%
	۱۹۸۰	۷,۰۷۲,۰۰۰	۳,۴۰۳,۰۰۰	۴۸%
	۱۹۸۵	۷,۳۸۰,۰۰۰	۳,۹۸۷,۰۰۰	۵۴%
فیلادلفیا	۱۹۷۰	۱,۹۴۹,۰۰۰	۷۰۲,۰۰۰	۳۶%
	۱۹۸۰	۱,۶۸۸,۰۰۰	۷۲۵,۰۰۰	۴۳%
بالتیمور	۱۹۷۰	۹۰۶,۰۰۰	۴۳۱,۰۰۰	۴۸%
	۱۹۸۰	۷۸۷,۰۰۰	۴۴۵,۰۰۰	۵۷%
شیکاگو	۱۹۷۰	۳,۳۶۳,۰۰۰	۱,۳۶۴,۰۰۰	۴۱%
	۱۹۸۰	۳,۰۰۵,۰۰۰	۱,۷۰۶,۰۰۰	۵۷%
	۱۹۸۵	۳,۰۸۳,۰۰۰	۱,۸۷۵,۰۰۰	۶۱%
دیترویت	۱۹۷۰	۱,۵۱۱,۰۰۰	۶۹۱,۰۰۰	۴۶%
	۱۹۸۰	۱,۲۰۳,۰۰۰	۸۰۱,۰۰۰	۶۷%
	۱۹۸۵	۱,۱۳۱,۰۰۰	۸۰۹,۰۰۰	۷۲%
کلیولند	۱۹۷۰	۷۵۱,۰۰۰	۳۰۴,۰۰۰	۴۰%
	۱۹۸۰	۵۷۴,۰۰۰	۲۷۴,۰۰۰	۴۸%
	۱۹۸۵	۵۴۵,۰۰۰	۳۰۱,۰۰۰	۵۵%

* منظور از اقلیتها عبارت است از سیاهان، اسپانیول، آسیایی و غیره .

منبع : دانشگاه کارولینای شمالی (نیویورک تایمز ۱۲۲ اکتبر ۱۹۸۶)

بلاواسطه شرکت در کار سیاسی پیگیری است : کمکهای رفاه —ی ممکنست قطع شود ، بعضیها ممکن است از مسکن دولتی بیرون ریخته شوند ، و اثرات ناشی از کار سیاسی ممکنست به کار حیاتی اقتصادی که کاری مخفی است نیز کشیده شود . در ارتباط تنگاتنگ با این وسایل تنازع بقا ساختارهای دولتی و مکانیسمهای کنترل - پنهان و آشکار- نیز وجود دارند که در میان توده تفرقه میاندازند آنها را مطیع نظم کرده و روحیه باختگی را در آنها تقویت می نمایند .

در بررسی امکان برآمدهای متعدد و بزرگ در گتوها — یعنی سناریوی مورد بحث ، لازمست بعضی حلقات شکننده را بررسی کنیم . در مورد آرامش نسبی امروزی ، باب آواکیان در اثر خود : پایانی بر وحشت یا پایان وحشتناک ؟ چنین اظهار عقیده میکند که مبارزه روزمره برای تنازع بقا همراه با این آگاهی که قشرهای وسیعتر اهالی در حال حاضر رغبت چندانی به ایده ها و اقدامات رادیکال نشان نمیدهند بر شانه های توده عادی سنگینی میکند . اما شبکه پیچیده فعالیت پولی و غیر پولی که هرکس به آن وابسته است ، همانطوریکه مقاله " رونق کاذب " اشاره میکند بسیار شکننده بوده و مبارزه برای تنازع بقا بیش از پیش سخت میشود . بروز یک " ترکیب داغ " نه تنها این شرایط شکننده را بر هم میزند ، بلکه ممکنست به میلیونها نفر نداد دهد که این طرز زندگی نیست ... و اینک وقت انتقام فرا رسیده است . اما شکنندگی زندگی روزمره احتمال "شورشهای کالائی" - شورشهای تحمیل شده از فرط محرومیت - را افزایش میدهد .

در یکی از سناریوهای قبلی تلاشی سیستم رفاه اجتماعی در اثر ورشکستگی مالی نشان داده شد . در یک کشور امپریالیستی چنین اتفاقی میتواند محرک آشوبهایی نظیر "شورشهای IMF" شود که با تحمیل برنامه سفت کردن کمربندها از خارج به کشورهای

جهان سوم و قطع سوبسیدها و کمکهای دولتی رخ میدهد. در سطوح کلی‌تر، تقلیل بیشتر هزینه‌های رفاهی و فساد اجتماعی می‌تواند شرایط غیر قابل تحملی را برای میلیون‌ها نفر ایجاد کند، وضعی که احتمال شورشهای توده‌ای و خشونت را جدا "افزایش میدهد. و بورژوازی هم تدارک می‌بیند. آنچه به این پیش‌بینی‌ها اهمیت می‌بخشد صرفاً "پیش‌بینی سمت و سوی سیاست اجتماعی نیست - واضحست که برنامه‌های رفاه عامه اولین قربانی سیاست تقلیل هزینه‌هاست - بلکه پیش‌بینی مضمون اساسی تهاجم ایدئولوژیک نیز هست که توسط لوتا (R.Lotta) به این شکل جمع‌بندی شده: این برنامه‌ها به فقرا کمک نکرده بلکه بر بی‌میلی آنان نسبت به کار می‌افزاید و منجر به افزایش سطح جنایات، اعمال غیر قانونی و بریدن از خانواده، یعنی منجر به جریان فزاینده اختلال امور اجتماعی میشود که سموم آن تمام آمریکا را تهدید میکند (۹). طبقه حاکمه هشدار میدهد که هر کس باید مراقب خود باشد؛ کسانی که خود را با وضعیت تطابق ندهند، عنان‌شان محکمتر خواهد شد.

در این رابطه مقایسه وضعیت سیاسی جاری با دهه ۶۰ مفید است، چنانکه تحلیلگران مختلف با عقاید سیاسی متفاوت اشاره کرده‌اند، خیزشهای آن دوران قویاً "مشروط به بالا رفتن سطح توقع مردم از صاحب‌مقام و یا بخاطر احساس خیانت به

(۹) این پیام برنامه تلویزیونی بیل مویرز (Bill Moyers) بود که در سخنرانی بودجه ریگان نیز به آن رجوع شد. برای طرح آکادمیک این "رتالیسم نوین" که بهمان اندازه پست می‌باشد به شماره مخصوص نشریه Society ژانویه/فوریه ۱۹۸۶ رجوع کنید.

سطح توقعاتشان بوسیله کسانی که موقعیتی دارند و باید همه‌را از "نعمات جامعه" بهره‌مند نمایند. آن شورشها راهی برای ابراز خشم و بیگانگی سیاهان باز کرد. اما هرکس به درجه‌ای امیدوار بود با شورش چیزی به دست بیاورد یا از دولت خدمات بیشتری دریافت نماید. وضعیت سیاسی امروز، با مرگ لیبرالیسم از لحاظ ایدئولوژیک و چه از لحاظ اقتصادی بسیار متفاوت است. اگر طرفداران "عظمت جامعه" را نمیشد به فریبکاری متهم نمود ریگان را نیز نمیتوان متهم کرد. شورش میامی در ۱۹۸۰ پایه‌های خاص خود را در خصلت شهرها و ساختار و تحول جامعه سیاه داشت. اما مطالعات انجام شده توسط بنیاد فورد (برای طبقه حاکمه) به نتایج شومی دایر بر احتمال گسترده بودن اهمیت شورشها رسید:

"آنچه که به شورشهای میامی اهمیت بیشتر - نسبت به سایر ناآرامی‌های نژادی در تاریخ آمریکا می‌بخشد، بطوریکه دیدیم، از لحاظ خسارات وارده به مایملک مردم نبوده. و بالاترین تعداد کشته را نیز بجای نگذاشته است، بلکه علیرغم آنکه خشونت در میامی مانند شورشهای دهه ۱۹۶۰ وسیعاً "مخرب نبود، از لحاظ شدت از واتس Watts نیومارک Newmark و دیترویت پیشی گرفت. در حقیقت برای یافتن موارد مشابه کشتار سفیدها باید به دوران قبل از قرن بیستم به قیام‌های بردگان بسبک Nat Turner مراجعه کرد... اغتشاش در میامی از موارد مشابه در گذشته از این لحاظ نیز متمایز بود که هیچ شواهدی نبود که شورشگران فکر کنند اقدام آنها باعث بهبود شرایط زندگی خود آنها خواهد شد."

(Brnce Porter and Marvin Dunn, the Miami Riot of 1980 p.p173 -5)

خشونت توده‌ها در میامی شاید پیش‌درآمد حادثه‌ایست که در صورت غلیان‌گتوها بوقوع خواهد پیوست . و این هم شاهد:

تغییر مهمی که در داخل شهر پیدا شده ... اینست که دسته‌هایی از افراد شهر نشین آبدیده خیابان گرد بوجود آمده که در شبکه مخفی اقتصاد کلاهر - داری و جنایت کار می‌کنند ؛ اقتصادی که ابتدا تفاله اقتصاد جاری بود و سپس مرتباً "به‌خانه جوانان و زندانها راه یافت . جوانها از این اقتصاد ، فرهنگ سیستم یافته‌ای از خشونت و بی‌رحمی را با خود به خیابانها می‌آورند" (Robert Carvim and Brucc Porter-Black out Looting/p 184)

اما اینها هنرپیشگان اصلی صحنه میامی نبودند (اگر چه در مراحل ابتدائی شورشها نقشی ایفا کردند) . بهتر از اینها آن احساس عمومی گیرکردن در تله است که در زیر می‌جوشد هرچه باشد امروز راههای کمتری برای فرار از زندگی در گتو در برابر توده‌های عادی وجود دارد . در عین اینکه هر شورش آتی بدون شک عنصری از اشتیاق به بهبود شرایط جامعه سیاه را همراه دارد ، اما مشخصه اصلی ناآرامی‌های آینده احتمالاً "نوعی "تسویه حساب" خواهد بود - مردم هنوز قتل‌کودکان در آتلانتا و کشتار Move در فیلا دلفیا را فراموش نکرده ، و معلوم نیست تا قبل از اینکه

چیزی نتواند جلو طغیان مردم را بگیرد ، وحشیگریهای بدتر از اینها رخ ندهد . با اینکه (Blackout Looting) غارت طی خاموشی برق نیویورک در ۱۹۷۷ نسبت به شورش میامی خشونت - بار نبود ، ولی از لحاظ هشدار که در باره خصلت رشد یابنده فقر در شهرها میداد و طرز برخورد پر طرفدار "وقتی چراغها خاموش شد قانون را بشکن" ، قابل مطالعه است (جالب این بود که عده‌ای از آمارگران ، صورتبندی نقاط غارت شده را برای تشخیص محلات فقیر در نیویورک بکار بردند ولی چنین محلاتی را خیلی بیش از انتظار خود یافتند !)

ارزیابی میزان احتمال شورش در گتوها بدون در نظرگرفتن روابط متقابل میان اقشار مختلف سیاهان ممکن نیست . بویژه تاثیرات وسیعتر اجتماعی به توده‌های عادی خرده بورژوازی سیاه که در حال بیدار شدن هستند و صف بندیهای نوینی در درون آن اهمیت دارد . غیر فعال بودن چندین ساله آنها ، تا حدودی مربوط است به خستگی و جهت گم‌کردگی سیاسی و تا حدودی نیز به امکانات جدید اجتماعی و اقتصادی مربوط میباشد . اما انتظارات و دورنماهای اشخاص میتواند در اثر تحولات انفجاری بین‌المللی و یا تغییرات مهم در کشور تغییر کنند .

در عرصه بین‌المللی ، مبارزات آفریقای جنوبی که پی آمدهای آن از لحاظ سیاسی در آمریکا به رادیو اکتیو میمانند ممکنست انفجار را شروع نماید . یک جنگ داخلی تمام عیار در آفریقای جنوبی نه تنها ممکنست یکی از خونینترین جنگها در تاریخ باشد بلکه ممکنست آمریکا را وادار کند زیر لوای دور نگهداشتن روسها (و یا "جلوگیری از خونریزی بیشتر") اقدام به مداخله کند . در چنین شرایطی بخشهایی از خرده بورژوازی سیاه ممکنست رادیکالیزه شده و حتی به اقدامات مبارز و جسورانه‌ای دست بزند . گتوها بسرعت میتوانند فعال شوند . مردم ممکنست به

خیابان‌کشیده شوند و هرگونه سمبل دولت و سرکوب آنرا به دلایل متعدد، از جمله همبستگی نژادی، یا صرفاً "به دلیل خشم و غضب بزیر ضرب بگیرند". بهمین ترتیب، شکستگی بزرگ در نقطه‌ای از جهان سوم که شاید با پیشروی شوروی‌ها نیز همراه باشد ممکنست محرک بعضی نیروهای ناسیونالیست انقلابی شود که "مبارزه را تشدید" کنند. کاملاً ممکنست که چنین نیروهائی شروع به فعالیتهای چریک شهری کنند و اگر تار و پود جامعه در حال گسیختن باشد این کار هم باعث دامن زدن به آتش در داخل کشور شده و هم دنباله‌روانی را برانگیزد. بنابراین بعضی اشکال مبارزه مسلحانه از این نوع ممکنست منجر به بحرانی نضج یافته شود: دیالکتیک سرکوب و مقاومت می‌تواند چنان بحرکت در آید که مبارزه مسلحانه بخشی از اوضاع عینی گردد.

هر چند واقعه بمباران Move ظاهراً معما بنظر برسد ولی همانند دوره بعد از آن ممکنست حمله به شهرداران سیاه - پوست و زیربنای سیاسی مربوط به آنها به انگیزه مبارزات رعده آسای توده تبدیل گردد. میتوان تصور کرد، بورژوازی جمع‌بندی کند که ترتیبات "نو استعماری" دیگر به در بند نگهداشتن (بویژه با توجه به فرارسیدن جنگ یا بحرانهای عمیق) توده‌ها خدمت نکرده و باید آشکارا سرنیزه را بکار انداخت. کنار گذاشتن با برنامه یا بزور همکاران سابق از طرف بورژوازی، ممکنست در چشم توده‌ها بمثابة پیش در آمد تدابیری جدی تر بنظر آید (واحتمالاً" چنین نیز خواهد بود). بعلاوه، در بین مقامات سیاه، کم نیستند انقلابیون سابق و سازشکارانی که با دارو دسته‌ای مرتبط بوده و بهمان سهولتی که سعی میکردند گتوها را آرام نگه‌دارند به تهییج آن دست بزنند (نظایر این عناصر در سالهای ۶۰ دیده شدند). برباد رفتن آرزوهای بخشی از طبقه متوسط سیاه در این فضای سیاسی می‌تواند منجر به پیدایش نوعی از لوئیس فراخان Louis

Farrakhan (از مسلمانان سیاه) یا جریانات مشابه آن شود که به مخالفت آشکار یا، حتی نبرد با قدرت موجود بپردازند. شورشهای میامی در ارتباط با تضادهای بین طیفهای گوناگون سیاهان نیز آموزنده است (حتی با در نظر گرفتن ایمن ویژگی که خرده بورژوازی سیاه در میامی بیش از آنچه در سراسر کشور به چشم می‌خورد درها برویش بسته بود). اولاً همه میدانند که بسیاری از خرده بورژوازی - و حتی بورژوازی سیاه - از شورشها پشتیبانی کردند و حتی بعضی از افراد طبقه متوسط در آنها شرکت کردند. اما داستانهای جالبی هم درباره "دلانان فقیر" (Poverty Pimp) که معمولاً آتشنشانان قابل اعتماد سیاست بورژوازی هستند شایع است. "وقتی مقامات محلی از بالای سر آنها مستقیماً به جسی جکسون متوسل شدند قسمت بزرگی از این ساختار "دلانان فقر" بوضوح دچار سر در گمی شد.*

بنابراین وقتی دولت در وضع بحرانی این طیف پادوهای خود را فرا می‌خواند کشمکش‌ها و فرار از این کمپ به دیگری بعد قابل ملاحظه‌ای خواهد یافت. در اوضاعی بسیار حادثر از میامی عکس العمل مقامات دولتی به چنین فرارهائی ممکنست بریچیدگی اوضاع افزوده و به آن شتاب بیشتری بخشد.

* In addition a local leader of the Urban League Pointedly went out to play golf (of all things!) when he was called upon to play his fireman role (He shot a score in the mid-eighties including four birdies ; he must have been feeling pretty good.) (Bruce Porter and Marvin Dunn The Miami Riot of 1980 / pp. 68 - 69)

در شرایطی که خیزش در گتوها جریان دارد مقابلسه‌ای سازمان یافته می‌تواند نقش بزرگی ایفا کند. شهرها بسیار چیزها در دل خود دارند که "خیابانهای زیبای آمریکا" را تهدید میکنند نسبت به آن بیگانه است. اینجا نه فقط مسکن سیاه‌ان و "خارجی"ها بلکه مسکن همه‌گونه نژادهای مختلف است. شهر، در میان بسیاری از آنها که در حوالی شهرها پناه میجویند خشم را دامن میزند. تحت لوای باز پس گرفتن شهر چه با موافقت یا بدون موافقت دولت گروههای شبه نظامی دست راستی، اگر امروز نقشه آنها نکشیده باشند، بدون شک دست به قتل بعضی از رهبران سیاه خواهند زد (بعضی عناصر پلیس هم باید جزء همینها بحساب بیایند). قتل عام نیز باید یک احتمال واقعی بحساب آید: اینها ممکنست به خاطر بالا رفتن تب جنگ و علیه "عدم همکاری" در گتوها (در دو جنگ جهانی گذشته چنین چیزهایی دیده شد) و یا بخاطر کینه توزی و به بهانه "بجای خود نشان دادن جوانهای خطر - ناکب و غیر قابل اصلاح سیاه" شروع شود. اما در اثر تمرکز بسیار بزرگتر و انفجاریتر ستمدیدگان در شهرها، در مقایسه با دوران دو جنگ گذشته، چنین خشونتی ممکنست موجب عکس العمل توده‌ای گردد (که بورژوازی مسلما "آنها جنگ نژادی اعلام خواهند نمود). (۱۰)

(۱۰) با همه اینها، اشتباه خواهد بود اگر دامن زدن به حساسیت سیاهان نسبت به آفریقای جنوبی را بوسیله دولت - مثلا تحت مراقبت یکی از شهرداران سیاه - بعنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از نفوذ رادیکالها منتفی دانست. افشاگری در باره "چهره‌های سیاه در مقامات بالا" بسیار کم و دیر به دیر صورت میگیرد افشاگریهایی که تا بحال بوسیله نیروهای مختلف انجام شده بسیار بجا و لازم بوده است - و ممکنست از بعضی لحاظ نقشی مانند افشاگریهای



بنا بر این بر متن اعراب و سرکوب شدیدتر توده‌های معمولی ممکنست بی ثباتی سیاسی و اعمال خشونت آمیز دست راستی‌ها باعث یک سلسله عکس‌العملهایی شود که نتیجه آن انفجاری عظیم در گتوها باشد.

تکامل گتوها ناموزون است و هر گتو مشخصات تاریخی و اجتماعی خود را دارد. شورش میامی در افراد کامل صورت گرفت. اما در سناریوهایی که اینجا عرضه شد امکان قیامهای همزمان یا یکی بعد از دیگری قابل ملاحظه است. یک بحران سیاسی یا سرکوب می‌تواند حس آگاهی سیاه و حس وجود امر مشترک را باز تولید کرده یا بر حول موضوع بقای ملیت متمرکز سازد (موضوع کشتن نسل اهمیت نسبتا "زیادی در دهه ۶۰ پیدا کرد). بورژوازی میدانند که خیزش گتوها، حتی بمثابه تقلید از شورش در گتوهای دیگر میتواند بسرعت گسترش یابد، به اینجهت در صورت وقوع شورش یا تظاهرات اولیه، طبقه حاکمه منتظر نخواهد نشست که شورشها شهر به شهر شروع به فوران کنند. بورژوازی از لحاظ سیاسی و لجستیکی سعی می‌کند هر نوع اغتشاشی را به محاصره درآورد. چگونگی پیشبرد امور در این اوضاع مصاف بزرگی در برابر نیروهای انقلابی است. از طرف دیگر چهار میخ کردن درها بروی گتو برای پیشگیری از گسترش آتش ممکنست منجر به عکس‌العمل شده و بجای جلوگیری از گسترش، بیشتر به آن دامن بزند.

واضح است که فقرویا خشونت پلیس بخودی خود باعث شورش نمیشود. و نیز در درک علل شورشهای توده‌ای، وقوع

ادامه زیر نویسنده از صفحه قبل

بلشویکها از دولت کرنسکی در ماههای بعد از فوریه ۱۹۱۷ را بازی کنند.

" حوادث محرک" (نظیر حوادثی که کمیسیون کرنر Kerner در کار جلوگیری از آن بود) را نمیتوان از موقعیت سیاسی - اجتماعی و سطح توقع عمومی که هر خشمی بر زمینه آن میتواند مبدل به چاشنی انفجار شود جدا کرد . آنچه در عمق میگردد ، حدت یابی اوضاع عمومی است و درک بهتری از اینکه آینده چگونه خواهد بود (و چه گونه نخواهد بود) و دست زدن به چه ریسکهای ارزشش را دارد . با توجه به واقعیات حیات اجتماعی سیاهان و شوکهای که امپراتوری آمریکا به احتمال زیاد مجبور به تحمل آن خواهد بود، از هم گسیختن سریع بندهای فرسوده اما موجود "وابستگی اجتماعی" که توده های عادی سیاهپوست را به این سیستم می بندد، کاملاً " ممکنست .

مدرسه خدای بزرگ محمد

سناریو بحرانهای احتمالی دیگر نظیر Three Mile Island یا چرنوبیل که اقدامات کنترل خسارت - مادی و سیاسی - آن بی شمر از کار درآید نیز میتوان ساخت که بهمین اندازه اهمیت دارد. چهار سناریوی که اینجا عرضه شد - و هر یک از آنها میتواند یک شبه تحقق یابد - تا آنجا که به برخی از خصوصیتهای تعیین کننده و انفجاری موقعیت فعلی پرداخته آموزنده است و بصورتی ابتدائی نشان میدهد که عوامل داخلی و بین المللی بدرجات زیادی در هم تداخل داشته و بر هم تاثیر میگذارند .

در پرتو خصلت شهری کشور ، این تداخل اهمیت زیادی

کسب میکند . با اینحال شهری مشابه پتروگراد در آمریکا وجود ندارد :

" در امپراتوری روسیه با سنت قدیمی حکومت مطلقه و قدرتمند در مرکز ، موقعیت سیاسی در پتروگراد ، مخصوصاً " کنترل موسسات و سببهای قدرت ملی ، اهمیت بزرگی در تعیین بستر انقلاب در سراسر کشور داشت . پتروگراد علاوه بر داشتن نقش محور حکومت با جمعیت ۲/۷ میلیون که در اثر جنگ افزایش یافته بود در ۱۹۱۷ مهمترین مرکز تجاری و صنعتی کشور بود".

(Alexander Rabinowitch the Bolsheviks Come to Power p, xvi Newyork: WW Wort - on and Co. 1978)

اما توسعه اقتصادی و اجتماعی بعد از دو جنگ جهانی شهرها را در معرض فشارها و کششهای بیشتری قرار داده حال آنکه توسعه اقتصادی و اجتماعی ، نظم و ترتیب اجتماعی را طلب میکند. بعلاوه امروز در نتیجه رشد و تداخل بفرنج اقتصاد و تکنولوژی ، یک شهر بزرگ نسبت به هر نوع اغتشاش و طغیان در سایر مراکز شهری بسیار حساس است . به این حساسیت در هر چهار سناریو صرفاً " اهمیت منطقه ای و محلی داده نشده و وابستگی متقابل اقتصاد جهانی نیز در نظر گرفته شده است : شهرهای بزرگ جهان صنعتی به هم بافته شده اند و شبکه ای از فعالیت های حیاتی را تشکیل میدهند . مهاجرت وسیع نیروی کار بعد از جنگ جهانی دوم در سطح بین المللی بخش مهمی از این شبکه است . مختصر کلام اینک، پتانسیل تولید و انتقال بحران و گسیختگی اوضاع در شهرها بسیار زیاد است .

اگر به منظور تحلیل، در هر یک از سناریوها بر بعضی از جوانب زندگی اجتماعی و عکس‌العمل‌های اجتماعی تاکید بیشتری شد، این تاکید نبایستی چشم خواننده را بر تداخل یا «سوران» روندهای متفاوت^۱ ولی محتمل ببندد. باید توصیف‌لنین را در باره روسیه انقلابی بخاطر سپرد، جابجائی و تمرکز دیوانه-وار تضادها در جوهره هر «ترکیب» داغ است. اما اوضاع انقلابی نه از آسمان به زمین می‌افتد و نه عناصر متشکله آن از تمامی اجزاء شبکه جامعه تشکیل می‌شوند. بعضی خصوصیات برجسته جامعه آمریکا، بعضی موضوعات اجتماعی جزء لاینفک و مرکزی هر «ترکیب داغ» قابل پیش‌بینی در این کشور خواهد بود و مساله زنان بدون شک از آن جمله است.

بسیاری از عناصر مشخصه جامعه که در عین حال تار و پود امپراطوری آمریکا را از هم میدرد مربوط به تغییراتی است که موقعیت زنان را تحت تاثیر قرار داده. از لحاظ اشتغال مسا مواجه با ورود درازمدت و پر دامنه زنان در نیروی کار هستیم بخش اساسی «پرولتاریای واقعی» از زنان تشکیل شده (و «رنسانس صنعتی» که قبلاً به آن اشاره شد تا حدود زیادی شامل زنان ملیتهای ستمدیده می‌شود.) از لحاظ اجتماعی ما مواجه با تغییرات فوق‌العاده‌ای در هسته خانواده و نقش سنتی جنسیتها هستیم، که در عین دادن انگیزه تلاش بیشتر در راه کسب استقلال، باری را که بر دوش زنان بوده سنگین‌تر کرده است. ^۱ خانواده‌های تحت سرپرستی زنان و ^۲ خانواده‌های سیاه‌پوست تحت سرپرستی زنان در فقر بسر می‌برند. از لحاظ سیاسی مساله سقط جنین و مبارزات حول آن جامعه آمریکا را با شدت قطبی می‌کند (کدام موضوع دیگر دهها هزار نفر را برله و علیه خود به تظاهرات می‌کشد؟). فیلمی مثل رنگ ارغوانی Colour Purple به‌مراه سایر نموده‌های فرهنگی مبارزه علیه سرکوب زنان، باعث طوفانهای

بزرگ میشود. برنامه‌های آموزشی زنان و تحقیقات و مطالعات فمینیستی بطور کلی تاثیرات بزرگی بر دورنماهای ذهنی گذاشته و بر جهت‌گیری روشنفکران تاثیر بسزائی دارد.

بنظر بسیاری از فعالین خسته و سازش کرده مبارزات دهه ۶۰، سر رشته اوضاع در آن دوره از دست رفت و زیاده روی شده. برای بسیاری از زنان اوضاع هرگز بحد کفایت پیشرفت نکرد! حزب کمونیست انقلابی آمریکا بدرستی تاکید کرده است مبارزه علیه ستم بر زنان سنگ محک ایدئولوژیک برای انقلاب پرولتاری است. حقیقتاً^۱ هم، عمق و دامنه حساسیت نسبت به ستم بر زنان هم در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری و هم مستعمرات پایه‌مناسبتی برای برنامه «انقلاب تا به آخر» فراهم آورده است. حدتیاپی این تضاد بر شرایط سیاسی و اجتماعی آمریکای قبل‌انجنگ جهانی سوم چگونه تاثیر خواهد گذاشت، نیاز به تفکر بیشتری دارد. صاف و ساده اینکه، «عواقب سناریویی» بسیار عمیقی خواهد داشت. چند جنبه مساله را بطور اشاره در اینجا مطرح می‌کنیم.

بازگشت به ارزشهای سنتی خانواده مشخصه تهاجس با ایدئولوژیک امپریالیسم است. مقاله «پرورش سربازان مسیحی» (RW No 379/3 Nov 1986) می‌نویسد:

«از نیمه دهه ۷۰ تا امروز مذهب و «خانواده» داری» همچون منشوری بوده است که از درون آن تمام طیف رنگارنگ و آشنای موضوعات ارتجاعی بر پرده منعکس می‌شود. نژاد پرستی سفید اینکبه لباس مبارزه «اولیای نگران علیه رفت و آمد «جگر گوشه‌شان» به «مدارس سطح پائین آنطرف شهر» در آمده. ضد حمله علیه علوم و ایده‌های مترقی در قالب «مبارزه اولیای نگران برای کنترل

چیزهایی که به " جگر گوشه شان " تدریس می‌شود و حمایت از نونهالان در مقابل نسبیت اخلاق Moral Relativity ، سکس ، پورنوگرافی ، انحرافات اخلاقی و بی‌خدائی " نمایان میشود ."

اما " دفاع از خانواده " نه صرفاً " فریب‌ایدئولوژیک‌ونه عکس‌العمل دهه‌های ۶۰ و ۷۰ است . آنچه برای بورژوازی اهمیت عظیمی دارد اینستکه چگونه ، موقعیت خانواده و بویژه جایگاه و رفتار زنان ، ثبات جامعه را تحت تاثیر قرار میدهد - و آنها نه فقط امروز بلکه بویژه با در نظر گرفتن آینده در مواقع فشار شدید بحران . کم نیستند تغییرات اجتماعی که در اثر جنبشها و قیامهای قبلی بوجود آمده و اکنون به مشکلی در راه بسیج جنگی کور آنها تبدیل گردیده است . بورژوازی صفوف رشد یابنده زنان خشمناک و بیزار را با هراس عظیمی ملاحظه میکند . بورژوازی چگونه سعی کرده است جمع‌بندی (یا سنتز) ایدئولوژیکی که از یک طرف منعکس کننده تحولات عمیق ۲۵ ساله گذشته در زندگی اجتماعی و از طرف دیگر منعکس کننده نیازمندیهای ارتجاعی - تدارک جنگ امپریالیستی باشد بعمل آورد ، موضوع پیچیده‌ایست که طالب تحقیقات بیشتر می‌باشد . اما " بجای خود نشان‌زنان " بشکل فراخوان کلیدی و محور سازماندهی میهن پرستی سنتی درآمده است .

جنبش ضدسقط‌جنین در این بسیج تب‌آلود نقش محوری داشته است . این جنبش به پیوند ایدئولوژیک و سازمانی - جریانات عقب مانده و کهنه پرست مختلف ، خدمت نموده و نقش ابزاری را ایفا کرده است که آمریکا ئیهای وفادار میتوانند برروحیه باختگی خود غلبه نمایند . و زمین تمرینی است برای انواع فعالیت‌های فاشیستی: درست کردن لیست سیاه ، لکه دار کردن نام

زنانی که در پشتیبانی از سقط جنین صحبت میکنند، اطبائی که به آن اقدام میکنند، منفجر کردن کلینیکها ، آدم ربائی و دیگر اعمال تروریستی علیه جنبش بهداشت زنان ، خلق " شهدای " راه حیات . اما تمام اینها خشم بیشتر و عکس‌العمل مبارزه جویانه‌تری را در سنگرهای مقابل برانگیخته ، و بیش از پیش بر خواهد انگیخت .

مفید خواهد بود اگر نقش سربازگیری در دهه ۶۰ را با موضوع سقط جنین در اوضاع سیاسی امروز مقایسه کنیم . بوضوح نوعی صف بندی " ما در مقابل آنها " (این آنها دولت فدرال یا هر مقام دیگر است) بر سر این موضوع بوجود آمده که آنها حساس کرده و پشتیبانی ناچیزی که فعالین طرفدار سقط جنین از مقامات دولتی و سیاستمداران لیبرال میگیرند آنها حساس تر نیز میکند . مساله مزبور میتواند مبدل به خط تمایزی شود که موجب دل بریدن توده از سیستم گردد . اما موضوع شامل جوانب دیگر هم هست . آیا ممکنست بعضی خطوط اولیه زدخوردهای ما قبل جنگ داخلی ، امروز در نبردهای سقط جنین شکل گیرد؟ آیا ممکن است این بنوعی زمین تمرین برای نیروهای مترقی تبدیل شود؟ یا را از اینهم فراتر بگذاریم : آیا حملات قتل عام گونه احتمالی علیه زنان از جانب نیروهای سازمان یافته ترشبه نظامی دست راستی ، می‌تواند جرقه شروع حریق نبرد اجتماعی وسیعتر باشد؟

در تلاش برای استنتاج استراتژیک از چهار سناریو ، واضح است که بعضی بحرانها نسبت به دیگران پتانسیل بیشتری برای ایجاد هرج و مرج در نظم موجود و جهت گیری مساعد نیروها بسمت پرولتاریای انقلابی دارند . اما باید آنها بصورت دینامیک دید . ما دیده‌ایم که چطور غلیان‌ات اولیه طیفهای مختلف اجتماعی ، چه مترقی و چه ارتجاعی می‌توانند بر دیگران تاثیر بگذارند . خطر واقعی گسترش هرج و مرج در شرایط بحرانی ، مشوقی است برای طبقه حاکمه تا ظرفیت خود را در کنترل بی‌نظمی‌ها بالا ببرد .

طبقه حاکمه از وجود فرصت خیزش انقلابی که در بطن اوضاع بحرانی نهفته است، و بعضی از آنها در اینجا ترسیم شد، غافل نیست. آنها با اینکه گاهی اوقات با "بازیهای بحران" (Crisis Games) و "تئوریهای کشمکش" (Conflict Theories) خطر تجزیه و سقوط جامعه را در پرده ابهام فرو می‌برند ولی خود امپریالیست‌ها آنرا بسیار جدی می‌گیرند (چنانکه قبلاً نشان داده شد، تحقیقاتی در سطوح بالای دولتی تاثیرات احتمالی جابجا کردن جمعیت را در صورت بروز جنگ، بر ثبات جامعه بررسی کردند). نزد آنها دفتر خیزشهای دهه ۶۰ بعنوان ره‌گم - کردگی یا واقعه‌ای غیر قابل تکرار بسته نشده است (جالب اینست که، اداره کمک به اعمال قوانین در گزارش خود راجع به شورش میامی، مقامات محلی را بخاطر اهمال در کنترل شورش‌ها سرزنش می‌کند) (رجوع کنید به Law Enforcement Assistance Administration, Prevention and Control of Civil Disorders: Issues for the 1980's, 1980 pp. 43-51) و نگرانی طبقه حاکمه از اوضاع مکزیک نمایانگر درجه درک آنها از واقعیت "ترکیب داغ" است. این آگاهی است که موضوع عکس العمل به بحران و سرکوب را مطرح می‌سازد.

فرا رسیدن سرکوب با وحشیگری که در این کشور بی سابقه بوده و تاثیر بسیار بزرگ عواقب و عکس‌العملهای آن در اوضاع سیاسی، در این سناریو مفروض است. امپریالیستهای آمریکایی نه تنها در رقابت امپریالیستی تسلیم نخواهند شد، بلکه در داخل نیز هیچ مانعی را بر سر راه ورود به جنگ جهانی تحمل نخواهند کرد. بهمین منظور بموازات تقویت قدرت نظامی خود ماشیمن سرکوب خود را نیز تقویت کرده‌اند. در سالهای اخیر بارها درباره فعالیت‌های آژانس مدیریت اضطراری فدرال FEMA و مانورهای رکس ۸۴ (Rex 84) در ارتباط با طرحهای فوری مقابله با بحران

داخلی افشاگری شده است (رجوع کنید به Golden and McConnel Sanctuary, p.93) این افشاگریها خبر از وجود قوانین حاضر آماده‌ای برای اختیارات وسیع است که تمرکز فوق العاده دولت و عملیات اقتصادی را ممکن می‌سازد و شامل سانسور، الغاء قانون حقوق و اعمال حکومت نظامی (از جمله بازداشت‌های دسته جمعی مهاجرین و "مخربین سیاسی") داده‌اند. اظهارات اخیر دادستانی بنام میس (Meese) که در آن "فرض بیگناهی هرکس قبل از اثبات جرم" را که، دکترین قانون اساسی است، مورد سؤال قرار داد ارزشی بیش از یک بحث فلسفی داشت.

در سناریوهای جنگ جهانی و بحران منطقه‌ای، یکی از عکس‌العملهای احتمالی بورژوازی نوعی بازداشت‌های پیش‌گیرنده خواهد بود. منظور، جمع‌آوری اشخاص با حمایت دولت، زندانی کردن بدون محاکمه، اشغال مناطق جمعیت‌های تحت ستم در صورت پیش‌بینی تجزیه و سقوط جامعه یا برخوردهای اجتماعی است (سرکوب لهستان در ۲ - ۱۹۸۱ در این زمینه نمونه آموزنده‌ایست). و نیز به نظر میرسد که "شیخ تروریسم" و هیستری ضد مهاجرین در کوششهای مورد حمایت یا سازماندهی شده توسط دولت برای مقابله با خطر خیزش توده‌ای نقش مهمی دارد. یک مدل مدرن آنتش‌زدن رایشتاگ (بهانه نازی‌ها برای فاشیستی کردن)، و این دفعه با متهم کردن یک تروریست خیالی یا واقعی، بهترین بهانه برای برقرار کردن حکومت پلیسی خواهد بود. نکته اینجاست که اگر اوضاع به سطح هرج و مرج و برخوردهای دهه ۶۰ فقط نزدیک شود - سناریوی جنبشهای شهری این را بخوبی نشان میدهد که - با سرکوب وحشیانه‌ای روبرو خواهد شد.

عکس‌العمل عمومی نسبت به سرکوب وسیع‌بوته در مراحل اولیه آن، احتمالاً بسیار متناقض خواهد بود. حکومت پلیسی و تاکتیکهای آن بخشهای بزرگی از اهالی را دچار ترس و وحشت

خواهد نمود . طبقات متوسط که به اختیارات فوق العاده متمرکز یا استفاده لجام گسیخته از آن در ابعاد وسیع و غیر قابل چشم پوشی ، عادت ندارند ، احتمالاً " دچار شوکهای عمیق روانی میشوند . و مساله اختیارات ، به این علت که بطور کلی طبقات متوسط دولت را حامی خود میدانند (مساله‌ای که مخصوصاً " به جنگ جهانی هم مربوط میشود) اهمیت حیاتی پیدا میکند . بنا بر این جانشین کردن حقوق دمکراتیک با وعده بازگرداندن آن در اولین فرصت ممکن ، جذابیت چندانی نخواهد داشت ، هر چند که ایده " در هر صورت ، کاری نمیتوانی بکنی " ممکنست آن را قابل قبول نماید . از سوی دیگر اصل موضوع برای بعضی از این طیف زمانی روشن خواهد شد که واضح شود بورژوازی در بر پا کردن جنگ جهانی جدی است ، و جای هیچگونه بحث ، مخالفت و مقاومت بسا قی نگذاشته و حاضرست هر کاری برای سرکوب شورش و مقاومت انجام بدهد . آنوقت بعضی از این افراد ممکنست بطرزی خشن از خواب بیدار شوند . شرایط و چرخشها در مبارزات توده‌ای تا حد زیادی مربوط به درک عمومی خواهد بود ، و اگر بورژوازی اشتباهات بزرگی مرتکب شود یا ضعف خود را برملا کند ، آنوقت نیروهای میانی ممکنست شروع به نوسان کنند . نوسانی که اهمیت اجتماعی بیشتری کسب کند .

" بگیر و ببند " های پیشگیرنده عمدتاً " متوجه نیروهای انقلابی ، افراد مترقی از جنبشهای گوناگونی که خطرناک تشخیص داده شوند و پرولترهای ستمدیده به تعداد کثیر خواهد بود (در این مورد موقعییت اضطراری که امروز در محلات کارگری سانتیاگو در شیلی وجود دارد شاید آموزنده باشد) . امروز توده‌های ستمدیده در این کشور تجربه پیشبرد زندگی روز مره و مبارزه سیاسی در شرایط سرکوب مفرط ، آنطور که توده‌ها مثلاً " در روسیه تزاری یا ایران تحت رژیم شاه داشتند ، ندارند . اما این وضع هم کاملاً غریبه

خواهد بود : زندگی در گتوها مردم را با مهارتها و حیل‌های لازم برای تنازع بقا آشنا میسازد ، و بسیاری از مهاجرین تجربه مستقیم چنان شرایطی را نیز با خود به این کشور میاورند . تله‌گذاری و جمع آوری کردن جوانان در محلات ستمدیده اجباراً " موجب حد معینی از مقاومت خواهد شد . اما اینجا هم آمادگی سیاسی و آگاهی اهمیت فوق العاده‌ای کسب میکند . مردم باید شروع به درک خطرات و خطوط کلی اوضاعی که بسرعت پیش خواهد آمد کرده باشند . آنگاه وجود نیروی پیشرو برای رهبری و خلق پایه‌های سیاسی و تشکیلاتی برای توده مهمترین عاملی است که بتوانند از درون چنین اوضاع حادی عمل کرده و آنرا متحول سازند .

در هر وضعیت فشار یا فروپاشی اجتماعی ، نیروهای دست راستی گروههای بزرگی را به معرکه میاورند . تصور تشکیل نوعی " جنبش سربازان آزاد " آلمان (سربازان ناراضی از جنگ جهانی اول) مدرن ، از بخشهایی از سربازان سابق جنگ ویتنام که مدعیاند لیبرالهای رقیق القلب به پشتشان خنجر زدند ، و تبدیل آنها به یک نیروی سیاسی ، مشکل نیست . گروههای شبه نظامی میتوانند بطور مستقیم نیز در خدمت حکومت نظامی در آیند . اما در رها کردن جنون " نجات آمریکا " (Save America) ممکنست بعضی از این نیروها حتی از نقطه نظر اربابان نشان در طبقه حاکمه نیز از حد خود در آدمکشی خارج شوند . این چنین " توپ باران بی هدفی " ممکنست به بی ثباتی اوضاع خدمت کرده و به نفرت نسبت به هیئت حاکمه بیافزاید (در آلمان بعد از جنگ اول جهانی فعالیت دست راستیها که کمابیش از بالا حمایت میشد بحرانهای بزرگی را شروع کرد و فرصتهای انقلابی زیادی را بوجود آورد) . همچنین پس از حملات وحشیانه به بخشهای گوناگون توده ، مثلاً " در نزدیکی مرز یا داخل شهرها ممکنست مرتجعین مبارزه را خشن تر از آنچه بخاطرش وارد قمار شده بودند بیابند . شکست

یا عقب نشینی آنها در درگیریهای محلی (اگر چه احتمال آن کم است که در چنین مواقعی بورژوازی کنار بایستد) ممکنست خیزشهای وسیعتر و فرصتهائی برای تهاجم سازمان یافته تر انقلاب را بوجود بیاورد .

تاریخ بارها ثابت کرده است که توده های انقلابی و پیشروان آن نمیتوانند به تلاشهای طبقه حاکمه برای خرد کردن مقاومت و شورش و حتی امکان آن ، کم بها بدهند . اما اینکار برای طبقه حاکمه نیز آسان (Cake walk) نخواهد بود . اظهار نظر لنین در " ورشکستگی انترناسیونال دوم " دایر براینکه " دولتها هرگز مثل زمان جنگ محتاج به موافقت با تمام احزاب طبقه حاکمه ، یا تسلیم "مسالمت آمیز" طبقات تحت ستم نیستند! با این وضع بی اندازه تناسب دارد . و این تناسب نه فقط بخاطر جنگ جهانی بلکه کاربرد مشخص آن در اوضاع و احوالی است که بر حول هر حرکت سرکوبگرانه ، حتی کاملتر از فاشیسم نوع Rex84 پیدا میشود . همانطوریکه اشاره شد امپریالیستها نیاز خواهند داشت ، در مدت زمان کوتاهی ، درجه بالائی از وحدت را بوجود آورده و اختیارات دولتی را بحد زیادی تمرکز دهند . اگر چه توافق عمومی در باره اینکه " در دنیا چه میگذرد " در میان طبقه حاکمه وجود دارد ، ولی اقدام به بسیج جنگی و شروع به تمرکز اختیارات در دست مؤسسات دولتی احتمالاً تولید نارضائی در محافل حاکم میکند . بعضی از مقامات ممکنست از این اقدامات بریده و آنرا رد کنند ، عناصری در کنگره ممکنست مردد شده و هر چند بسیار ضعیف اما ، مقاومت کنند .

در دوران پس از " بگیر و ببند " ، مهمترین عاملی که میتواند بر روحیه عمومی تاثیر بگذارد این است که نیروهای انقلابی چگونه به امواج اولیه سرکوب پاسخ خواهند گفت ؟ اگر نیروهای انقلابی بتوانند در برابر تهاجم اولیه مقاومت کرده و

کماکان بر اوضاع سیاسی تاثیر بگذارند ، همین مقاومت ضربهای وحشتناک بر بورژوازی وارد آورده و انتظارات توده را از ریشه تغییر خواهد داد . شکست بورژوازی در سرکوب نه فقط ممکنست مشوق مقاومت شدیدتر (مثلاً " بین ملیتهای تحت ستم درمواجهه با قتل عام) و وسیعتر (مثلاً " در میان طیفهای متوسط مترقی) شود بلکه ظهور مجدد نیروهای انقلابی بر متن تغییرات عمیق ، بیه برنامه های سیاسی و راه حلهای انقلابی اعتبار میبخشد . وباهمین اعتبار ، بی اثری و ورشکستگی سایر برنامه های سیاسی بنحوی و فزاینده ای بر بسیاری از طیفهای مختلف اهالی آشکار میگردد . این ظهور مجدد ممکنست به باز شدن ترکها در بالا نیز خدمت کند . ترکیب هرج و مرج با اعتبار یافتن محتمل عناصر انقلابی میتواند باعث افتراق مهمی درون طبقه حاکمه شود که بنوبه خود باعث فلج شدن و جهت گم کردگی موقتی آنان شده و مثلاً منجر به بحران قانون اساسی یا کودتا (و همچنین ظهور شوالیه های لیبرال سوار بر اسبهای سفید) گردد . بنا براین دینامیسم دیگری بغیر از ترور بی پایان و بی پاسخ میتواند بسرعت به جریان افتد . تمام این بررسی ها بر اهمیت اظهار نظری که درابتدای این مقاله نقل شد تاکید میکند : طبقه حاکمه فقط یکبار قادر به از دست دادن وفاداری توده هاست . اگر آنها در برخورد به نقطه عطفی در اوضاع ، مرتکب اشتباه بزرگی شوند ، (نه آنها و نه انقلابیون جدی ، بروی جلب تدریجی توده ها حساب نمیکنند) آنگاه برای هر دو طرف ، شروع دوره کاملاً جدیدی خواهد بود . و این اظهار نظر تاکیدیست براینکه پیشروان در شرایط خطرات و فرصتهای بی سابقه بایستی بعنوان پیشرو فکر و عمل کنند . نمیتوان روی خود بخودی گری حساب کرد . انقلابات اتفاق نمی افتد ، بلکه آنها را به عمل در میاورند !

از لحاظ تاریخی ، ظهور اشکالی از قدرت دوگانه ، جزئی

از انقلاب پرولتری بوده است . در روسیه ۱۹۱۷ قدرت دوگانه بشکل شوراهای و در انقلاب چین بشکل مناطق پایگاهی مسلح در دهات در آمد . این نهادهای جنینی قدرت دولتی پرولتاریا به توده ها امکان دادند که منافع طبقاتی خود را در امور سیاسی و اجتماعی به عمل در آورند و قابلیت خود را در اداره جامعه ، بطریق کاملاً متفاوت از بورژوازی ، نمود مشخص بخشند . در عین حال اشکال قدرت دوگانه پیشروان انقلابی را قادر ساخته است توده ها را برای مبارزه مسلحانه بسیج کنند . اخیراً در آفریقای جنوبی تلاشهایی برای کنترل توده های شهرکها شده است . کسانی که " رفقا " خوانده میشوند نوعی ادارات محلی بوجود آورده اند . تجارب قابل مطالعه ای از خیزشهای توده ای در اواخر دهه ۶۰ و اوایل ۷۰ در این کشور نیز وجود دارد : مواردی مانند شورشهای خشونت بار در گتوها و باریوها (Barrios) ، طی اشغال ساختمانها و پارک مردم در برکلی Berkeley, People's Park ، و اعمال طولانی تر و تهدید کننده تر قدرت که طی مبارزات سرخ - پوستان Wounded Knee " ووندنی" در داکوتا ، که طی آن پلیس و سایر نیروهای مسلح دولتی از بعضی مناطق شهر بیرون رانده شدند .

آیا ظهور قدرت دوگانه در شرایط سرکوب شدید و پرمناهی که احتمالاً مشخصه وضع انقلابی در آمریکا خواهد بود قابل تصور هست ؟ جواب اینست که بدون شک بنفع پرولتاریای انقلابی خواهد بود که برای تحقق آن (یا آنها) تمام تلاش خود را بنماید . این مساله که در دوران بحران ، قدرت چه کسی - بورژوازی یا پرولتاریا - حاکم می شود ، به احتمال زیاد بنفع پرولتاریا پاسخ داده خواهد شد اگر وی در عمل بتواند چنین قدرتی را بکار ببرد . هر انقلابی قدرت دوگانه مخصوص خود را ایجاد کرده است . خصوصیات اجتماعی و جغرافیائی جامعه آمریکا ، و طبیعت خاص

هر بحران انقلابی ، امکانات لازم و خصوصیات عملی قدرت دوگانه را ، هنگامیکه موقعیت مساعد در اینجا فرا رسد ، تحت تاثیر خود قرار خواهد داد .

موضوعی که در جای خود شایان بررسی کامل است و لسی اینجا ما فقط به آن اشاره میکنیم اینست که از حزب کمونیست آمریکا CP-USA چه انتظاری باید داشت . احتمالاً CP برای یک کشمکش طولانی وارد میدان شده و با دورنمای بدست آوردن قدرت عمل خواهد کرد . تدریجگری و محافظه کاری آنها نمودار عدم جدیت آنها نبوده بلکه بر عکس مربوط به نظریه معینی در باره چگونگی کسب قدرت سیاسی است . " آنها هم انتظار میکشند ولی فقط انتظار نمیکشند" . در عمل CP جهت گیری گرگانه خود را کرده است که به نظر میرسد مبتنی بر دو تحول مربوط به هم باشد : پیشرفتهای بزرگ بین المللی شوروی ، یا پیروزی کامل ، و اختلافات بزرگ (غیر قابل کنترل) درون طبقه حاکمه آمریکا . یکی از عللی که CP جهت گیری ها و شکافهای درون طبقه حاکمه را از نزدیک دنبال کرده (تجزیه و تحلیل های دقیق رویزیونیستها از گروه بندی های مالی درون آمریکا همیشه قابل توجه است) و عمال و مامورین خود را در مراجع ذینفوذ و مقامات بالا و ادارات مهم جا می کند اینست که جدا " قصد استفاده از چنان تحولاتی را دارد .

در ابتدا CP ممکنست تقویت شده و در بحرانهایی که اینجا بررسی شد توده ای شود - این خود دلایل متعددی دارد : آنها الساعه نیز از لحاظ تعداد نسبتاً قوی هستند ، در مقامات بالا دوستانی دارند و ممکنست هدف اصلی سرکوب نیز قرار گیرند و به این ترتیب پشتیبانی جمع کرده و اعتباری بدست آورند . یک بحران منطقه ای ممکنست برای رویزیونیستها ، گشایشهایی از نقطه نظر قدرت نیروهای طرفدار شوروی در جنوب مرز فراهم آورد . خیزشهای درون آمریکا توسط CP از نقطه نظر چگونگی خدمت کردن

آنها به برنامه "انقلاب از بالا" ارزیابی خواهد شد (بمنظور تحقق آن CP باید خود را در موضع جنبش نوده‌ای قرار دهد). بحرانی شدید بر حول قانون اساسی ممکنست راهی به شرکت در قدرت دولتی باشد که CP آنرا ترجیح میدهد؛ اما ابلهانه‌است که تصور کنیم دامن زدن به توطئه و یا مبارزه مسلحانه از جانب رویزیونیست‌ها دور از امکان یا پنحوی با استراتژی آنها بیگانه است.

علیرغم فرصت‌های مناسب برای رویزیونیست‌ها، ورشکستگی CP و برنامه وی می‌تواند برملا گردد. اگر فرض امحاء کامل آنان توسط بورژوازی را کنار نهمیم، آنها کاملاً ممکنست در برابر سرکوب تسلیم شده یا دچار انشعاب سختی بشوند. آنها ممکنست مجبور به توجیه بیرحمی‌های شوروی در نقاط مختلف جهان شوند. و مهمتر اینکه، در شرایطی بحرانی و پیر هرج و مرج، ممکنست مجبور شوند علیه نیروهای رادیکالتر و مبارزتری آتش بگشایند که سازش‌ها و زدوبندهای مورد نیاز آنها با بورژوازی را در نقاط عطف بحران، بخطر می‌اندازند. در هر صورت رویزیونیست‌ها باید بسیار جدی گرفته شوند.

باید روشن باشد که در باره اوضاع انقلابی بطور کلی و خطوط اصلی آن در این کشور لازمست بیش از اینها دانست. کانون بررسی هر یک از چهار سناریوی ما نیاز به تحقیقات بیشتر احکم میدهد، اما بحران منطقه‌ای بویژه اقتصاد سیاسی و خصوصیات اجتماعی منطقه مرزی، موردی است که کمتر از همه (بهر حال از جانب نویسنده) مطالعه و درک شده است. در همین رابطه، ولی بسیار پراهمیت‌تر، موضوع مهاجرین مطالعه بیشتری را طلب می‌کند (آکادمیسینهاى رادیکال آثار مفیدی در این "موضوع" دارند) کار تئوریک و عملی بر حول مساله زنان نیز باید تعمیق شود. صاف ساده، دانستن بیشتر در باره طیفی از پرولتاریا که RCP آنرا

بعنوان پایه اجتماعی انقلاب در امریکا می‌شناسند حیاتی است: چه کسانی در آن قرار میگیرند، توزیع اشتغال آنها و محمل تمرکزشان، انواع مشخص مقاومت و جامعه شناسی زندگی روزمره آن. بسیاری از چنین پرولترهائی علیه مطلقه گری سیستم کارخانه (بقول مارکس) قد علم میکنند. آیا مبارزات بزرگ کارخانه‌ای، واتسن ویله‌ای بیشتری (Wats onvilles کنسرو سازی که تعداد زیادی کارگران مهاجر در استخدام آن بودند و شاهد یک اعتصاب طویل‌المدت و حاد بود) را باید انتظار داشت؟ و چینی‌ها مبارزاتی چه نقشی ممکنست در کشمکش‌های جدی‌تر اجتماعی، بازی کنند؟ همچنین ارزیابی تحولات درون قشرهای ممتاز پرولتاریا اهمیت دارد. روشن است بسیاری از کارگرانی که سطح زندگیشان سیر نزولی طی میکند یا چنین دورنمائی را میبینند، تا حدودی شوکه شده، و فعلاً به هر چیزی که ممکنست حفظ کرد چسبیده‌اند. اما از طرف دیگر اعتصاب هورمل (Hormel) نیز دیده میشود. آیا مبارزات مشابه میتواند در آینده به غلیان در آید؟ و چینی مبارزات اقتصادی چگونه ممکنست با بحران سیاسی وارد فعل و انفعال شود؟ آیا در اعتصابات چند سال پیش معدنچیان در بریتانیا که پیشتیبانی زیادی در اقشار وسیعی از مردم برانگیخت چیزی برای جمع‌بندی وجود دارد؟

کار تدارک برای انقلاب نیاز به توانائی دریا فتن لحظات تعیین کننده دارد، و سناریوهای ارائه شده بدون شک این جهت گیری را تقویت خواهد کرد. در یک بحران انقلابی، یک پیشرو بایستی نیروهای مختلفی را - نیروهائی که هر لحظه ممکنست به کمپ دیگر بپیوندند ولی بدون بخشهائی از آن گرفتن قدرت میسر نخواهد بود - در مدت کوتاهی به کمپ انقلاب جلب نماید. این کار فقط میتواند بر اساس برنامه به اجرا در آید که خودش باید در قدرت و اتوریته‌ای که تحت فرمان پرولتاریای انقلابی است

نمود مادی داده شود . این چه ارتباطی به آموزش پرولتاریای انقلابی و پیشرو آن دارد ؟

بطور کلی ، RCP مهارت‌های خود در افشاگری را بالا برده است . کار وی بر حول بمباران Move نمونه مثبتی از بمبیدان آوردن قدرت و دیدگاهش برای تاثیر گذاری بر یک خشم بزرگ‌بود . با اینحال این مساله آزار دهنده همیشگی که در موقعیت ما قبل انقلاب پرولتاریا چگونه و تا چه حد به اوضاع سیاسی سوار است باقی میماند . و اما زمانیکه این برنامه و راه حل مستقیماً " به جلو صحنه میاید (منظور این نیست که افشاگری در موقعیت تند پیچ انقلاب اهمیت کمتری خواهد داشت) چطور ؟ تحت چه شرایطی شروع کمک به توده‌های مبارز در فرموله کردن خواسته‌های مبارزه صحیح و حیاتی است ؟ امروز جسی جکسون به مناطق زراعی (Farm Belt) می‌رود و با برنامه‌های آنچنانی ، عده‌ای را تحت تاثیر قرار میدهد . قبلاً در ۱۹۷۹ اعضای کمیته " آزادی اعتصاب معدنچیان " برای حمایت زارعین " جنبش کشاورزان آمریکا " و مبارزه همراه آنان به واشنگتن دی . سی رفتند . این نیز تاثیر معینی گذاشت . از آن زمان تا کنون RCP برنامه جدیدی تدوین کرده که شامل فصل نسبتاً " کاملی در باره کشاورزی است . اما ، من فکر میکنم ، لازمست گامی فراتر از این برداشت و تحلیل مشخص تری از مسایل مربوط به مزارع ارائه کرده و راه حل آنرا به معرض بررسی عموم نهاد . بحرانی که زارعین را تحت تاثیر قرار دهد در ابعاد کوچک نمودار نیست از تغییر آرایش نیروها و برنامه های سیاسی به همراه کشش و تنشهای پرتضادی که در اوضاع سیاسی سناریو مانند عمل خواهند کرد . آیا اینجاست تجربه مهمی برای اندوختن ، از طریق دخالت فعال ، هست ؟ کلاً چگونه حزب در باره طیفهای مختلف آگاهی کسب کرده و نفوذ خود را در بین آنها گسترش میدهد ؟

بعنوان نتیجه ، باید تاکید کرد که هدف قرینه سازی در اوضاعی بحرانی ، تلاشی است در جهت پیش بینی انواع مسایل وظایف و مصافهائی که در برابر ما خواهد بود . انقلابیون نه فقط باید هشیاری خود را افزایش دهند ، بلکه باید قابلیت خود را در تشخیص و ارزیابی تغییرات در وضعیت عینی ، بمنظور مربوط کردن آن در تئوری و عمل به یک گرهگاه ، بالا برند ، تا با اتکاء بر آن بر لحظات تاریخی که آّبستن فرصتها هستند ، از درون تاثیر بگذارند . این تشویق صرف نیست ، زیرا همانطور که باب آواکیان در مصاحبه خود در ۱۹۸۶ اشاره میکند " ما میدانیم جهان چنانکه اکنون هست نمیتواند مدت زیادی دوام داشته باشد و به این یا آن صورت ناگهان از ریشه تغییر خواهد یافت . "